

در نشریات کیهان لندن، کار و نامه مردم

کارشناسان "تحریم" مفسران "جنبش" شده اند!

(ص ۳۶)

متن برنامه دولت خاتمی که
در ۴۱ صفحه منتشر شده بود!

برنامه دولت خاتمی که مردم به آن رای دادند

(صفحات ۱۰-۷)

۳۶ صفحه

راه توده

دوره دوم شماره ۶۱ تیر ۱۳۷۶

بازندگان انتخابات باید کنار بروند!

در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران، مردم تنها رئیس جمهور انتخاب نکردند، بلکه جمعی از بلند پایگان جمهوری اسلامی را نیز به همراه کاندیدای آنها برای ریاست جمهوری "ناطق نوری" طرد کردند! این طرد شدگان هیچگونه مشروعیتی در میان اکثریت قاطع مردم ندارند. بنابراین، امروز در ایران بحث پیرامون ترکیب دولت آینده، در عین حال که اهمیت خود را دارد، اما هرگز نباید موجب فراموشی خواست مردم برای برکناری طرد شدگان انتخابات اخیر از قدرت شود.

آن اکثریت شورای نگهبان که از هیچ کوشش و توطئه و تخریبی برای تحمیل ریاست جمهوری به مردم کوناه می نکرد و سخنگویان و گردانندگان آن، از جمله "آیت الله جنتی"، "آیت الله کاشانی"، "آیت الله خزعلی" برای مردم تکلیف روشن کردند و در خطبه های نماز جمعه و در سخنرانی های انتخاباتی خود، مردم را به پیروی از آن فرا خواندند، چگونه و بر اساس کدام معیار می توانند همچنان در همان مقامات باقی مانده و باز هم روزهای جمعه برای مردم موعظه کنند و درس اخلاق و سیاست و دین بدهند؟ کی آنها را قبول دارد؟

رئیس قوه قضائیه، که بعنوان دلال و واسطه سیاسی بین "موتلفه اسلامی" و "مدرسین حوزه علمیه قم" عمل کرد و در عین دخالت در قوه اجرائیه مملکت چشم بر همه تخلفات و توطئه ها بست و خود یکی از بازندگان انتخابات اخیر است، بر اساس کدام معیار و سنجشی می تواند در مقام خود باقی بماند و باز هم در نماز جمعه ها حاضر شده و چشم در چشم مردم، آنها را که او را طرد کردند، نصیحت قضائی کند و پیرامون اختیارات مطلق ولی فقیه در جمهوری اسلامی داد سخن بدهد؟ اگر حرف او را مردم قبول داشتند، که کاندیدای ریاست جمهوری اش را طرد نمی کردند!

هیأت رئیسه مجلس اسلامی، مرکب است از "ناطق نوری"، کاندیدای شکست خورده انتخابات، که حتی در تهران ۲۰۰ هزار رای کمتر از انتخابات یکسال پیش مجلس آورد، مهندس باهنر، عضو رهبری موتلفه اسلامی، که تمام کارهای تبلیغاتی ناطق نوری را اداره می کرد، آیت الله موحیدی کرمانی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران که برای پیروزی ناطق نوری بخشنامه نظامی صادر کرد و بسیج را موظف به رای دادن به ناطق نوری اعلام داشت. کدام مصلحت اندیشی برتر از خواست و اراده مردم برای طرد این جمع موجب شده است، تا آنها همچنان بر کرسی ریاست مجلس تکیه بزنند؟

ستاد نماز جمعه، با صدور بخشنامه ای خطاب به همه امام جمعه ها در سراسر ایران از آنها خواسته بود، تا برای ناطق نوری تبلیغ کنند و آنها نیز چنین کرده اند. مردم صادر کنندگان و مجریان این بخشنامه را طرد کرده اند، بنابراین چگونه این ستاد و این امام جمعه ها همچنان می خواهند سکندار خطبه و نماز و سیاست گذاری از طریق نماز جمعه ها باشند؟

باقی ماندن امثال آیت الله کنی، حبیب الله عسگرولادی (دبیرکل موتلفه اسلامی)، مرتضی نبوی (مدیر مسئول روزنامه رسالت) و دیگر طرد شدگان انتخابات اخیر، که با همه توان برای پیروزی ناطق نوری کوشیدند، در ترکیب شورای مصلحت نظام، بر اساس کدام ضابطه و معیار و قانون و سنجش افکار عمومی صورت گرفته است؟

تکلیف مذهبی و میزان پذیرش فتوای مذهبی مدرسین حوزه علمیه قم و روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز تهران، با خود روحانیونی است که همدیگر را آیت الله و مجتهد می شناسند و یا نمی شناسند. مردم فتوای آنها را به هیچ گرفته اند؛ و همه آنها شکست سیاسی خورده اند و مانند یک حزب سیاسی انتخابات را باخته اند. تغییر ترکیب رهبری و سیاست و یا ادامه رهبری و سیاست این سازمان ها، با خود این شکل هاست، اما کدام معیار و سنجشی اجازه می دهد، که این شکست خورده ها در مقامات حکومتی خود باقی بمانند و به مردم دهن کجی کنند؟

همه اینها، انتخابات را باخته اند و به همراه آن فرماندهان نظامی سپاه و بسیج، که آشکارا نقش صحابه "موتلفه اسلامی"، "بازار" و "جامعه روحانیت مبارز" را ایفاء کردند و در انتخابات از "ناطق نوری" حمایت کردند، صحنه حکومتی را باید ترک کنند.

برقراری جامعه مدنی و استقرار قانون در جامعه، تنها این نیست که حقوق سلب شده مردم را بتدریج به آنها باز گردانند، بلکه در محدود کردن اختیارات غیر قانونی حکومت کنندگان در چارچوب قانون نیز هست. پیروزی مردم در انتخابات اخیر، تنها در این خلاصه نمی شود، که سید محمد خاتمی، همراه کابینه ای جدید سکان امور اجرایی را بدست گیرد، بلکه برکناری طرد شدگان انتخابات از مقامات و مسئولیت های کلیدی مملکت را نیز شامل می شود. جنبش مردم از این مسیر حرکت می کند. آنکس که با مردم است، در مسیر حرکت می کند و آنکس که نیست، هر چند که داعیه رهبری مردم را نیز داشته باشد، در برابر مردم است!

(پیرامون مقام قانونی و اختیارات غیر قانونی "ولی فقیه" صفحه ۲ را بخوانید!)

درسی که مردم به حکومت و اپوزسیون یکجا دادند!

(ص ۴)

در حاشیه مقاله افشاگرانه

"فرخ نگهدار"

تلنگر ۲۰ میلیونی

(ص ۱۲)

بحث "اتحاد"

در دو انتخابات

فرانسه و ایران

(ص ۶)

چرا "چپ"

در مهاجرت

غافلگیر شد؟

(ص ۲۹)

اجلاس جهانی

بررسی "نئولیبرالیسم"

(ص ۳۴)

با مردم یا در برابر مردم؟

در ایران، همه می‌دانند که نه تنها ناطق نوری بلکه همه ترکیب رهبری مجلس اسلامی بنا به خواست و توصیه رهبر جمهوری اسلامی «علی خامنه‌ای» ابقاء شده است. مصاحبه عبدا لله نوری نماینده تهران در مجلس اسلامی، با روزنامه کار و کارگر، که سانسور شده آن در روزنامه سلام انتشار یافت، پیش از آنکه افشاء کننده این امر باشد، نشاندهنده آغاز بی پروایی در افشای نقشی است، که رهبر جمهوری اسلامی برای جلب رضایت بازندگان انتخابات اخیر و درحقیقت مقابله با خواست و رای مردم ایفا کرده است!

گشایش باب بحث علنی پیرامون اختیارات ولی فقیه در جمهوری اسلامی، که بلافاصله پس از انتخابات اخیر در مطبوعات ایران باز شده، نشان دهنده کوشش بموقع و بجائی است که برای آگاه ساختن مردم و بسیج آنها جهت محلود کردن این مقام، در چارچوب اختیاراتی می‌باشد، که قانون اساسی برای آن تعیین کرده است.

پیش از گشایش این بحث در مطبوعات داخل کشور، آیت الله منتظری نیز در پیام خود به محمد خاتمی - که در همین شماره راه توده می‌خوانید - بر این امر تاکید کرده و توطئه اختیارات مطلق برای مقام رهبری در جمهوری اسلامی و نفی جمهوریت و رای مردم را (با اشاره به پیشنهاد مؤتلفه اسلامی به شورای تشخیص مصلحت نظام برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی) توطئه‌ای علیه قانون اساسی گوشزد کرده است. در حالیکه حذف اصل ولایت فقیه از قانون اساسی، حتی برای همه نیروهای که در چارچوب کنونی جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند، یک خواست به حق است و به موروثی شدن اختیارات آیت الله خیمینی بعنوان رهبر انقلاب باید خاتمه بخشید، آنچه که اکنون و در این مرحله مطرح است، همانا محدود نگذاشتن هریک از مقامات سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه و همچنین «رهبری» و یا «ولی فقیه» در چارچوب قانون اساسی است. البته این مقابله ایست آشکار با خواست ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری - مذهبی ایران که می‌خواهد برای این بند قانون اساسی اختیاراتی مطلق و پادشاهی قائل شده و سنگر خود را در پشت آن استوار سازد. در چارچوب همین تلاش است، که رهبر کنونی جمهوری اسلامی و یا هر کس دیگری که جای او بنشینند (تازمانی که برای حذف این اصل قانون اساسی اقدامی عملی نشده باشد) نباید به خود چنین اختیاری را بدهد، که ترکیب هیات رئیسه مجلس را - حتی بر اساس هر نوع صلاحیددی که پشت پرده بدان دست یافته - تعیین و تکلیف کند و دیگران را موظف و مکلف به اجرای آن نماید!

واقعیتی که امروز بر حاکم و غیر حاکم، اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون، روحانی و غیر روحانی، مذهبی و غیر مذهبی مشخص است، اینست که برای نخستین بار پس از آیت الله خیمینی، مردم در یک فرصت تاریخی با کسی بیعت کرده و آگاهانه به او رای داده‌اند، که خود را موظف به اجرای برنامه‌های از قبل اعلام شده خویش دانسته است. مردم همچنین آگاهانه و در چند مرحله انتخابات مجلس پنجم و سرانجام انتخابات ریاست جمهوری، کسانی را طرد کرده و دست رد بر سینه آنها گذاشته‌اند، که براساس هیچ معیار و سنجشی نمی‌توان بآنها را به مردم تحمیل کرد و رهبری دستگاه قضائیه و مقننه را همچنان در اختیارشان گذاشت. در کدام کشور دنیا می‌توان شاهد بود، که بازندگان یک انتخابات همچنان و بعنوان دهن کجی به مردم برمسند خود باقی بمانند؟

بسیاری از نمایندگان رهبری در دستگاه‌های نظامی، قضائی، امام جمعه‌ها، شورای مصلحت و... رسماً از سوی مردم طرد شده‌اند. این واقعیت همانقدر کتمان ناپذیر است که تغییر ناپذیر!

حقیقت دیگر آنست، که در حالیکه اصل مرجعیت از اصل رهبری حذف شده، اکنون یگانه تفاوتی که بین علی خامنه‌ای و سید محمد خاتمی باقی می‌ماند، همان ۲۰ میلیون رای آگاهانه‌ایست که مردم به خاتمی داده‌اند، و تفاهم و مصالحه و سازشی است که در مجلس خبرگان و میان روحانیون، در پشت درهای بسته، بر سر رهبری آقای خامنه‌ای صورت گرفته است! آنکس که مردم را

نا آگاه به این مسائل فرض می‌کند، خود نا آگاه است! انتخابات اخیر نشان داد، که مردم همه چیز را می‌دانند و می‌فهمند و بموقع نیز عکس العمل نشان می‌دهند. آنکس که در برابر رای و نظر مردم می‌ایستد، چگونه می‌تواند داعیه رهبری مردم را داشته باشد؟ انتخابات اخیر نشان داد، که آنکس و کسانی که از سوی مردم طرد شده و می‌شوند به هیچ وجه وصله تن مردم نخواهند شد و آنکس و کسانی که با چوب و چماق تکفیر و توطئه و پرونده سازی حذف می‌شوند، در دل مردم جای می‌گیرند. بنابراین تکلیف برای آقای خامنه‌ای، چندان ناروشت نیست که نداند، بنا پشوتانه و احترام به خواست و نظر مردم، همانقدر شانس خدمت به مردم و ایران را دارد، که با قرار گرفتن در دایره معاملات سیاسی - مذهبی با روحانیون از این شانس محروم است. روحانیونی که خود در این انتخابات میزان باور مذهبی - سیاسی مردم نسبت به خویش را امتحان کردند، چگونه می‌توانند پشتیبان دیگران و از جمله رهبر کنونی جمهوری اسلامی باشند؟ مگر محاسبات دیگری در سر باشد، که در این محاسبات نه بودن در کنار مردم بلکه قرار گرفتن در برابر آنها برای حفظ مقام در نظر باشد، که در آن صورت، مردم نیز راه چاره دیگری را برای مقابله خواهند یافت. چنانکه در این مرحله با شرکت در انتخابات یافتند!

و این همه تازه در شرایطی است که همین روحانیون طرد شده از سوی مردم، که از خیال برقراری دیکتاتوری مطلق دست برداشته و همچنان زیر علم «ولایت مطلقه» سینه می‌زنند، رهبر کنونی جمهوری اسلامی را بدلیل تعلل در اعلام صریح حمایتش از ناطق نوری و لغو انتخابات و برگزاری انتخاب اصلح هرگز براو نخواهند بخشید!

بنابراین اگر شانس برای خدمت مانده باشد، همانا درپناه مردم قرار گرفتن و فاصله گیری از طرد شدگان از سوی مردم است، نه در پناه این طرد شدگان باقی ماندن و رو در روی مردم قرار گرفتن!

با این نگرش است که باید همانقدر از آغاز بحث پیرامون اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی استقبال کرد، که از افشاکاری در خصوص دخالت همین رهبری در تحمیل ابقاء هیات رئیسه کنونی مجلس و بحث‌های جدی پیرامون حدود اختیارات رئیس قوه قضائیه و دخالت‌های او در امور قوای دیگر باید حمایت کرد!

وفاداری به قانون اساسی، طرفداری از جامعه مدنی و دفاع از ضرورت قانونیت در جامعه، که در انتخابات اخیر، در وسیع ترین و تاریخی ترین شکل خود بیان شد و مورد حمایت قرار گرفت، تنها شامل باز گرداندن حقوق مردم بدانها نمی‌شود، بلکه در محدود کردن اختیارات مقامات سه قوه و «رهبری»، در چارچوب قانون نیز می‌شود!

برای آشنائی و استقبال از بحث پیرامون اختیارات رهبری و همچنین افشاکاری در خصوص دخالت رهبری در تحمیل ابقاء هیات رئیسه مجلس، و همچنین تلاش برای تعیین حدود اختیارات رئیس قوه قضائیه نکات زیر را برگرفته از نشریه «عصر ما» شماره ۷۲ (۲۸ خرداد ۷۶) در زیر می‌آوریم:

تحمیل هیات رئیسه به مجلس

«... در حالی که مجمع حزب الله در فرآیندی مبتنی بر اخلاق اسلامی و مصلحت نظام اسلامی از کاندیداتوری حجت الاسلام عبدالله نوری صرف نظر کرد و با رای دادن به حجت الاسلام ناطق نوری کوشید فضایی مسالمت آمیز فراهم سازد (اشتباهی که از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون تکرار شده است)، فراکسیون رقیب حاضر نشد حتی به یکی از نامزدهای اختصاصی مجمع رای ورود به هیات رئیسه بدهد. با مصاحبه حجت الاسلام عبدالله نوری بر همه آشکار شد که تنها دلیل چشم پوشی مجمع از اعلام کاندیدای مستقل مصلحت نظام بوده است، که کسی با بیش از ۱۴۰ رای رئیس مجلس است!»

عصر ما سپس با احتیاط تهدیدهایی را افشاء می‌کند، که ظاهراً پس از اعلام نتایج انتخابات از سوی بازندگان انتخابات (بازار - روحانیون بازاری) مطرح شده است. عصر ما می‌نویسد:

«(بقای نظام را در بقای خود می‌بینند و تهدید می‌کنند که اگر قرار است غرق شوند، کل نظام را با خود غرق می‌کنند.)»

بدین ترتیب، آن مصلحتی که بدان اشاره شده و توصیه علی خامنه‌ای را همراه داشته، افشاء می‌شود! عصر ما ادامه می‌دهد:

«... یک پرسش اساسی از جناح حاکم بر مجلس وجود دارد و آن این است که هیات رئیسه مجلس تا چه حد منعکس کننده حساسه دوم خرداد ماه است و تا چه حد منطبق با رایی است که مردم داده‌اند؟ آیا قیاس این دو موجب آن نخواهد شد که برخی فکر کنند جناح اکثریت مجلس، جناح اقلیت جامعه است؟ در ایجاد یا تغییر چنین حالتی هیچ جریانی به اندازه خود آقایان

موثر نخواهد بود و این هر دو در گرو میزان درکی است که ایشان از پیام مردم بدست آورده‌اند.»

اختیارات رهبری

اگر در گذشته نیز برای مردم چندان روشن نبود که تلاش روحانیون بازاری و حزب بازار، "موتلفه اسلامی"، برای نامحدود کردن اختیارات ولی فقیه و برقراری "ولایت مطلقه فقیه" چه هدف و انگیزه‌ای دارد، با همین مصلحت اندیشی پشت پرده برای باقی گذاشتن اختیارات قوای مقتنه و قضائیه در اختیار طرفداران این اختیارات و حتی نشانیدن برخی از آنها در شورای مصلحت نظام (علیرغم طرد آنها از سوی مردم) باندازه کافی روشنگر انگیزه این طیف برای برقرار "ولایت مطلقه فقیه" بوده است.

عصر ما می‌نویسد:

«آیت الله یزدی، امام جمعه موقت تهران در ادامه تحلیل‌های خود از مقوله ولایت فقیه و در آخرین خطبه خود به تاریخ ۱۶ خرداد، چنین فرموده‌اند: "آنها کسی که اختیارات ولی فقیه را محدود به یازده بند قانون اساسی می‌دانند، اشتباه می‌کنند. این یازده بند خاص ولی فقیه است و کسی نمی‌تواند در آن دخالت کند نه آنکه اختیارات ولی فقیه منحصر به این نکات باشد».

اگر این استدلال را در مورد سایر ارگان‌ها و نهادهای نامبرده در قانون اساسی بپذیریم، نظر به حداقل اختیارات آنها که دیگران نمی‌توانند در آن دخالت کنند، آنگاه اساساً قانونگذاری بی‌معنا می‌شود و هرج و مرج لازم می‌آید.»

عصر ما سپس بدستی می‌پرسد که چرا همین آقایان، از جمله آیت الله مهلوی کنی، در زمان حیات آیت الله خمینی تلاش داشتند اختیارات او را محدود سازند؟ و ادامه می‌دهد:

«ولایت فقیه، بر پایه رای مردم و قانون اساسی امکان اجرای منویات خود را می‌یابد، قانونمند می‌باشد و اختیاراتش را از طریق نهادهای گوناگون اعمال می‌کند و بنا به ملاحظات فوق، آنچه حیطه اختیارات حکومت و رهبری را در نظام جمهوری اسلامی، به لحاظ محتوانی مشروط می‌کند، "مصلحت نظام" است که بنا به تعریف مقتید به زمان و مکان و منبعث از "آراده ملت" است. همچنین از نظر حقوقی و شکلی، اصول "قانون اساسی" چارچوبی برای اعمال این اختیارات مقرر می‌دارد.»

قوه قضائیه

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و دفتر تحکیم وحدت دانشجویی طی دو بیانیه اعتراضی نسبت به طرفداری قوه قضائیه از محمد جواد لاریجانی در جریان ملاقات‌ها و روابط پنهانش با ماموران انگلیسی در لندن، رئیس قوه قضائیه را طرفدار محمد جواد لاریجانی و جریان حامی او (روحانیت مبارزه موتلفه اسلامی) اعلام کردند. این دو تشکل دانشجویی از کلیه دانشجویان و مردم خواسته‌اند که در مقابل ساختمان قوه قضائیه دست به تظاهرات اعتراضی بزنند.

آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه و از طرفداران ولایت مطلقه فقیه، که در بالا پاسخ به نظرات او را خواندید، در جریان تلاش برای تحمیل تصمیم "موتلفه اسلامی" مبنی بر کاندیداتوری "ناطق نوری" و رساندن او به ریاست جمهوری به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نقش مستقیم داشت. این نقش در نامه تاریخی آیت الله مسعودی افشاء شده است. نامه آیت الله مسعودی نیز در شماره ۶۰ راه توده منتشر شده است.

دو استاد دانشگاه که با نوشتن نامه به مطبوعات به مذاکرات پنهان لاریجانی در لندن اعتراض کرده بودند، اخیراً از سوی قوه قضائیه محاکمه شده و محکوم شدند. ظاهراً، اعتراض دانشجویان به این محاکمه و طرفداری قوه قضائیه از محمد جواد لاریجانی است، اما در واقع این اعتراضی است به همسویی رئیس قوه قضائیه با حزب بازار "موتلفه اسلامی"، که تا حد واسطه این حزب با روحانیون قم عمل کرده است. با همین هدف است، که انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در نامه خود می‌نویسند:

«... مصیبت عظمی آن است که مواضع انتخاباتی و تعلقات سیاسی گریبانگیر قوه قضائیه جمهوری اسلامی گردیده و به جای متعبدیان به حریم انقلاب، معترضین مذاکرات لندن خود را در برابر دادگاه محکوم می‌یابند.»

دفتر تحکیم وحدت نیز در اعلامیه اعتراضی خود، ضمن آنکه از مسکوت ماندن پرونده محمد جواد لاریجانی در قوه قضائیه انتقاد کرده و خواهان محاکمه علنی وی شده است، خطاب به رئیس جمهور منتخب مردم "محمد خاتمی" می‌نویسد:

«همانگونه که در قول مومنانه خویش اعلام فرمودید، بدون هیچ گونه وابستگی و محظوری به انتخاب همکاران خود قیام نمائید و موانع و مشکلات را به اطلاع آحاد مردم آگاه، شجاع و آزاده ایران اسلامی برسانید.»

بدین ترتیب، جنبش مردم، که محمد خاتمی از درون آن بیرون آمد، اکنون خواهان تصفیه دو قسوه مقتنه و قضائیه از شکست خورده‌گان انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری است. تصفیه‌ای که رهبر کنونی جمهوری اسلامی "علی خامنه‌ای" برای همگامی با مردم و خواست آنها، براساس تمام شواهد موجود باید تن بدان بدهد!

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم:

ما می‌دانستیم از هر کس پشتیبانی کنیم، مردم او را رد می‌کنند!

روحانیون حکومتی اگر هوشیار بودند، باید از همان ابتدای اعلام نتایج انتخابات مجلس پنجم می‌فهمیدند که در برابر مردم قرار گرفته‌اند و ارج و اعتباری در میان مردم ندارند. این درس را نگرفتند و به تحریک "موتلفه اسلامی" و روحانیت مبارز تهران، باتمام نیرو وارد کارزار انتخابات ریاست جمهوری شدند. آنها، حتی تا لحظه شکست اخیر نیز برخی هشدارباش‌ها را از سوی برخی روحانیون که نظر مردم را نسبت به روحانیون حکومتی احساس کرده بودند، نادیده انگاشتند. اینکه سه کانون مهم دفاع از ریاست جمهوری ناطق نوری، یعنی روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و موتلفه اسلامی، کدام یک نقش برتر را در کشاندن بقیه به دنبال خود داشتند، بر ما بدستی معلوم نیست، اما از میان برخی اظهار نظره‌ای انتقاد آمیزی که از سوی روحانیون قم مطرح می‌شود، مشخص است که موتلفه اسلامی و روحانیون وابسته به این حزب اما حاضر در جامعه روحانیت مبارز، نقش برتر را در این عرصه داشته‌اند.

برای آگاهی بیشتر از این امر، بخشی از مصاحبه آیت الله کریمی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را در زیر می‌خوانید. این اظهارات مکمل نامه تاریخی است که آیت الله مسعودی در افشای توطئه سران موتلفه و رئیس قوه قضائیه، "آیت الله یزدی" در اعلام حمایت جامعه مدرسین قم از ناطق نوری در ایران منتشر ساخت. (این نامه در شماره ۶۰ راه توده منتشر شده است.)

روزنامه کار و کارگر از قول آیت الله جعفر کریمی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نوشت: من با توجه به انتخابات گذشته (مجلس پنجم) تجربه تلخی داشتم، آنجا که ائمه جمعه و جماعات کاندیدا معرفی کرده‌اند، این کاندیداها رای نیآوردند، لذا معرفی کاندیدا به نفع و مصلحت ائمه جمعه و جماعات نبود. ما فقط باید مردم را به حضور بیشتر در صحنه دعوت می‌کردیم. این واقع بینی درباره بی‌پایگاہی روحانیون حکومتی در میان مردم، براساس همین شواهد، باید تجدید نظری اساسی را در میان این طیف موجب شود. تجدید نظری که نمی‌تواند همراه با کنار گذاشتن روحانیون وابسته به بازار و قشریون مذهبی از تشکل‌های مذهبی و حکومتی نباشد. این تجدید نظر طبعاً باید موجب تقویت آن دسته از روحانیونی در حوزه‌های علمیه و تشکل‌های روحانیون شود، که با نقش کنونی روحانیون در حکومت موافق نیستند. در این میان، علاوه بر سران حزب موتلفه اسلامی که در کشاندن روحانیون به دنبال خود نقش تعیین کننده داشتند، روحانیونی نظیر آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه که در حد واسطه و ابلاغ کننده تصمیم موتلفه روحانیت مبارز برای حمایت از ناطق نوری وارد صحنه شده بود، اکنون برجسته تر از بقیه است.

آیت الله مسعودی، که طی نامه‌ای از جزئیات دو جلسه سران موتلفه اسلامی و رئیس قوه قضائیه با مدرسین حوزه علمیه قم و تاکید بر ضرورت دفاع از ناطق نوری پرده برداشته بود، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران، که روزنامه کار و کارگر آنرا منعکس کرد، نیز گفت: «در آن جلسه اصلاً مقایسه‌ای درکار نبود. از جمع ۳۰ عضو جامعه مدرسین ۲۱ نفر در جلسه حاضر بودند که از این جمع هم فقط ۱۴ نفر به نفع آقای ناطق رای دادند.»

در تمام طول کارزار انتخاباتی، روزنامه رسالت اعلام داشت که جامعه مدرسین از ناطق حمایت می‌کند. گو اینکه این حمایت خود به ضد هدف تبدیل شد و باطل بودن توهومات روحانیون و ارتجاع مذهبی را در پیروی مردم از آنها اثبات کرد، اما این تقلب آشکار نشان می‌دهد، که بازار و روحانیون وابسته به آن از هیچ تقلب و دروغ و فریبی برای قبضه قدرت اجرایی کشور کوتاهی نکردند. طرد ۲۰ میلیونی آنها از سوی مردم، طرد تمامی این شیوه‌ها و عاملین آنست!

درسی که مردم به حکومت و اپوزیسیون دادند!

عزم راسخ مردم

سخنرانی، آیت الله خزعلی، که خودتان می دانید، عضو ارشد رهبری حجتیه و عضو شورای نگهبان است، وارد یزد شد، تا بلکه شکاف در میان مردم بیاندازد و رای خاتمی را بشکند. او در یکی از مساجد شهر و در جمع پاسداران و بسیجی ها و عده ای از مردم علیه خاتمی سخنرانی کرد و بنا بر صراحت گفت: «... اگر خاتمی از صنایع درآمد و رئیس جمهور شد، من عمامه ام را زرد می کنم و به سرم می گذارم.» پس از سخنرانی او، مردم بهت زده از این همه سقوط اخلاقی یک روحانی که می خواهد عمامه اش را زرد کند (یعنی به ... بمالد) متفرق شدند. حالا بعد از اعلام نتایج آراء، مردم یزد طوماری را امضاء می کنند و قصد دارند برای آیت الله خزعلی بفرستند که در آن از وی دعوت شده، به وعده اش عمل کند!... ترس مردم واقعا ریخته شده است، همه در خیابان و اداره و اتوبوس و تاکسی درباره همه چیز حرف می زنند. در شهر (یزد) می گویند که در شورای نگهبان، خزعلی حتی با تأیید صلاحیت خاتمی هم مخالف بوده است.

۳-... روزنامه نکاهی "گل آقا" کاریکاتوری چاپ کرد، که از یک طرف خاتمی وارد صندوق می شود، از آنطرف ناطق نوری بیرون می آید. این کاریکاتور خیلی سر و صدا به پا کرد و "گل آقا" نایاب شد. خود من هم نتوانستم آنرا پیدا کنم تا برایتان بفرستم. این کاریکاتور را مردم اینطور تفسیر کردند که حکومت می خواهد همین کار را بکند. مردم عصبانی تر شدند و در تصمیم خود برای رای دادن به خاتمی مصمم تر شدند. کسانی که در عرض این ۹ سال بکلی کنار کشیده بودند و در انتخابات شرکت نمی کردند، این دفعه از روی لجبازی با حکومت و تنفر هم که شده در انتخابات شرکت کردند... در اتوبوس ها، تاکسی ها، پارک ها و خلاصه هر کجا که مردم جمع بودند، درباره انتخابات و حمایت از خاتمی حرف بود؛ حتی در بازار هم کسبه خرده پا طرفدار خاتمی شده بودند، اما جرات نمی کردند به زبان بیاورند. فقط یک اقلیتی در سطح بالا در بازار، تا آخر از ناطق نوری حمایت کردند. از کاشان خبر داریم که جوانان مشکی پوش وقتی از مراسم عزاداری محرم باز می گشتند، فریاد می زدند: رای ما خاتمی!

رای ما، رفرا دوم است!

۴-... دیشب، تلویزیون یک رپرتاژ انتخاباتی پخش کرد. در خیابان با مردم صحبت می کردند و گویا زنده پخش می شد. مردی که خبرنگار تلویزیون با او صحبت می کرد، در حال انتقاد از وضع، ناگهان گفت: «رای ما یک رفرا دوم است.» همه مردم معتقدند این مصاحبه از دست تلویزیون رفته است. من نمی توانم احساسات جوانانی را که از خاتمی پشتیبانی می کنند، برایتان شرح بدهم؛ صحبت های او در هفته انتخاباتی، که از تلویزیون پخش شد، با صحبت همه دیگران تفاوت داشت و این خودش خیلی تاثیر داشت. او برخلاف همه روحانیونی که با اخم و مثل یک طلبکار در تلویزیون ظاهر می شوند و برای مردم خط و نشان می کشند و یا دستور العمل صادر می کنند، خیلی آرام و متین و با خنده و روی گشاده حرف زد و اشاره به مشکلات موجود مملکت در خصوص جوانان، زنان، فقر و نابرابری کرد.

ماجرا از انتخابات مجلس پنجم شروع شد!

۵-... گفتنی زیاد است، اما همه را نمی شود گفت. اوضاع واقعا تباشانی است. ماجرا مقداری باز می گردد به انتخابات مجلس که در تهران ۳۰ نفر کاندید بودند. فائزه هاشمی، دختر رئیس جمهور، که کمی درباره دختران و زنان و جوانان حرف های قابل قبولی زده بود، در جمع این ۳۰ نفر بود. با آنکه او قبلا ناشناخته بود، اما بدلیل همین موضعگیری ها و موافقتی که مردم با حرفهایش داشتند، رای بسیار بالایی آورد، بطوریکه ۲۸ نفر از استادان دانشگاه، از جمله دکتر شیبانی و آیت الله های قدرتمند حکومتی به دوره دوم افتادند و فائزه و ناطق نوری در دور اول انتخاب شدند. البته همانطور که همه می گویند، ناطق نوری در آن انتخابات نیز با کمک دولت و امکانات وسیعی که پشت سرش قرار داشت از صندوق بیرون آمد، در خالیکه فائزه با رای مردم و بویژه زنان و جوانان انتخاب شد. شایعات بسیاری وجود دارد که فائزه اول شده بود، اما پشت سر مردم بین پدر و دختر توافق شد که ناطق را اول و فائزه را دوم اعلام کنند و تعدادی از آراء فائزه به ناطق داده شود، تا آبروی روحانیت حفظ شود! رژیم از این موضوع بشدت بهت زده شده بود، اما انتخابات ریاست جمهوری نشان داد، که نه رژیم از این هشدار و شکست درسی گرفت و نه مردم از تصمیم خود برای مخالفت با حکومت از طریق مسالمت آمیز دست کشیدند.

در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری گزارش های گوناگونی از داخل کشور به "راه توده" رسید. تمامی این گزارش ها آینه تمام نمانی بود از آن تحلیل و ارزیابی که "راه توده" از اوضاع داخل کشور و انتخابات ریاست جمهوری داشت. ما براساس همین تحلیل و ارزیابی و با اطلاع از آنچه که در ایران می گذشت، در اطلاعیه ها و فوق العاده های خود، از توده ای ها و فدائی ها خواستیم، تا برای آگاهی دقیق تر از اوضاع ایران و نادرست بودن آنچه که در دو نشریه "نامه مردم" و "کار" بنام همه توده ای ها و فدائی ها منتشر می شود، خود شخصا با ایران تماس برقرار کنند و آگاهی جدید خود را به نیروی در برابر کج اندیشی و نادرست نویسی رایج در این دو نشریه تبدیل کنند.

راه توده، در جریان انتخابات مجلس پنجم نیز همین توصیه را به همه توده ای ها و فدائی ها کرد، زیرا یقین داشت و دارد، که بی ارتباطی با داخل ایران، از جمله دلائل اشتباه تاریخی اپوزیسیون چپ و مترقی و بویژه رهبری سازمان اکثریت و چند نویسنده نشریه "نامه مردم"، که خود را سخنگوی حزب معرفی می کنند، بوده و هست!

ما برای آگاهی بیشتر خوانندگان خود و همچنین جلب توجه بیشتر رفقای توده ای و دوستان فدائی به اوضاع ایران، بخش هایی از برخی گزارش های دریافتی پیرامون انتخابات ریاست جمهوری را در زیر منتشر می کنیم. همین گزارش ها خود زبان گویای شور و هیجان و مقاومت توده مردم در داخل کشور و انفعال و رویاپردی اپوزیسیون در خارج از کشور است. همین گزارش های ساده و مردمی، بر همه بافته های ذهنی نشریات چپ و راست خارج از کشور برتری دارد. "راه توده" متکی به همین کارزار توده ای، جنبش نوین انقلابی مردم ایران را، پرتوان تر از آن ارزیابی کرد، که ارتجاع و غارتگران حاکم بتوانند در مقابل آن پایداری کرده و علیه خواست و رای آن به مقابله آشکار برخیزند. شعارها و نحوه مقابله با یورش تبلیغاتی رژیم، که در همین شماره راه توده بخشی از آنها را منعکس کرده ایم، از میان همین گزارش های دریافتی استخراج شده است. از میان گزارش های دریافتی، نکاتی را بخوانیم:

از خوشحالی دستم می لرزد!

۱-... الان که این چند خط را برایتان فاکس می کنم، ساعت ۹:۵۵ شب سوم خرداد است. نتیجه آراء مردم اعلام شد و رادیو بی بی سی و رادیو آمریکا را گرفته ام، دارند بحث می کنند، همه شان که تا حالا لال بودند، حالا بهت زده راجع به نتیجه رای مردم صحبت می کنند.

امروز بعد از ظهر رفتم روزنامه بگیرم؛ مردم از خوشحالی پیروزی شان را به هم تبریک می گفتند و همه جا بحث بود. اینکه رای گیری رفرا دوم اعتراضی بوده، بحث همگانی است. اگر خطم بد است، می بخشید، خودم بشدت هیجان زده ام و دستم می لرزد. نمی دانید چه توده ای به روحانیون (حکومتی) زده شد. دماغ آنها که این روزها با شعار "اکبر بجای اکبر" هر دو کنار رهبر در خیابان ها راه می افتادند و مردم را تهدید می کردند، واقعا سوخت!

تلاش آیت الله خزعلی

۲-... وقتی محمد خاتمی برای سخنرانی انتخاباتی وارد یزد شد، مردم یکپارچه شهر را تعطیل کردند و به استقبال او رفتند. این استقبال چنان بود، که انصار حزب الله جرات نکرد در شهر ظاهر شود. پس از این سفر و

جوهر و حتی گل و لجن بطرف این پوسترها پرتاب می کردند و صحنه های خنده داری را بوجود آوردند.

... هم در تهران و هم در شهرستان ها، وقتی خاتمی سخنرانی داشت، عده ای اوایش بنام حزب الله که همه می دانند زیر نظر آیت الله جنتی سازمان داده شده اند به این سخنرانی ها حمله می کردند. مردم با دیدن این صحنه ها بیش از پیش طرفدار خاتمی شدند و همه نفرت خود را برای روز رای گیری جمع کردند. این صحنه آفرینی ها، واقعا باعث افشای حکومت در میان تمامی اقشار مردم ایران شد.

۷-... در شهرک افسریه، در شرق تهران جلسه سخنرانی برای خاتمی برپا شده بود. وقتی خاتمی شروع به سخنرانی کرد، حزب الله با شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" به جلسه ریختند. مردم افسریه که در جلسه بودند، همان دم در کتک مفصلی به این عده اوایش زدند و آنها فرار کردند. مردم افسریه چند سال پیش قیام کردند و زدوخورده شدیدی بین مردم و ماموران روی داد. دولت بعدا به آنها امتیازاتی داد و گاز شهری را زودتر برای آنها درست کرد، اما جریان مقابله با اوایش برای بهم زدن جلسه سخنرانی خاتمی، نشان داد که مردم با این نوع امتیازهای دولتی، رای و نظرشان را عوض نمی کنند. اگر واقعا تقلب و دستکاری در کار نباشد، خاتمی با رای بالائی انتخاب خواهد شد.

۸-... خبر داریم که بنیاد مستضعفان تمام بودجه انتخابات را به نفع ناطق عهده دار شده و چاپخانه های بنیاد تمام نشریات و پوسترهای او را چاپ می کنند. آنها با آنکه این همه امکانات دارند، باز از کلیه شرکت ها و موسسات بزرگ خصوصی و کارخانه های خصوصی بالای یک میلیون تومان پول گرفته اند.

... رژیم که از جنبش مردم جا خورده است، در این روزها تعدادی طلبه و آخوند معمولی را به میان مردم فرستاده، تا علیه خاتمی تبلیغ کنند. واقعا ارتجاع کور است! آنها هنوز هم نفهمیده اند که مردم از آخوند حکومتی نفرت دارند، اگر غیر از این بود، در انتخابات مجلس پنجم آنطور جلوی امام جمعه ها نمی ایستادند و علیه کاندیداهای مورد حمایت آنها رای نمی دادند. در چند مورد خود شاهد بوده ام که مردم با این طلبه ها وارد بحث و جدل شده و با آنها به مخالفت برخاسته اند. ماجرای انصراف مهندس موسوی هم، تاثیر خودش را گذاشت، زیرا مردم به او هم رای می دادند و فهمیدند که بر اثر فشار حکومت انصراف داده است.

همزبانی

کیهان لندن:

((آیا مردم ایران به بیانی گویاتر از این می توانستند بگویند که نظام استوار بر ولایت فقیه را قبول ندارند؟... اگر هم اکنون رای دهندگان به خاتمی دچار این پندار شده باشند که وی پس از نشستن بر کرسی صدارت خواهد توانست دست به اصلاحات بنیادی ای بزند که رژیم گنجایش هضم آنها را ندارد، باید آنان را از این پندار درآورد تا میدان بسیار محدود عمل خاتمی را روشن تر ببینند. مشکل خاتمی همان مشکل کلاسیک همه کسانی است که می خواهند یک نظام ذاتا اصلاح ناپذیر را، آن هم از درون، اصلاح کنند. هر تجربه ای از این دست پیشاپیش محکوم به شکست است. هیچ نشانه قانع کننده ای وجود ندارد حاکی از اینکه تجربه محمد خاتمی از این قاعده کلی برکنار باشد...)) (کیهان لندن ۲۹ خرداد)

نامه مردم:

((بدیهی است که انتخابات ریاست جمهوری آینده و نتیجه آن نتواند پاسخی به انبوه مسائل و معضلات کشور بدهد... تصور اینکه می توان با حفظ ساختار استبدادی و ضد مردمی "ولایت فقیه" و تنها با جابجایی مهره ها در راس قدرت اجرایی به تحول بنیادین به نفع آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و منافع توده های محروم گامی اساسی برداشته شود توهمی است که دامن زدن به آن تنها به طولانی تر شدن استبداد در میهن ما یاری می رساند... تصور اینکه تغییر رئیس جمهور به تغییر کیفی اوضاع منجر خواهد شد، توهمی است که به عنوان مخدری در جامعه می تواند عمل کند... رای ۲۰ میلیونی مردم را می بایست در واقع به مثابه رفاندگی علیه ادامه استبداد و رژیم "ولایت فقیه" ارزیابی کرد...)) (نامه مردم ۱۶ و ۳۰ اردیبهشت)

در جریان همان انتخابات هم کار به آنجا کشیده شده بود، که انصار حزب الله و بعضی نمایندگان مجلس در محافل و مجالس مذهبی بجای "فاتحه" می گفتند "فاحشه"! همین رفتار با فاتحه نیز بر محبوبیت او افزود و مردم را برای مقابله با حکومت بسیج کرد. همین اشتباه را حکومت در باره خاتمی کرد و توهین هائی که به او شد، باعث محبوبیتش شد!

خاتمی، در دوران وزارتش در وزارتخانه ارشاد اسلامی چهره خوبی از خودش نشان داده بود. از مخملیاف دفاع کرد، از ناشرین و نویسندگان و سینماگران دفاع کرد. از همان زمان وقتی جناح راست به تبلیغات علیه او برخاست، توجه مردم نسبت به او بیشتر شد، بویژه وقتی که او از سیاست های خودش عقب نشینی نکرد و تنها بر اثر فشار رفسنجانی و خامنه ای مجبور به استعفا شد. باین ترتیب از او چهره ای مظلوم و درعین حال دارای شخصیتی فرهنگی در جامعه باقی ماند. وقتی او وارد انتخابات ریاست جمهوری شد، کمتر کسی می توانست باور کند، که دفاع از او به شهرستانهای کوچک و بزرگ هم خواهد کشید. به همین دلیل بود که حکومت با عصبانیت و عجله به فکر چاره اندیشی افتاد و برای خنثی کردن طرفداری از او وارد میدان شد، اما هر چه کرد به ضد خودش تبدیل شد. در این میان فرماندهان سپاه و بسیج و انصار حزب الله با رفتاری که نسبت به خاتمی پیشه کردند، براعتبار، مظلومیت و اعتبار او افزودند. خشمی که حکومت نتوانست از آن خودداری کند، به سود خاتمی تمام شد. برای آنکه بدانید این نفوذ و مقابله تا کجا راه یافته بود، از قول سرباز یکی از پادگان های تهران این تعریف را برایتان نقل می کنم «ما در پادگان بودیم که یک فرمانده عالیرتبه آمد و فرماندهان دستور دادند، تا همه جمع شویم تا وی سخنرانی کند. این فرمانده ارشد پس از یک سلسله حرف های تحریک آمیز و تهدیدآمیز گفت که سربازان باید به ناطق نسوری رای بدهند، این یک فرمان است، مانند فرمانی که در جبهه جنگ برای مقابله با ارتش دشمن صادر می شود. همه بچه ها ساکت بودند و حرف ها را گوش می کردند. وقتی سخنرانی تمام شد و بچه ها به آسایشگاه ها بازگشتند، من و نزدیک به ۳۲ نفر دیگر با هم قسم خوردیم که به خاتمی رای بدهیم. بعد با خبر شدیم که در بقیه واحدها هم همین وضع پیش آمده است و نزدیک به ۷۰۰-۸۰۰ سرباز در گروه های مختلف با یکدیگر قسم یاد کرده بودند که به خاتمی رای بدهند!))

همه جا وضع همین بود، اما رژیم یا نمی دانست و نمی فهمید و یا خودش را به نفهمی و ندانستن می زد و با انواع توطئه ها می خواست تصمیم مردم را عوض کند. هر چه تلویزیون بیشتر از ناطق تعریف و تمجید می کرد و عکس و اعلامیه روحانیون و آیت الله ها را در تابلوهای ناطق بیشتر پخش می کرد، مردمی که از تلویزیون جمهوری اسلامی نفرت دارند، بیشتر مصمم به حمایت از خاتمی شدند، که به قول آنها مظلوم واقع شده بود و تلویزیون او را محروم کرده بود! در کارخانه ها، ادارات دولتی، دانشگاه ها و مدارس و حتی مغازه ها، وضع به همین گونه بود. مردم عکس خاتمی را دست به دست می کردند. دست پاچگی رژیم برای خنثی کردن این جنبش و آلوده کردن و خراب کردن خاتمی مانند تیری بود که کمانه می کرد و به خود تیرانداز می خورد. روزنامه های خلق الساعه و نشریه های فحش نامه، کار را به جانی رساندند که مثلا خاتمی را از صدام حسین بدتر و همطراز یزید معرفی می کردند. مردم در بحث های خود می گفتند: چه شده که خاتمی را که سابقه وزارت در زمان خمینی داشته و شورای نگهبان هم تأییدش کرده و خانواده امام هم در کنار او قرار دارد و حتی وصلت هم کرده اند و از دوستان مرحوم حاج احمد آقا هم بوده یک دفعه در عرض چند روز آنگذر بد شده که با یزید مقایسه اش می کنند و رژیم هم ساکت است و با سکوت تأیید می کند؟

جنگ پوستر

۶-... حزب الهی ها و کسانی که برای پوستر چسبانی از طرف ستاد انتخاباتی ناطق نوری استخدام شده بودند، با استفاده از امکانات دولتی، شب ها از ساعت ۱۲ به بعد پوسترهای ناطق را به دیوار نصب می کردند اما جوان ها در روز پوسترهای خاتمی را نصب می کردند و مردم کوچه و بازار هم کمکشان می کردند. در تمام خیابان ها جوانان تا آنجا که می توانستند پوسترهای ناطق نوری را پاره می کردند و یا چشم های او را در می آوردند و یا روی چشمهایش رنگ می پاشیدند. یک جنگ پوستر در شهر جریان داشت. حکومت و ستاد انتخاباتی ناطق که نمی توانستند حریف این مقابله مردم با کاندیدای مورد حمایت حکومت شوند، شب ها پوسترهای جدید ناطق را بالاتر روی دیوارها نصب می کردند، تا دست کسی به چشم های او نرسد. دور جدید این جنگ پوستر از صبح روز بعد که پوسترهای ناطق را بالاتر می چسباندند شروع شد. جوان ها هر چیز گندیده ای را بطرف این پوسترها پرتاب می کردند. گوجه فرنگی،

بحث "اتحاد" در دو انتخابات فرانسه و ایران

مسئله اتحاد چپ و شرکت یا عدم شرکت کمونیست‌ها در کابینه فرانسه از مدت‌ها پیش مورد توجه و موضوع بحث و مذاکره رهبران و اعضای این حزب و مجموعه جنبش چپ فرانسه و از جمله افراطیون چپ بود. در جریان کنگره بیست و نهم، از آنجا که مسئله پیروزی چپ از حد یک احتمال خارج نبود، تصمیم گرفته شد که به جای بحث‌های تخیلی، زمانی که این مسئله بطور واقعی مطرح گردید از اعضای حزب نظر خواهی شود. این نظرخواهی در فردای شب اعلام نتایج انتخابات انجام شد و قریب صد هزار تن از اعضای این حزب در چارچوب کمیته‌های حزبی و جلسات رسمی در آن شرکت جستند که رای مثبت اکثریت بزرگ اعضا را بدست آورد. ضمن اینکه سازماندهی نظرخواهی با این سرعت و بسیج و جمع شدن صد هزار تن در یک روز و کیفیت غنی بحث‌ها و نظرات و آزادی کامل در بیان آنها مطالبی نبود که از چشم محافل مختلف سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی پنهان بماند. این امر در واقع بیانگر یک تجدید روحیه جدی مبارزاتی پس از ناکامی‌های سالیان اخیر بود.

از آنجائیکه برخی جنبه‌های بحث‌های موجود میان نیروهای مختلف چپ فرانسه به لحاظ روش و متد برخورد و نگرش سیاسی، به پاره‌ای از مسائل و مباحثاتی که جریان‌های چپ ایران بر سر آنها اختلاف دارند بی‌شباهت نیست، اشاره کوتاهی بدانها احتمالا مفید خواهد بود.

می‌توان گفت اساس اختلاف نظرها بر روی دو محور قرار دارد: نخست مسئله اتحاد چپ با حزب سوسیالیست و دوم مسائل مربوط به پیمان ماستریش و نقش آن.

در مسئله اتحاد چپ برخی‌ها معتقدند که از حزب سوسیالیست انتظار معجزه داشتن خطاست و هیچ توهمی را نباید پیرامون آن دامن زد. این حزب در گذشته امتحان خود را پس داده و به اتحاد چپ خیانت کرده و راه سرمایه‌داری را در پیش گرفته است، بنابراین هیچگونه اتحادی با آن پذیرفته نیست. بنظر این عده حزب سوسیالیست اصلاح ناپذیر و رهبران آن اگر فاسد نباشند، لاقال اندیشه‌ها و وابستگی‌های راست آنچنان در آنها ریشه داراست که قادر نخواهند بود در یک تحول مثبت واقعی مشارکت داشته باشند.

اما کمونیست‌های فرانسه معتقد بودند و هستند که این شیوه دقیق طرح مسئله نیست. اولاً در حزب سوسیالیست نیز افراد مرفقی یافت می‌شوند و ثانیاً و مهمتر از آن مخالفین اتحاد اساساً درک درستی از اتحاد چپ ندارند و آن را با "اتحاد از بالا" اشتباه می‌کنند.

برای کمونیست‌ها اتحاد با حزب سوسیالیست به معنی اتحاد با این یا آن رهبر سوسیالیست نیست، بلکه با صدها هزار مردمی است که به این حزب اعتماد دارند و رای می‌دهند و آن را بیانگر خواسته‌های خود می‌دانند. حزب سوسیالیست تنها مجموعه‌ای از چند نفر رهبر نیست، بلکه یک نیروی اجتماعی و بیانگر و بازتاب خواسته‌های بخشی از جامعه و مردم است. ماهیت رهبران سوسیالیست هر چه باشد تحول انقلابی بدون اتحاد، همکاری و همگامی با مردمی که بدین حزب رای می‌دهند و بدان اعتماد دارند امکان‌پذیر نیست. مردمی که بیش از همه به لحاظ خواست‌های اقتصادی و اجتماعی و پایه‌های طبقاتی به کمونیست‌ها نزدیک هستند.

اما طرف‌نظر از مسئله اتحاد چپ، بحث جدی‌تر و مهمتری که مطرح بود به پیمان ماستریش و اختلاف نظر جدی میان کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در مورد آن مربوط می‌گردد. بنظر برخی، هدف دولت سوسیالیست با چارچوبی که سرمایه‌داری بین‌المللی برای آن تعیین کرده است، عبارتست از تحقق پیمان ماستریش و ایجاد پول واحد اروپا. در حالیکه تا زمانی که این پیمان به قوت خود باقی است، هیچ تحولی امکان‌پذیر نیست. بنابراین شرکت در کابینه سوسیالیست، شرکت و هم‌دستی در تحقق این برنامه است. بنظر این عده وظیفه‌ای که امروز در برابر نیروهای چپ فرانسه قرار دارد، مبارزه برای لغو این پیمان است، مبارزه‌ای که ضمناً خواهد توانست ماهیت حزب سوسیالیست را

نیز در بین مردم افشا کند. ولی نظری که کمونیست‌ها از آن پشتیبانی کردند عبارت از آن بود که نمی‌توان و نباید چشم انداز تحول انقلابی را بر روی پیمان ماستریش مسلود کرد. مسئله عمده این نیست که اول باید پیمان ماستریش لغو گردد تا بعد بتوان با سوسیالیست‌ها متحد شد یا تحولی را بوجود آورد. ماستریش در عمل و علیرغم میل و خوشامد ما وجود دارد و تا اید سخن گفتن از اینکه این پیمان باید لغو گردد، هیچ تحولی را بوجود نخواهد آورد، جز آنکه کمونیست‌ها خود از روند حوادث و امکان تأثیر گذاشتن بر آن برکنار بمانند. بنابراین مسئله اساسی که در این شرایط باید بدان اندیشید، عبارت از آن است که چگونه می‌توان یک پویایی و دینامیک جنبش مردمی بوجود آورد که بتواند اجرای مفاد پیمان ماستریش را در عمل ناممکن سازد و لئو اینکه این پیمان بر روی کاغذ همچنان وجود داشته باشد. اگر شرکت کمونیست‌ها در کابینه بتواند عنصری در سمت ایجاد این پویایی و گسترش جنبش مردم باشد (و تا زمانی که می‌تواند باشد)، باید از آن استقبال کرد، حتی اگر این کابینه تحقق ماستریش را هم در برابر خود قرار داده باشد. اندیشه‌ای که لغو ماستریش را شرط هر گونه تحولی می‌داند، علیرغم ظاهر رادیکالی که به خود می‌گیرد، در واقع ناباوری به مردم را پنهان می‌کند، زیرا تصور می‌کند که مفاد یک پیمان بر روی کاغذ اعتباری بیش از جنبش مردم دارد.

این بحث‌ها شباهت زیادی به برخی از مباحثاتی دارد که سالیان دراز است در جنبش چپ ایران جریان دارد. مثلاً در عرصه "اتحاد" برخی‌ها تصور می‌کنند، یا مدعی هستند، زمانی که حزب توده ایران می‌گفت یا می‌گوید که می‌خواهد با نیروهای مذهبی اتحاد داشته یا همکاری کند، منظورشان اتحاد با فلان آیت الله یا حجت الاسلام است. در حالیکه روشن بود که هدف چیزی نبوده و نیست جز همکاری کردن و متحد شدن با آن میلیون‌ها مردمی که این نیروها را به نمایندگی خود برگزیده بودند و به آنها اعتماد و اطمینان داشتند، یا به برخی از آنها هنوز دارند. در جامعه‌ای که اکثریت بزرگ مردم آن مذهبی هستند، تصور اینکه هر نیروی مذهبی الزاماً ارتجاعی است، به معنی آن است که همه مردم ارتجاعی هستند و این خود یک اندیشه ارتجاعی است، زیرا راه را برای توسل و اتکاء به نیروی خارج از مردم باز می‌کند.

این همه بحث و فحوص در مورد اینکه «توده خطا نمی‌کند یا می‌کند» یا نباید «دنباله‌رو» مردم بود و «جای ما آنجاست که مردم هستند یا نیستند» که در بین گروه‌های چپ یا مدعی چپ ایران رواج دارد، همه ادامه همین تفکر خود بزرگ بینانه است که در نهایت تبدیل شدن به آلترناتیو دمکراتیک مورد حمایت آمریکا را به بزرگترین افتخار تبدیل می‌کند.

در عرصه مشی سیاسی نیز هستند کسانی که اندیشه همکاری با نیروهای مذهبی را نفی نمی‌کنند، ولی مدعی هستند که در چارچوب رژیم ولایت فقیه هیچ تحولی ممکن نیست. بنظر این عده باید ابتدا این رژیم را سرنگون یا طرد کرد یا این اصل را از قانون اساسی حذف کرد تا امکان تحول فراهم شود. بنابراین، همکاری با مذهبیون مشروط به کنار گذاشتن اندیشه ولایت فقیه از سرنوشت آنها و اعلام رسمی آن است. این عده در واقع درک نمی‌کنند که خواست بحق کنار گذاشتن ولایت فقیه یک مسئله است، بوجود آوردن آن جنبشی که بتواند ولایت فقیه را کنار بگذارد یا لااقل اجرای آن را در سستی مطابق خواست ارتجاع ناممکن سازد، مسئله‌ای دیگر است. برای اینکار اتحاد و همراهی با همان مردمی لازم است که ممکن است به دلائل مذهبی یا سیاسی به ولایت فقیه معتقد باشند.

در نتیجه نخستین شرط تحول آن است که لغو اصل ولایت فقیه را شرط تحول نماییم. در واقع در اینجا نیز در پشت آن اندیشه‌ای که لغو ولایت فقیه را شرط تحول می‌بیند، بی‌اعتقادی به نیروی مردم پنهان شده است، زیرا تصور می‌کند که این یا آن اصل قانون اساسی بر روی کاغذ بر جنبش مردم برتری دارد. پیامد این اندیشه را در انتخابات اخیر مشاهده نمودیم. بر خلاف تصور تحریم کنندگان مسئله اساسی در انتخابات آن نبود که آیا این انتخابات در چارچوب رژیم ولایت فقیه برگزار می‌شود یا نه، نیروهائی که در آن شرکت دارند به ولایت فقیه اعتقاد دارند یا ندارند، بلکه عمده‌ترین مسئله آن بود که آیا این انتخابات خواهد توانست تحولی در جنبش مردم بوجود آورد و به گسترش آن یاری رساند، تناسب نوینی از نیروها را پدید آورد، که بتواند قدرت نیروهای ارتجاعی را تضعیف کند. در این شرایط این امکان وجود داشت که معتقد بود می‌توان در چارچوب همین رژیم ولایت فقیه هم انتخاباتی را برگزار کرد، که نتیجه آن برای جنبش مردم، گامی به جلو باشد!

ارتجاع مذهبی و بازاری های بازنده در انتخابات، پشت نظامی که خود بنا کرده اند، سنگر گرفته و با این تبلیغ که رای به خاتمی، رای به نظام بود و آنها نیز بخشی از نظام موجود هستند، تلاش می کنند مانع اجرای برنامه اعلام شده خاتمی شده و خود نیز شریک کابینه او شوند!

برنامه دولت "خاتمی" که ۲۰ میلیون ایرانی به آن رای دادند!

در اردیبهشت ماه گذشته، از سوی دفتر "محمد خاتمی" دیدگاه ها و برنامه کلان وی، در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری منتشر شد. این برنامه در ۴۱ صفحه (۴۱) و در چاپخانه ایرانچاپ (موسسه اطلاعات) چاپ شد و در هفته های پیش از انتخابات در ایران توزیع گردید. علاوه بر ستادهای انتخابات محمد خاتمی، تشکل های دانشجویی و هسته های مردمی حمایت از وی برای پیروزی در انتخابات نیز، این برنامه وسیعاً توزیع شد. آگاهی از جزئیات این برنامه، بویژه از این دیدگاه نیز دارای اهمیت است، که جناح شکست خورده در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، تلاش دارد رای ۲۰ میلیونی به خاتمی را، رای به ادامه فاجعه بار اوضاع ۱۰-۱۲ سال اخیر در جمهوری اسلامی تبلیغ کرده و آنرا رای به "نظام" کنونی قلمداد کند. حتی همین برنامه، نشان می دهد که مردم آگاهانه و با اطلاع از تغییراتی که محمدخاتمی ضرورت آنها را در برنامه حکومتی خویش اعلام داشته بود، به پای صندوق های رای رفته اند. در طول حیات جمهوری اسلامی، این برای نخستین بار بود، که یک کاندیدای ریاست جمهوری برنامه ای نسبتاً مدون به جامعه ارائه داد و بدین ترتیب هم خود را ملزم به اجرای آن کرد و هم مردم را ملزم به حمایت از آن و بسیج عمومی برای تحقق آن. همانگونه که در متن این برنامه ۴۱ صفحه ای مشخص است و ما نیز در خلاصه ای که از روس این برنامه تهیه کرده و در زیر منتشر ساخته ایم، مبارزه با تجر، بیرون کشیدن ایران از چنگال نظام بانکی امپریالیستی، آزادی احزاب، نهادینه کردن قانون، تجدید نظر در تقسیمات کشوری و احترام به حقوق اقلیت ها، نجات ایران از چنگال سانسور فرهنگی و هنری، بلاموضوع کردن دخالت های مجامع بین المللی حقوق بشر، مبارزه با آموزش و پرورش طبقاتی در جامعه، حمایت از حقوق انسانی و طبیعی زنان، دفاع از ورزش زنان، تنش زدایی در سیاست خارجی، دفاع از استقلال واقعی کشور، تجدید نظر در سیستم توزیع مایحتاج مردم و کوتاه ساختن دست بازاری ها و محتکران از این سیستم، خاتمه بخشیدن به دلال بازی در کشور، تشکیل دادگاه های علنی، قانونیت در کشور و پایبندی به اصول قانون اساسی و... همگی بعنوان خواست و نیاز امروز جامعه ایران، از سوی سید محمد خاتمی اعلام شده است. بنابراین مردم به این برنامه و شخصی که خود را متعهد و آشنا به این نیازهای اجتماعی اعلام داشته رای داده اند. مردم به این برنامه رای داده اند و نه آنچه که ارتجاع مذهبی-بازاری در ۱۰-۱۲ سال گذشته با ایران و ایرانی کرده است. این حیلۀ جدید ارتجاع است. بازندگان و طرد شدگان انتخابات اخیر با پنهان ساختن خویش در پشت این حیلۀ جدید، تلاش می کنند، در عین حال که خود را "بخشی از نظام" و رای مردم را هم

به "نظام" معرفی می کنند، سکان های پر قدرتی را که در سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه در اختیار دارند حفظ کنند! برنامه اعلام شده دکتر خاتمی، پیش از انتخابات را باید همچنان وسیع در جامعه توزیع کرد و نیروی جنبش نوین انقلابی مردم ایران را در پشت آن بسیج کرد. این یگانه راه مقابله با حیلۀ جدید ارتجاع و بازندگان و طرد شدگان انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری است. "راه توده" نیز به سهم خود، برای پیوستن به این بسیج همگانی و ضروری، روس برنامه انتخاباتی محمد خاتمی را، که اکنون باید برنامه دولت آینده وی باشد، برگرفته از مجموعه برنامه وی در زیر منتشر می سازد و از همه نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور، حداقل برای جبران غفلت و اشتباه تاریخی خود در تحریم انتخابات ریاست جمهوری و مجلس پنجم، می خواهند به این کارزار پیوندند. تردید نیست که این برنامه، هنوز تا تبدیل آن به یک برنامه همه جانبه و پاسخگوی نیازهای جنبش کنونی و انقلابی مردم ایران فاصله هائی جدی دارد. بویژه در ارتباط با حقوق و قوانین کار و کارگر، تضمین خرید محصولات کشاورزی، تصریح فعالیت احزاب شناخته شده ایران و... که ما به سهم خود امیدواریم، همانطور که در خاتمه این برنامه تصریح شده است، نظرات پیشنهادی برای تکمیل آن نه تنها ارائه شود، بلکه مورد توجه جدی نیز قرار گیرد.

محمد خاتمی در ابتدای برنامه منتشره خود می نویسد: یکی از مهمترین دستاوردهای فکری جامعه اسلامی و انقلابی ما در آستانه برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، توجه عمومی به ضرورت برخورداری از تفکر و مشی برنامه ای برای اداره امور اجرایی کشور است... امیدوارم که با عنایت خداوند بزرگ و نقد و ارزیابی همه جانبه اندیشمندان و صاحب نظران، این برنامه بتواند مبنای تعالی و توسعه همه جانبه و برآوردن نیازهای جامعه بویژه محرومان و مستضعفان کشور باشد... عمل صالح و سنجیده قوه مجریه و رسالت رئیس جمهوری در شرایط کنونی تلاش برای نهادینه کردن حاکمیت قانون و در راس آن "قانون اساسی" است. زیرا از این طریق است که می توان به بهترین نحو، تداوم انقلاب، پویایی نظام و سرافرازی ملت بزرگ را تضمین کرد... وظیفه و انتخاب دولت جمهوری اسلامی ایران خدمتگزاری به مردم است و لازمه تحقق این رسالت، تبیین نگرش و روح حاکم بر سیاست گذاری ها و برنامه ریزی هاست. امیدوارم که با عنایت خداوند بزرگ و نقد و ارزیابی همه جانبه اندیشمندان و صاحب نظران، این برنامه بتواند مبنای تعالی و توسعه همه جانبه و برآوردن نیازهای جامعه، بویژه محرومان و مستضعفان کشور باشد. (۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ سید محمد خاتمی)

برنامه ای که مردم به آن رای دادند:

عدالت گستری:

- * مقابله با تبعیض و زیاده طلبی و زدودن ننگ فقر و تسامین زندگی شرافتمندانه برای همه افراد، بویژه محرومان و مستضعفان، از وظائف قطعی و نخستین دولت جمهوری اسلامی است؛
- * سیاستگزاری و اجرای قانون در جهت جلوگیری از تمرکز و تداول ثروت در دست گروهی خاص از یکسو و پرهیز از تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ مطلق از سوی دیگر و تاکید بر اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی و تقویت بخش تعاونی؛
- * حمایت از طرح های اشتغالزا و تنظیم حقوق و دستمزدها در جهت حفظ قدرت خرید مردم؛
- * مبارزه با گرانی و مهار تورم از طریق اتخاذ سیاست های پولی و مالی مناسب و همچنین اصلاح نظام توزیع و حذف واسطه گری و دلالی؛
- * قانونمند کردن بازار سرمایه و نظارت بر آن و مقابله با انحصارات و جلوگیری از بروز نوسانات شدید در بازار؛
- * تقویت پول ملی با تنظیم و کنترل نرخ ارز و حفظ تعادل در تراز پرداخت ها و تقویت ذخایر ارزی کشور؛
- * نوسازی نظام توزیع و سازماندهی سنجیده آن و نظارت و واریسی سود معقول و برخورد قاطع با هرگونه اجحاف و سودجویی غیر عادلانه؛
- * گسترش و تقویت بخش تعاون و ایجاد پیوند مستحکم و عادلانه بین بخش تعاون و زیر ساختن های اقتصادی-اجتماعی کشور؛
- * تنظیم و تامین حداقل معیشت از طریق نظام های حمایتی و ترمیمی؛

- * تاکید بر ملازمت دین و سیاست و تقویت حضور مردم در همه صحنه های سیاسی و مبارزه با "سیاست زدائی" بویژه در حوزه و دانشگاه؛
- * مقابله هوشمندانه با دیدگاه هائیکه سیاست ورزی را در انحصار گروه و طایفه خاصی می پندارند.

استقلال کشور، اقتدار ملت و سیاست خارجی

- * نگاهداشت هویت ایرانی بر پایه ارزش های اسلامی و انسانی و بزرگداشت مفاخر علمی و اجتماعی و بازایی و نشر آثار و مآثر فرهنگ اسلامی و ملی و وظیفه دولت است؛

- * به رسمیت شناختن تنوع و تفاوت و هوشیاری نسبت به توطئه ها و شیطنت های دشمنان شرط لازم همبستگی و وفاق اجتماعی است. دولت باید در چارچوب حرمت گذاری به گرایش ها و نگرش های گوناگون و دفاع از حقوق اقلیت ها، با تاکید بر حفظ وحدت اسلامی و همبستگی ملی، با اقدامات تفرقه افکنان، هوشمندانه و قاطعانه به مقابله برخیزد؛

- * با توجه به شرایط امروز کشور برای حرکت شتابان تر به سوی تعادل اقتصادی، با در نظر گرفتن کاهش فشار بر طبقات کم درآمد و محروم نکات زیر در اولویت است:

- ۱- تصمیم گیری در عرصه اقتصاد با تکیه اصلی بر منابع و عوامل داخلی و رعایت مصالح ملی؛
- ۲- هماهنگی روابط خارجی با سیاست های توسعه اقتصاد ملی جهت برقراری مناسبات اقتصادی با تکیه بر توانمندی ها، اولویت ها و مصالح ملی؛
- ۳- تاکید بر حضو و کسب سهم بیشتر و عادلانه تر از بازارهای جهانی برای بالا بردن خود اتکائی با حفظ استقلال ملی و پرهیز از هضم در نظام سلطه بازارهای جهانی؛

- * تقویت بنیه دفاعی کشور با استفاده از همه ظرفیت ها و توانمندی های داخلی و مقابله با هرگونه تجاوز و فزون خواهی و تجزیه طلبی؛
- * حفظ امنیت مرزهای کشور از طریق گسترش و تعمیق همکاری های دو و چند جانبه با کشورهای همسایه؛

- * تاکید بر تامین ثبات و امنیت خلیج فارس توسط کشورهای منطقه و تلاش به منظور تنش زدائی و گسترش اقدامات اطمینان بخش متقابل؛

- * نفی حضور غیر مشروع، تحریک آمیز و سلطه جویانه نیروهای بیگانه به ویژه امریکا در منطقه؛

- * گسترش همکاری ها و روابط عادلانه با کلیه کشورهای مخالف با تک قطبی شدن جهان به سرکردگی امریکا و تاکید بر بسط روابط با کشورهای روسیه، چین، هند، ژاپن و کشورهای اروپائی؛

- * حمایت کامل از حقوق حقه مردم مسلمان، مقاوم و هوشیار فلسطین در برابر رژیم اشغالگر قدس و پشتیبانی از مبارزات مردم و کشورهای اسلامی بویژه لبنان برای استیفای حقوق غصب شده آنها توسط رژیم صهیونیستی؛

- * مشارکت در زمینه خلع سلاح جهانی درعین مقابله همزمان با عملکرد تبعیض آمیز کشورهای سلطه جو و تلاش برای بسیج کشورهای جهان در زمینه ممنوعیت کاربرد سلاح های کشتار جمعی.

حاکمیت قانون

- * رسیدن به امنیت که لازمه ارتقای معنوی و مادی جامعه است، منوط به واقع بینی در طراحی اهداف، ثبات در اتخاذ سیاست ها و صراحت و شفافیت در وضع مقررات است. تلاش برای حاکمیت قانون و ضابطه، شرط پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و نیز استقرار امنیت و ثبات مستلزم مبارزه با قانون شکنی و خشونت و مقابله با سوء استفاده کنندگان از امنیت و اعتماد ملی می باشد؛

- * رفع موانع مشارکت مردم و گسترش، تعمیق و نهادی کردن آن در تمامی عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی و به ویژه اجرای قانون شوراها از جمله رسالت های اساسی دولت است. جلب اعتماد و بهره مندی از رای اندیشمندان، متخصصان و کارشناسان در طراحی و اجرای سیاست ها و برنامه های دولت و استقبال از نقد و نظارت همه صاحب نظران و تاکید بر حضور فعال و مستمر همه قشرها، مخصوصا زنان و جوانان.

دولت مقتدر

- * تعیین و اعمال تعرفه های ترجیحی و معافیت های مالی در تامین نیازهای اجتماعی نظیر بهداشت و درمان و مسکن؛

- * اصلاح و کار آمد کردن تامین اجتماعی به نفع استفاده کنندگان و بسط آن به عرصه های دیگر، غیر از درمان و بازنشستگی و در بسط فراگیرتر ملی؛

- * کنترل نقدینگی و ایجاد تعادل در بودجه های ملی؛

- * جلوگیری از افزایش بدهی دولت به نظام بانکی؛

- * اتخاذ سیاست های پولی برای سوق دادن نقدینگی به بخش های تولیدی؛

- * اعمال قوانین و سیاست های ناظر به روابط کار، به گونه ای که اعتماد متقابل کارفرمایان و کارکنان در بلند مدت را فراهم آورد؛

- * حمایت اجتماعی از ایثارگران به عنوان پاسداران فداکار انقلاب اسلامی و تمامیت و عزت میهن که فرصت های حضور در عرصه های آموزشی، اقتصادی و اجتماعی را با حضور در عرصه های دفاع مقدس و سایر عرصه های فداکاری سودا کردند و جبران آن بر عهده دولت و ملت است. همچنین رواج قانونمند فرهنگ ارج گذاری بر فداکاری های شهیدان، جانبازان و ایثارگران به عنوان مصداق قدرشناسی ملت شریف ایران؛

- * تنظیم و کنترل رشد جمعیت متناسب با توان تولید ملی و امکانات اجتماعی- فرهنگی جامعه؛

- * اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی برای بهره گیری از استمرار حضور بازنشستگان توانا، متناسب با موقعیت سنی و اداری و اجتماعی آنان و تنظیم دریافتی آنان متناسب با شرایط اقتصادی- اجتماعی.

کشاورزی

- * گسترش بخشودگی های مالیاتی برای کشاورزان، تولید کنندگان و سرمایه گذاران در امور تولیدی؛

- * نظارت بر قیمت گذاری محصولات کشاورزی و حفظ تناسب آن با هزینه های تولید؛

- * تنظیم سیاست های وارداتی بر اساس حمایت از تولیدات داخلی و حفظ و بالا بردن کیفیت آنها؛

- * گسترش شبکه تعاونی های تولیدی- توزیعی و مصرفی، بویژه در کشاورزی، دامپروری و صنایع تبدیلی و صنایع دستی؛

- * همپارازی تدریجی امکانات اجتماعی روستائی با شهر برای تنظیم روند مهاجرت؛

- * ایجاد سامان اجتماعی برای حضور و مشارکت مردم در تصدی امور اجتماعی از طریق هسته های محلی و نهادهای اجتماعی جدید نظیر خانه محله، تشکل های صنفی در امور اجتماعی، تشکل های زنان و جوانان برای فعالیت های اجتماعی و عمران شهر و امور مددکاری و بهزیستی.

آزادی های قانونی:

- * از آنجا که قوه مجریه منتخب ملت وظیفه دارد که با تلاش برای نهادینه کردن حاکمیت قانون و در راس آن قانون اساسی و همچنین تقویت نهادهای مدنی به امر نوسازی سیاسی، بعنوان بستر و تقویت کننده توسعه و سازندگی کشور اهتمام ویژه بورزد؛

- آشنا ساختن مردم به حقوق خویش و زمینه سازی برای دستیابی آنها به آزادی های قانونی نظیر آزادی بیان، قلم و تشکیلات اجتماعی، بسط تقویت نهادهای جامعه مدنی، ترویج شرح صدر، تحمل و احترام به گرایش ها و نگرش های گوناگون، تقویت فرهنگ نقادی و نقد پذیری، تعمیق اخلاق و فرهنگ مباحثه و گفتگو، پرهیز از خود کامگی و ممانعت از شکستن حرمت ها و تجاوز به حقوق و آزادی های قانونی؛

- * احترام موکد به حریم زندگی خصوصی مردم و جلوگیری از دخالت در عرصه آن؛

- * مبارزه بی امان با مفساد اجتماعی و مواد مخدر و برنامه ریزی دراز مدت برای ریشه کن کردن مفساد اجتماعی در چارچوب برنامه های توسعه؛

- * تقویت نظام حزبی بعنوان جزء مکمل نظام پارلمانی از طریق سازوکارهای حمایتی و ترجیحی؛

- * بلاموضوع کردن ماموریت نمایندگان رنگارنگ حقوق بشر از طریق تقویت نهادهای نظارت اجتماعی و سازمان های غیر دولتی؛

* واگذاری بخش بزرگ تری از فعالیت های آموزشی و پرورشی به اولیای امور در هر استان و شهرستان و افزایش اختیارات مدیران مدارس در جهت ایجاد زمینه برای بروز نوآوری های آموزشی در فرآیند یاد دهی- یادگیری و تسهیل روابط اداری و آموزشی؛

* ایجاد هماهنگی و مشارکت فعال نظام هنری- فرهنگی کشور در برنامه ریزی های آموزش و پرورش؛

* حضور فعال وسائل ارتباط جمعی بویژه صدا و سیما در سازمان دهی و حمایت از اجرای برنامه های آموزشی و پرورشی و برقراری ارتباط با مخاطبان.

استقلال فرهنگی و توسعه

* مقابله با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری، از یکسو و خودباختگی در برابر بیگانگان از سوی دیگر از طریق حمایت از تولیدات فرهنگی مناسب و تجهیز نظام تعلیم و تربیت کشور؛

* مبارزه با ابتذال فرهنگی از طریق حمایت اقتصادی و عملی از فعالیت های اصیل، عمیق و فرهنگساز و هویت آفرین اسلامی- ایرانی و جلوگیری از اشاعه محصولات فرهنگی بی مایه و مبتذل؛

* مقابله با تلقی نادرست از زهد و ترک دنیا به صورتی که مغایر تحرک سازندگی و آینده نگری و پیشرفت اجتماعی باشد. مقابله با ریاکاری، نفاق، تملق و خطر گسترش آن به صورت اخلاق اجتماعی. مقابله با پرده دری، حرمت شکنی، قانون شکنی و جوسازی. مقابله با تفسیر به رای و عمل کردن سلیقه ای به قوانین و عدم پاسخگویی در مقابل قانون. مقابله با عوام زدگی و عوام فریبی با تکیه بر باورها، عادات و شیوه های ناصواب رایج در جامعه. مقابله با غفلت از سوابق غریبزدگی و ریشه های التقاط و عدم رجوع به فرهنگ و معارف دینی برای حل مسائل؛

* تاکید بر قانونمند و ضابطه مند کردن فعالیت های فرهنگی و هنری و مقابله با اعمال سلاقت فردی در اجرای مقررات و ضوابط نظارت بر آثار و تولیدات فرهنگی و هنری؛

* ترویج و توسعه فرهنگ احترام به قانون و پیشقدم بودن جامعه فرهنگی در دفاع از حرمت اشخاص و قانون و مقابله با پرده دری، حرمت شکنی، جوسازی و خشونت و استبداد رای؛

* حمایت از تشکلهای صنفی و انجمن های تخصصی- فنی و حرفه ای دست اندرکاران امور فرهنگی و هنری؛

* بهره گیری از ابزارهای مختلف، بویژه صدا و سیما و امکانات تبلیغات شهری برای ترویج فرهنگ عمومی؛

* اولویت دادن به بخش های سینما و مطبوعات و نظام جدید اطلاع رسانی در تخصیص منابع و فعالیت قانونمند برای گسترش کمی و کیفی آنها و همگانی شدن استفاده از این امکانات برای مردم.

دانشگاه ها

* اصلاح ساختارها و روش های گزینش استاد و دانشجو؛

* فراهم سازی زمینه برای جذب متخصصین خارج از کشور در قالب طرح های آموزشی- تحقیقاتی و جذب دائم نیروهای کارآمد و خادم.

سیاست و مدیریت

* احترام به شرافت و کرامت انسانی و تضمین حقوق و آزادیهای مدنی شهروندان (آزادی اندیشه، بیان، نشر، تشکیل اجتماعات و ایجاد انجمن ها، اتحادیه ها و احزاب قانونی).

* احیای فصل مربوط به شوراها در قانون اساسی و اجرای قانون مصوب در این زمینه؛

* ممانعت از تجسس و سانسور مکاتبات و استراق سمع در جهت احترام به حیطه خصوصی زندگی شهروندان مگر به موجب قانونی؛

* به رسمیت شناختن تکرر و تنوع برداشت ها و نگرش ها در چارچوب قانون اساسی؛

* دفاع از تشکیل محاکم علنی با حضور هیات منصفه و وکیل مدافع برای رسیدگی به جرائم سیاسی و دعاوی مطبوعاتی؛

مشروعیت مردمی دولت جمهوری اسلامی ناشی از رای ملت است. دولت منتخب ملت، دولت کارآمدی است که با اتخاذ سیاست های مشارکت جویانه، فراگیر و واقع بینانه تمامی ظرفیت های نهفته و آشکار کشور را بکار گیرد. دولت نه ارباب ملت، بلکه در همه حال در برابر ملت پاسخگوست. لازمه مدیریت خردمندانه پند آموزی از دانش و تجربیات بشری است. بهره گیری از دستاوردهای دولت های پیشین و درعین حال اهتمام به نقد منصفانه عملکردها و دیدن نقاط قوت و ضعف در کنار یکدیگر و کوشش برای اصلاح مداوم راه کارها.

ورزش

* تقویت منابع بخش ورزش و توزیع عادلانه امکانات در سراسر کشور با تاکید بر مناطق مستعد محروم و اولویت برخورداری نوجوانان، جوانان و زنان؛

* توجه ویژه به گسترش امکانات ورزشی برای جامعه زنان کشور به عنوان یکی از مصادیق بارز تحقق عدالت اجتماعی با رعایت موازین شرعی.

زنان

* فراهم سازی امکان دسترسی بیشتر زنان به فرصت های اقتصادی- اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و مدیریتی و حضور گسترده تر آنان از طریق حمایت های قانونی و اداری و ترجیحات استخدامی؛

* حمایت اقتصادی و اداری و تقنینی از زنان در نظام قضائی برای مراقبت و استیفای حقوق آنان با تاکید بر جوامع روستائی و مناطق توسعه نیافته کشور؛

* فراهم سازی قانونمندی های اجتماعی برای حضور مشارکت زنان در نهادهای اجتماعی غیر دولتی و تشکلهای فرهنگی- سیاسی- اجتماعی؛

* حمایت و تاکید بر فراهم سازی امکانات و نیز بهره مندی عادلانه نوجوانان و جوانان دختر از امکانات آموزشی، علمی، فرهنگی، ورزشی، رفاهی و تفریحی.

مهاجرین و ایرانیان خارج از کشور

* قانونمند کردن حضور جوانان در بازارهای کار خارج از کشور به صورت مدیریت شده و تجهیز آنان به آموزش های فنی- حرفه ای برای احراز مناصب فنی- اقتصادی پیشرفته در این بازارها و حمایت همه جانبه از حقوق آنان در خارج از کشور؛

* حمایت از حقوق اتباع ایرانی خارج از کشور به گونه ای که احساس دولت دار بودن نقطه اتکا هر ایرانی وفادار به نظام و دوستدار ایران باشد؛

* بهره مندی نهادمند از مشارکت ایرانیان خارج از کشور، در جهت توسعه و سازندگی کشور؛

* برقراری ارتباط مستمر با ایرانیان خارج از کشور و دفاع از منافع مشروع شهروندان ایرانی در فراسوی مرزها.

آموزش و پرورش

* فراهم آمدن امکان آموزش و پرورش برای همه کودکان کشور و ایجاد توازن و تعادل در برنامه های آموزشی و پرورشی آنان؛

* توسعه و تجهیز مدارس مناطق محروم با تاکید خاص بر مدارس شبانه روزی و نمونه ویژه دانش آموزان طبقات کم درآمد؛

* توسعه آموزش و پرورش در مناطق مرزی و عشایر و روستائی و تقویت برنامه های آموزشی در مناطق دو زبانه؛

* توسعه برنامه تغذیه، پوشاک و لوازم التحریر رایگان برای دانش آموزان مناطق محروم کشور؛

* نظارت بر فعالیت بخش خصوصی و مدیریت مدارس غیر انتفاعی و مقابله با قطعی شدن یافت مدارس کشور؛

* ایجاد تسهیلات و تهیدات لازم برای اجرای کامل قانونی تشکیل شوراهای آموزش و پرورش استان ها و مناطق کشور در جهت تمرکز زدائی و بکارگیری توان ها و استعداد های محلی برای حل مشکلات آموزش و پرورش؛

مساجد محلات تهران برای ساکنین این محلات بوجود می آورند، او از همکاری با روزنامه "سلام" محروم شد. اینکه چاپ گزارش مذکور، که توسط یکی از گزارشگران سلام تهیه شده بود، چه ارتباطی با مسئولیت عباس عابدی در روزنامه سلام و محرومیت او از همکاری با این روزنامه داشت هنوز نامعلوم است. همچنان که پرونده او و رفتاری که با او در زندان اوین شد، آشکار نیست! تنها گفته می شود، او یک گوش خود را در زندان از دست داد! آنچه مسلم است، گزارش مربوط به بلندگوهای مساجد، موجی از فشار را از سوی روزنامه رسالت و روحانیون قشری علیه روزنامه سلام موجب شد و این روزنامه نیز رسماً اعلام داشت، که تهیه کننده گزارش و اجازه دهنده چاپ آن از همکاری با سلام محروم شده اند.

پس از این رویدادهای مطبوعاتی، همسر عباس عابدی در جریان سقوط اتومبیل حامل وی به دره کشته شد. در این حادثه، عباس عابدی و دو فرزندش، که آنها نیز سرنشینان اتومبیل بودند، اما قبل از سقوط اتومبیل به خارج از اتومبیل پرت شده بودند، جان به سلامت بردند، اما همسر عابدی در مقابل چشم اعضای فامیل و بر اثر انفجار اتومبیل در آتش سوخت.

عباس عابدی که همچنان از همکاری با سلام محروم است، پس از کنار گذاشته شدن از تحریریه سلام، در سلسله جلسات پرسش و پاسخی که از سوی دانشجویان و در ارتباط با دموکراسی، نهادینه شدن قانون و انتخابات ریاست جمهوری تشکیل می شد، شرکت کرد. او که در روزنامه سلام، با گشودن بحث های جدی پیرامون ضرورت حضور احزاب در جامعه، عواقب برنامه تعدیل اقتصادی، قانونیت در جامعه و... نقشی جدی در روشنگری برای انتشار مذهبی جامعه داشت، از این طریق به فعالیت خود ادامه داد و در حقیقت به جنبش بسیار جدی دانشجویی در کشور کمک کرد.

این اشاره کوتاه برای آشنائی با یکی از چهره های فعال مذهبی، در جامعه امروز ایران و مطبوعات بعد از انقلاب، بدان جهت ضروری تشخیص داده شد، تا بهتر دانسته شود، که نتایج انتخابات اخیر ریاست جمهوری و مجلس پنجم، به چه قیمت و به همت ملی-مذهبی کدام شخصیت ها در جبهه مذهبیون بدست آمده است و چرا باید از این نقش یاد کرد، و نسبت به ادامه بی اعتنائی مطبوعات چپ خارج از کشور نسبت به این تلاش ها هشدار داد!

آنچه را در زیر می خوانید، بخش هایی از آخرین مصاحبه عباس عابدی با روزنامه سلام است، که در اسفند ماه ۷۵ انجام شد و در ۱۷ فروردین ماه ۷۶ در روزنامه سلام انتشار یافت. اهمیت این نقطه نظرات و طرح آنها در مطبوعات رسمی و پرتیراژ جمهوری اسلامی، زمانی بیشتر درک می شود، که مخالفت ارتجاع حاکم با این نقطه نظرات و بی توجهی اکثریت مطبوعات خارج از کشور را نسبت به طرح آنها در داخل کشور را در نظر داشته باشیم.

مصاحبه عابدی

- به نظر شما به عنوان یک روزنامه نگار سیاسی، رسانه های مکتوب چه نقشی در نهادینه کردن دموکراسی در کشور داشته و دارند؟

ج- بطور مشخص ایجاد و بقاء و تداوم دموکراسی محصول اراده قدرتمندان و دولت نیست، بلکه دموکراسی و حکومت مردم و قانون زاینده اراده کل جامعه است و تداوم و بقای آن یا به عبارت دیگر نهادینه شدن آن نیز محصول همین اراده است. ولی نکته اینجاست که اراده مردم بصورت پایدار و مستمر چگونه به منصف ظهور می رسد؟ آیا همیشه و در همه حال می توان این اراده را در جامعه جاری و ساری دید؟ پاسخ قطعی به این پرسش این است که اراده ملت جز از طریق نهادهای مدنی مثل احزاب، مطبوعات، شوراها، گروه های صنفی و نیز انتخابات آزاد- مجلس، شهرداری ها، ریاست جمهوری... نمی تواند ظهوری مستمر و نسبتاً ثابتی داشته باشد. یکی از مهمترین ارکان این اراده مطبوعات آزاد و مستقل است، مطبوعاتی که اتحادیه های روزنامه نگاران، نویسندگان و خبرنگاران آن جزء پر قدرت ترین گروه های صنفی جامعه باشد. بنابراین نقش رسانه های مکتوب در نهادینه کردن دموکراسی به میزانی است که نقش واقعی خود را چنان که گفته شد در جامعه بازی کنند، که متأسفانه در جامعه ما تا رسیدن به این نقش راه پرپیچ و خم و دشواری در پیش است.

- نظر شما در باره تبلیغات مرسوم انتخاباتی در کشور چیست؟

ج- مبارزه انتخاباتی در ایران چند مشکل اساسی دارد؛ یکی اینکه به علت شفاف نبودن مواضع و دیدگاه ها، بسیاری از مسائل در پرده ابهام پوشیده و عرضه می شود و چه بسا برای افراد عادی تشخیص سره از ناسره در این بازار مکاره سخت باشد. در چنین فضائی مرزها چنان مخلوش و درهم می شود که

* تقویت شان و جایگاه مجلس شورای اسلامی به عنوان مرجع اصلی قانونگذاری و ناظر بر اجرای قوانین؛

* بسترسازی برای تحقق کامل اصل تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه؛

* نوسازی ساختار سیاسی کشور در راستای افزایش مشارکت هر چه بیشتر مردم و مبارزه با نخبه گرایی سیاسی؛

* تامین و تضمین حق مشارکت و رای همگانی به گونه برابر، مستقیم و مخفی و رفع موانع اعمال حقوق ملت؛

* تقویت همبستگی ملی و احساس هم سرنوشتی میان گروه ها و اقوام ایرانی از طریق توزیع برابر فرصت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛

* حذف امتیازات ویژه و مزایای غیر قانونی و رفع تبعیض در عرصه فعالیت ها و رقابت های سیاسی؛

* آشنا ساختن مردم با حقوق و مطالبات قانونی و سیاسی؛

* تامین حق دسترسی آزاد مردم به اطلاعات مجاز با تقویت رسانه های جمعی مستقل؛

* تمرکز زدائی و تفویض اختیارات اداری به مناطق جغرافیائی و سطوح پایین تر هرم سازمان اداری به منظور شکوفا شدن استعداد های منطقه ای و امحاء قشر بندی دیوان سالارانه.

* پاسداری از حقوق شهروندان در برابر خودسری و خشونت و قانون شکنی گروه های فشار؛

* حمایت و تقویت سازمان های اجتماعی-سیاسی نظیر احزاب و مطبوعات غیر دولتی؛

* گسترش و حمایت از سازمان های صنفی و سیاسی داوطلبانه به منظور افزایش کارآمدی و اقتدار دولت و توان مسئولیت خواهی و حساب کشی مردم؛

* مبارزه با فساد اداری؛

* اصلاح طرح تقسیمات کشوری با عنایت به ملاحظات جمعیت شناختی، امنیت ملی، آرایش سرزمین و مزیت های نسبی منطقه ای برای تقویت یکپارچگی و وفاق ملی.

عباس عابدی:

مردم تجربه تلخ (تعدیل اقتصادی) را پشت سر گذاشتند!

* حمایت مردم از آقای خاتمی، نیاز جامعه به تغییرات را نوید می دهد، اگر مردم در صحنه باقی بمانند می توان موازنه قدرت را تغییر داد.

عباس عابدی از روزنامه نویسان مذهبی بعد از پیروزی انقلاب است. او عضو و مسئول شورای سردبیری روزنامه "سلام" بود. پیش از آن نیز، او یکی از رهبران دانشجویان پیرو خط امام بود. سه سال پیش، در حالیکه مولفیه اسلامی و روحانیت مبارز، برای قبضه کامل قدرت در جمهوری اسلامی خیز برداشته بودند و در کنار دولت هاشمی رفسنجانی، برنامه "تعدیل اقتصادی" صندوق بین الملل را در جامعه پیاده می کردند، عباس عابدی با اتهام سلسله مطالبی که در مخالفت با این برنامه در روزنامه سلام می نوشت، در خیابان یازداشت شد. او را به زندان بردند و حدود ۶ ماه در "اوین" نگهداشتند. او پس از آزادی از زندان، بار دیگر به روزنامه سلام بازگشت، اما نه با مسئولیت گذشته! همکاری دوباره او با "سلام" تا چند ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری ادامه یافت. در این زمان و بدنبال انتشار گزارشی از مزاحمت هایی که بلندگوهای

نگاهی به بحران "اکوادور"

"گرانما" بین المللی - هاوانا، کوبا

ترجمه: ع. سهند

بحران جاری در "اکوادور" و بروز اختلافات بین رهبری کشور، یک بار دیگر دسایس زو به تزايد تئولیرالیسم را نشان می دهد. آبدالا بوکارام که هفت ماه پیش با ۵۴ درصد آراء بعنوان رئیس جمهور کشور انتخاب شده بود، با توسل به اصلی از قانون اساسی آن کشور که برکناری رئیس جمهور را بعلت ناتوانی جسمی و روانی پیش بینی می کند، بوسیله کنگره بطور ناگهانی از قدرت برکنار شد. کنگره بدون انجام یک معاینه پزشکی و یا حتی دادن فرصت دفاع به بوکارام، او را دیوانه اعلام کرد. مستمسک کنگره در این مورد ظاهرات سخنرانی های انتخاباتی بوکارام بود که او طی آنها خود را دیوانه خوانده بود!

سخنرانی های انتخاباتی "بوکارام" به شیوه ای تهییجی، ضمن اشاره به مشکلات توده ها، به گروه های قدرت اقتصادی در کشور حمله کرده و آنها را الیگارش می خواند. به همین دلیل از همان زمان انتخابات، تجار و مدیران شرکت های فرامیلیتی به استفاده از همه سلاح هائی که در زرادخانه تبلیغاتی خود داشتند، او را مورد حمله قرار دادند. مدت زمان کوتاهی بعد از انتخابات، معاون رئیس جمهور، "دوزالیا آرتگا"، طی یک سخنرانی عمومی انتقاد علنی از رئیس جمهور را آغاز کرد.

برنامه اقتصادی بوکارام در تضاد کامل با سخنرانی های انتخاباتی اش، هدف بهبود نرخ تبدیل ارز کشور را در پیش گرفت. این هدف کاهش کسری مالی را که بالغ بر دو درصد تولید ناخالص ملی کشور است را ایجاب می کرد. در نتیجه، بوکارام یکباره بهای برق، نقلیه عمومی، تلفن، گاز و بنزین را ۳۰ درصد افزایش داد. این سیاست به بروز نارضایتی عمومی در ماه ژانویه و انفجار آن در فوریه انجامید. زمانی که تظاهرات عمومی علیه اقدامات تعدیل اقتصادی در هشتم ژانویه شروع شد و یک اعتصاب عمومی برای ۵ فوریه در نظر گرفته شد، ژنرال پاکومونگایو، رئیس فرماندهی مشترک نیروهای نظامی، اعتراض را اعلام کرد. چند روز بعد، سه رئیس جمهور اسبق خواستار برکنار "بوکارام" شدند.

اتحادیه های کارگری، سازمان های دانشجویی و پیشه وران و مجموعه طیف سیاسی، به شیوه ای پی سابقه در تاریخ کشور، متحدا ضمن شرکت در یک اعتصاب سراسری خواهان برکناری رئیس جمهور شدند. در مرحله ای که به نظر می رسید، خواست نیروهای شرکت کننده در اعتراض رو به گسترش است، نیروهای نظامی وارد صحنه شده، خیابان ها را خلوت کرده و در پایان یک کشته و چندین مجروح بجای گذاشتند و از رئیس جمهور خواستند که فوراً کاخ ریاست جمهوری را ترک کند.

در این زمان معاون رئیس جمهور، بعنوان رئیس جمهور موقت اعلام شد، اما به محض اینکه او موضوع تخلفات قانونی و ضرورت ترمیم قانون اساسی را پیش کشید، محافل قدرتمند سیاسی عکس العمل نشان دادند. فرماندهان نظامی با او ملاقات کرده و از او خواستند که رهبری را به فردی منصوب از طرف کنگره واگذار کند. زمانی که "آرتگا" خواست وارد دفتر کار خود در کنگره شود، نیروهای نظامی راه او را سد کردند و از رئیس جمهور خواستند که محل را ترک کند.

پس از خلع رئیس جمهور و جانشین قانونی او، در حال حاضر "فالین آلارکن" تا اوت ۱۹۹۸ بعنوان رئیس جمهور موقت منصوب شده است. اولین اقدام او برای کنترل جنبش نارضایتی مردم، توقف همه سیاست های تعدیل اقتصادی "بوکارام" بود.

بحران اکوادور در وهله اول نشان دهنده مخالفت توده ها با سیاست های تئولیرالی است. اعتراضات متعدد در امریکای لاتین، که نتیجه مستقیم شرایط غیر قابل تحمل، درماندگی و بی چیزی است را نمی توان نادیده گرفت.

این بحران همچنین از یک طرف نشان دهنده قدرت اتحاد عمومی و از طرف دیگری ضرورت داشتن اهداف و استراتژی مشخص در جهت جلوگیری از فرصت طلبی بخش های سیاسی است. افزون بر این، این وقایع بخوبی نشان دادند، که نیروهای نظامی قدرت خود را کاملاً نگاه داشته و در پشت صحنه و در پناه دمکراسی تئولیرالی قدرت واقعی را اعمال می کنند.

افراد سرمایه دار هم رقص طرفداری از عدالت اجتماعی و طبقه محروم را تمرین می کنند و مرتجع ترین افراد هم خود را به زیور طرفداری از حقوق زنان آراسته می کنند!

- انتخابات آتی ریاست جمهوری با ادوار قبل چه تفاوتی دارد؟

ج- ... دو نامزد اصلی در انتخابات داریم، یعنی آقایان ناطق و خاتمی. اگر چه حدود ۵ سال ریاست بر مجلس و بعلاوه برخوردار بودن آقای ناطق از توپخانه تبلیغاتی صدا و سیما ظاهراً ایشان را فرد شناخته شده تری در جامعه معرفی می کند، ولی به نظر من فرهیختگی جناب سید محمد خاتمی و عنایت خاص طبقه تحصیل کرده و آگاه جامعه به ایشان و روند یک ماه گذشته همگی حکایت از آن می کند که آقای خاتمی نه تنها توانسته اند این فاصله را از میان بردارند که در اندک زمانی جلوتر هم خداهند رفت. به نظر من واقعه سخنرانی آقای خاتمی در دانشگاه صنعتی شریف را نباید ساده تلقی کرد. بزرگ ترین اجتماع دانشگاهی طی یک دهه اخیر در استقبال از داوطلبی آقای خاتمی شکل گرفت و این تازه از نتایج سحر است. (راه توده: گزارش رسیده درباره این اجتماعی را در مطلب مربوط به "یورش تبلیغاتی..." بخوانید)

چه جایگاهی برای رای مردم قائل هستید؟ تحلیل جامعه شناختی شما چیست؟ ج- چند دیدگاه نسبت به رای مردم - یا اکثریت - وجود دارد، یا حداقل بیان می شود. گروهی برای رای مردم قداست و درستی قائل اند، گروهی برای آن احترام و اعتبار قائلند و عده ای هم آن را نمایشی دانسته و از باب ضرورت می پذیرند. تکلیف گروه سوم روشن است، زیرا تا هنگامی که رای مردم به نفع آنها باشد آن را تبلیغ می کنند و اگر خلاف آن شد، سعی می کنند آن را نادیده بگیرند. گروه اول نیز چاره ای جز پیش گرفتن راه گروه سوم ندارند، زیرا از آنجا که قداست و درستی هر عقیده و عمل هیچگاه ربطی به رای اکثریت و اقلیت ندارد، بنابراین هنگامی که رای مردم و اکثریت را موافق میسل و معیار خویش ندیدند می کوشند تا آنرا به اقسام حیل تغییر دهند. گروه دوم چنین نیست. این گروه می داند که حتی اگر مردم رانی برخلاف مصلحت جامعه بدهند، تغییر دادن آن رای از راه حیل و تقلب دردی را دوا نمی کند. بنون شک هشت سال قبل و در انتخابات مجلس چهارم، مردم ما به طرفداران سیاست تعدیل رای دادند، گرچه مشکلات جدی در انتخابات وجود داشت، لیکن اگر هم آن مشکلات نبود، تغییر اساسی در نتیجه آرا بوجود نمی آمد، برای مردم بهشت برینی تصویر شد و آنان نیز پذیرفتند و اگر کسی یا کسانی مانع تحقق این رای می شدند، طبعاً همیشه مردم فکر می کردند که این گروه مانع رسیدن آنان به بهشت برین تعدیل شده اند، ولی امروز همه شاهد آن هستیم که جامعه هزینه این انتخابات خود را پرداخته است، در مقابل تجربه گرانی کسب کرده است، تجربه ای که در شرایط عادی قابل حصول نیست. نکته دیگری که در خصوص رای مردم مطرح است، میزان حضور عناصر واسطه یا نهادهای مبنی در شکل دهی به آرای مردم است. به میزانی که عناصر میانی، از قبیل احزاب، مطبوعات، گروه های صنفی، روشنفکران، نجیبگان و افراد تحصیل کرده و فعال در جامعه باشند، رای مردم شکل یافته و با ثبات خواهد بود و هر کس بتواند این گروه ها را در ایران بسیج کند، قطعاً پیروز نهائی این انتخابات خواهد بود، زیرا حضور ملت را در انتخابات و بعد از آن تثبیت کرده است.

- آقای خاتمی چقدر به کاندیدای ایده آل مورد نظر شما نزدیک است؟

ج- به نظر من این سوال بطور کلی غلط است، زیرا جناب خاتمی یا هر فرد دیگر در خلا و انتزاع زندگی نمی کنند. هیچکس به خودی خود و متنوع از جامعه نمی تواند ایده آل باشد، این من و شما هستیم که موقعیت ایده آل برای افراد ایجاد می کنیم و برعکس اگر جناب آقای خاتمی یا هر کس دیگر فقط و فقط به صفت فردی خودشان و حمایت دست غیب یا هر مسئول دیگر جابجا شوند، ولی هیچ تغییر در مردم بوجود نیاید چندان نمی توانند منشاء اثر جدی باشند. اگر امروز بخش وسیعی از جامعه از جناب آقای سید محمد خاتمی حمایت می کند، قبل از آن که حمایت خود را از شخص ایشان اعلام دارد، حضور خویش و تغییر وضع را نوید می دهد. بنابراین رفتار ایده آل از طرف آقای خاتمی یا هر کس دیگری کاملاً مرتبط است با حضور من و شما و امثال ما در جامعه تا هنگامی که حاضرین مطمئن باشید بسیار از افراد، حتی همانها هم که من و شما با آنها مخالفیم، رفتار ناشایست نخواهند داشت، و اگر کنار روی دم مسیحائی هم نمی تواند کاری از پیش ببرد، همچنان که ایده آل ترین فرد روی زمین پس از پیامبر، یعنی امیرالمومنین تنها در صورتی می توانست اهداف خود را محقق کند که مردم در صحنه حضور می داشتند. البته یک نکته در خصوص آقای خاتمی اهمیت دارد و آن صاحب اندیشه بودن ایشان است... اگر تغییر افراد همراه با تغییر موازنه قوای اجتماعی و منبعث از تغییر آرایش نیروها نباشد، تفاوت عمده ای در روند کلی امور بجا نمی گذارد. باید تغییر افراد حکایت از تغییر مبنای و موازنه قوای اجتماعی دیگری باشد و تغییر افراد صرفاً یک نماد است.

دمکراسی سانسورالیزم!

فرخ نگهدار، دبیر اول سابق سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - است. او اکنون عضو شورای مرکزی سازمان است. شورای مرکزی نیز ارگانی است شبیه کمیته مرکزی. بدین ترتیب تصمیم گیرندگان امور اجرایی سازمان مذکور کسانی دیگری هستند، که اغلب نامشان نیز بعنوان نویسندگان مقالات و دیدگاه‌های مختلف در نشریه "کار" مطرح می‌شود؛ از جمله "بهزاد کریمی" و "پورتقوی" که ظاهراً و براساس نامه‌ای که در زیر می‌خوانید، در جریان سیاست "تحریم انتخابات ریاست جمهوری" نقشی اساسی داشته‌اند. البته این هردو، از دو ماه پیش از فرا رسیدن زمان برگزاری انتخابات و در همان زمان که هنوز کاندیداتوری "میرحسین موسوی" مطرح بود و نه انصراف او و کاندیداتوری دکتر خاتمی، در یک جلسه پرسشی و پاسخ در یکی از شهرهای هلدن، اعلام داشته بودند، که سازمان این انتخابات را رسماً تحریم خواهد کرد. خبر این جلسه پرسشی و پاسخ نیز، بر مبنای گزارشی که از همان جلسه به راه توده رسیده بود، در شماره ۵۷ چاپ شد. بدین ترتیب، رهبری و مسئولین اجرایی سازمان اکثریت، پیشاپیش و بی اعتناء به تحولاتی که در شرف وقوع بود و بعدها وقوع یافت، تصمیم به تحریم انتخابات داشت! چرا و براساس کدام تحلیل و ارزیابی به استقبال تحریم رفته بودند؟ لابد همان سرمقاله‌هایی که در نشریه کار منتشر شد و همان فعل و انفعالات که در نامه زیر می‌خوانید.

فرخ نگهدار، پس از پایان انتخابات، مقاله‌ای را در نشریه "کار" ۱۸ خرداد منتشر ساخت و در آن فاش ساخت، که رهبری سازمان، تن به بحث علنی پیرامون نظرات متفاوت در میان اعضای رهبری و مرکزیت سازمان، پیرامون انتخابات ریاست جمهوری نداده و بصورت غافلگیر کننده‌ای، اعلامیه تحریم را در نشریه کار منتشر ساخته است! نگهدار، در ابتدای نامه خود نکته محوری را مطرح می‌کند، که در نوع خود شامل همه سازمان‌ها و احزاب تحریم کننده انتخابات اخیر در ایران می‌شود و باید هم بشود. او می‌نویسد، که علیرغم رهنمود رهبری سازمان، هزاران علاقمند و هوادار سازمان مذکور در ایران رفته‌اند پای صندوق‌های رای و رای داده‌اند، بدین ترتیب رهبری که اعضای سازمانش رهنمود آنرا نه تنها قبول نداشته، بلکه خلاف آن عمل کنند و بعد هم معلوم شود، که این تخلف سازمانی درست تر و منطقی تر از آن رهنمود رهبری بوده، دیگر چگونه می‌تواند داعیه رهبری را داشته باشد! او بدین ترتیب همه اعضای سازمان را به بحثی جدی پیرامون اوضاع ایران و خط مشی رهبری سازمان فرا خوانده و ضرورت تدارک کنتره‌ای را از این طریق مطرح می‌سازد.

نکات مربوط به نظرات مطرح در سازمان اکثریت، پیرامون انتخابات و پیشنهادهای سازمانی فرخ نگهدار را بر گرفته از مقاله و یا "نامه" منتشر شده او در نشریه "کار" در زیر می‌خوانید. در متن آن بحثی که نگهدار مطرح می‌کند، برای ما این نکته محوری نیز است، که تمام ادعاهای سال‌های اخیر، پیرامون احترام به نظرات و دیدگاه‌ها، طرح آنها و پافشاری بر علنیت و روابط دمکراتیک و غیره از ادعا تا واقعیت فاصله‌ای در حد هماهنگی و همخوانی رهبری سازمان در خارج از کشور و اعضا و هواداران سازمان در داخل کشور داشته و دارد! البته ما به تجربه خود، با توجه به مقاومت در برابر چاپ دیدگاه‌ها، اطلاعیه‌ها و... راه توده در نشریه کار (حتی آنجا که از ما رسماً نظر خواسته و ما آنرا در اختیارشان گذاشته بودیم)، میزان این فاصله را دریافته بودیم، و حالا همین شیوه از زبان یک عضو رهبری رسماً و با اراده سند مطرح و به بحث گذاشته می‌شود. برای مثال، در همان شماره ۱۸ خرداد نشریه "کار" که بحث‌ها و اعلام نظرات پیرامون سیاست تحریم و نتایج انتخابات منتشر شده، با احترام کامل به دمکراسی و روابط دمکراتیک، دیدگاه‌های مشروطه خواهان و انواع دیگران چاپ شده، اما همچنان که رسم نشریه کار است، اعلامیه راه توده، بعنوان یگانه جریان که از شرکت در انتخابات و رای دادن به خاتمی حمایت کرد، در رابطه با پیروزی وی چاپ نشده است! این سیاست و مشی دمکراتیک، که لابد برخاسته از ترک ایدئولوژی است، در سال‌های اخیر، تنها "راه توده" را شامل نبوده است، که احتمالاً با توجهاتی نیز همراه است، بلکه دیدگاه‌های اعضای سازمان را هم به شهادت نامه‌هایی که برای ما نوشته‌اند، شامل بوده است. آخرین نمونه آن، مطلبی است که نویسنده و یا نویسندگان آن، آنرا از برلین ابتدا برای "کار" ارسال داشته و سپس برای محکم کاری در اختیار ما نیز گذاشته بودند. این مطلب نیز در ارتباط با غلط بودن مشی "تحریم" بود، که با مشی و تصمیم رهبری سازمان مغایرت داشت و شایسته انتشار در "کار" تشخیص داده نشده بود! راه توده این مطلب را در یکی از فوق العاده‌های انتخابی خود منتشر ساخت که در شماره ۶۰ نیز باز انتشار یافته است!

در نقد عملکرد و مواضع شورای مرکزی در انتخابات ریاست جمهوری - فرخ نگهدار

تلنگر ۲۰ میلیونی!

فرخ نگهدار پس از اعلام این نکته که چهار نظر در شورای سازمان، در ارتباط با انتخابات وجود داشته، این چهار نظر را به این شکل بر می‌شمارد:

- ۱- انتخابات در چارچوب ولایت فقیه است و باید با صراحت تحریم شود (بهزاد کریمی)
 - ۲- حمایت از یکی از کسانی که خود را نامزد ریاست جمهوری کرده و مخالفت خود را با اصل ولایت فقیه اعلام کرده، و در صورت حذف او توسط شورای نگهبان، اعتراض به حذف و نه اعلام تحریم (مهدی فتاپور)
 - ۳- سازمان باید همراه با دیگر نیروها، بکوشد کسی را به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی کند (ف.تابان)
 - ۴- از نامزد ائتلاف کارگزاران و مجمع روحانیون مبارز حمایت کند (فرخ نگهدار)
- و ادامه می‌دهد:

«از روزی که احتمال به میدان آمدن آقای خاتمی بعنوان نامزد مشترک مجموعه نیروهای ناراضی درون و پیرامون نظام مطرح شد، بحث و اضرار و رای من در شورای مرکزی آن بوده است که سازمان باید فعالیتش از هواداران دعوت کند که در انتخابات شرکت و با رای دادن به خاتمی در مقابل تعرض ولایت فقیه برای تحمیل استبداد بیشتر بایستند. تاکید من این بوده است که نظر به اهمیت و پیچیدگی اوضاع باید نظرهای موجود در شورا به بحث علنی گذاشته شوند. بخصوص ضروری است مدافعین هر قطعنامه با یکدیگر دیالوگ علنی داشته باشند. حقوق دمکراتیک آنان که این دستگاه رهبری را انتخاب کرده‌اند - یعنی توده، اعضا و هواداران - ایجاب می‌کند که از نقطه نظرهای اعضای شورا مطلع شوند. ضرورت تقویت دمکراتیسم در مقابل لیبرالیسم ایجاب می‌کند که همگان بخصوص اعضای سازمان نیک بدانند که انتخاب شندگان در دستگاه رهبری سازمان دقیقاً چه می‌اندیشند و چه تصمیم می‌گیرند تا بتوانند در کنگره آتی درباره آنان تصمیم بگیرند. در یک سازمان دمکراتیک رهبران فقط زمانی آزادند در مسائل حیاتی تصمیم بگیرند که توده اعضا را از انگیزه‌ها، تحلیل‌ها و پیشنهادها مطلع کرده باشند، نه به این هوا که به توده فعالین "آگاهی بخشند" که از کدام راه باید رفت، بلکه سو قبل از همه بدین منظور که به آنان فرصت دهند که رهبران خود را بشناسند و در باره آنان تا جملہ در کنگره تصمیم بگیرند.

«شورای مرکزی سازمان ما، قبل از انتخابات با صراحت و تاکید بسیار گفته است مردم نباید در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. شورای از توده‌های مردم خواسته است به پای صندوق‌های رای نروند. نشریه کار به صراحت گفته است امید کسانی که به پیروزی خاتمی دل بسته‌اند، عبث است. او به پیروزی نخواهد رسید و اگر برسد کاری نخواهد کرد.

از سوی دیگر، هزاران هزار نیروی علاقمند به سازمان و آرمان‌های آن، رهنمود و نظر شورای مرکزی دایر به تحریم انتخابات را نادیده گرفته و خود تصمیم گرفتند در انتخابات شرکت کنند و با رای دادن به آقای خاتمی، هوس های آقای خامنه‌ای برای تحمیل ناطق نوری - یعنی تحمیل استبداد بیشتر - را شکست دهند.

در این فضائی که شورای مرکزی خود را در آن قرار داده است، بی پرده و صادقانه سخن گفتن پیرامون رفتار خویش کاری بس دشوار و شاید دشوارترین کارها باشد....

از رفقای گرامی عضو شورای مرکزی بدینوسیله درخواست می‌کنم در باره مواضع و رفتار خود قبل و پس از انتخابات، در باره مبانی تحلیلی و اهداف سیاست‌هایی که اتخاذ شده و بطور مشخص در باره علل تشویق مردم به عدم شرکت و نیز درباره واکنش در قبال شرکت مردم و رای آنان بحث و تبادل نظر علنی صورت گیرد.

احساس و اطلاع من این است که توان و صلاحیت رهبری و نیز اعتبار سیاسی تصمیم اعلام شده شورا در روند انتخابات از ستونی نیروهای سازمان در ایران و از سوی بسیاری کادریهای تبعیدی در خارج مورد سؤال قرار گرفته است. باز یافت این اعتبار نه از طریق گریز از انتقاد که تنها از سازمان دادن یک گفتگوی علنی، از طریق بررسی عمیق پایه‌های تحلیلی سیاست‌های ما امکان پذیر است.»

میانی بوس هنرمندان به دره نمونه ای از آنست! مرکز توزیع این نشریات معمولاً نماز جمعه ها و ستاد برگزاری آنهاست!

۲- فرخ نگهدار در تمام طول مقاله خود رای مردم و انتخابات اخیر را ستیز با "خامنهای" و باخت او و تضعیف ولایت فقیه قلمداد می کند. تمام سردرگمی سال های اخیر که سرانجام به ضربه مهلک سیاست تحریم به سازمان اکثریت و دیگران خورد، ناشی از همین بینش و نگرش به نبرد جناح ها در جمهوری اسلامی بود. در تمام طول مقاله نگهدار، هیچ صحبتی از بازار و سران مولفانه اسلامی، بعنوان گردانندگان توطئه ها، روحانیون مرتجع و ... نیست. از هر کس که در ایران سوال کنید، حتی علاقمندان سازمان اکثریت، نخواهند گفت ما علیه خامنیه ای رای دادیم، بلکه خواهد گفت که ما علیه مجموعه سیاست های اقتصادی و اجتماعی سال های اخیر جمهوری اسلامی رای دادیم. علیه تلویزیون و برنامه های آن، علیه خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی، علیه آزادی کشی و ... رای دادیم. بنابراین نباید دایره رای مردم را به این فرد و یا آن فرد محدود و جبهه روشن کنونی که در برابر مردم است را تیره و تار کرد. اینکه خامنیه ای یکی از بازندگان و یا یکی از بزرگترین بازندگان انتخابات بوده یا نبوده، یک بحث است و اینکه مردم به تحولات رای دادند یک بحث دیگر. تمام گرفتاری سال های اخیر چپ همین خرده بینی و شخصیت بینی بوده است. بحث مربوط به ولایت فقیه و ولی فقیه نیز بخشی از همین نگرش است. اگر ولی فقیه در آزادی ذوب می شود، پس زنده باد آزادی، که مردم نیز خوب آنرا درک می کنند و به نماز و روزه و سهم امام و تقلید مذهبی شان هم ارتباط ندارد. اگر مولفانه و روحانیون حکومتی و انگلیسی همه را ذوب در ولایت می خواهند، شعار ما ذوب همه در آزادی باید باشد!

* آقای نگهدار مدعی است که همه اپوزیسیون انتخابات را تحریم کردند.

خب، این حداقل بی انصافی مطلق است، که آدم همان صفحه خبرها و نظریات نشریه "کار" را هم تمام و کمال نخواند و در لابلای خبرهای این صفحه، به نام راه توده و مواضع آن درباره ضرورت شرکت در انتخابات و رای دادن به محمد خاتمی برنخورد. گرچه خبر را چنان لابلای اخبار دیگر گنجانده باشند که زیاد به چشم نیاید، اما این نوع مسائل نباید مانع از کنجکاو امثال وی برای اطلاع از موضوع همگان شود! کسی که از نبودن دمکراسی در رهبری سازمانش گله دارد، از عمل به این دمکراسی و تن ندادن به سانسور باید دفاع کند.

البته ما خوشحالیم که در برخی دیدارها و جلسات خصوصی به این واقعیت اشاره می شود، اما دمکراسی برای پشت درهای بسته نیست!

وقتی نگهدار صحبت از همه اپوزیسیون می کند، لازم است یادی هم از امثال مهندس سبحانی، نهضت آزادی و حتی دکتر پیمان که تا حد رسیده شدن و کتک خوردن از انفعال و تحریم دفاع نکرد، بکند.

* درباره دمکراسی درون سازمانی، ما فکر می کنیم بحث بسیار جدی را نگهدار خواهان شده است، که ایکاش به دیگر سازمان ها نیز راه یابد.

دستتان درد نکند!

* یکی از علاقمندان راه توده به تاریخ ۱۰ خرداد فاکس کوتاهی را برای ما ارسال داشته است. متأسفانه، کشور، شهر و آدرس ارسال کننده فاکس مشخص نیست و ما در اینجا با نقل فاکس وی- البته با حذف یک کلمه که شاید دیگران را خوش نیاید- از محبت او بدین وسیله تشکر می کنیم: دوستان گرامی راه توده

جنش نو آغاز مردم ایران را شاد باش می گویم. رفقا خسته نباشید که تلاشتان ارجمند بود. رفقا من جز این توانی ندارم که از دور دستتان را بفشارم و بخاطر رهنمودهای درست و تحلیل های درخشانی که در ارتباط با مشکلات انقلاب داده اید و بویژه در ارتباط با انتخابات اخیر بحث گل کاشتید. دشمنان خوشبختانه بنا بطبع خویش رفتار کردند و دوستان دریغا...

نامه مردم که نامش برای ما اینهمه عزیزست به زخم زبان برخاسته، دست پیش گرفته تا پس نیفتد و دوستان فدائی با بی... تا نام داریوش همایون را بتفصیل برده اند ولی... تو خود حدیث مفصل بخوان از مجمل- دوستدارتون ۹۷/۱۰/۹۷

رایزنی و مشورت

* از سوند نیز نامه کوتاهی را همراه چند رهنمود و توصیه بجا دریافت داشته ایم. ما تصور می کنیم با مطالعه اعلامیه پایان انتخابات و پیروزی محمد خاتمی، برخی از نظرات نویسندگان این نامه تامین شده باشد.

در هر حال چون انتظارم از مسئولان هماهنگی شورا و دبیر نشریه کار چیزی فراتر بود، من شخصا در انتظار تصمیم ارگان های رهبری سازمان برای سازماندهی بحث علنی باقی ماندم، اما وقتی چند روز قبل از انتخابات اعلامیه شورای مرکزی دایر بر دعوت مردم به عدم شرکت در انتخابات انتشار یافت دریافتیم که انتظارم بیهوده بوده است و من می بایست دلائل مورد نظر خود را پیرامون شرکت در انتخابات و متوجه کردن سمت اصلی ضربه به سوی ولایت فقیه از همان ابتدا به بحث علنی می گذاشتم... اکنون که به پشت سر نگاه می کنم سکوت در برابر بی خبر گذاشتن نیروهای سازمان و مردم از بحث های شورا بسیار بیشتر از شوریدن بر تصمیم شورا دال بر تحریم برایم عذاب آوراست. اگر آن سکوت نبود نیاز به شوریدن اساساً منتفی بود... منشأ عذاب وجدان، برای ما، فقط این نیست که امکانات واقعی نهفته در دل جامعه برای رودرونی با استبداد و عقب نشاندن آن را ندیدیم. خاری که امروز بر وجدان فدائی بودن می خلد آنست که ما تشخیص می دادیم که تقویت خاتمی در مقابل ناطق نوری در وضع فعلی یگانه راه تضعیف ولایت فقیه و استبداد است اما به مردم گفتیم در این کار شرکت نکنید... سرمقاله نویس نشریه "کار" در آستانه انتخابات نوشت احتمال پیروزی خاتمی بسیار کم و از قبیل معلوم است که ناطق نوری رئیس جمهور می شود و تازه اگر به فرض محال انتخاب شود هیچ کاری از دستش ساخته نیست... اکنون سوال اینست که مگر معنای شرکت در این انتخابات چیزی جز اتکا به نیروی مردم برای جلوگیری از استبداد بیشتر و مطالبه برخی آزادی ها بوده است؟ آیا دعوت به عدم مشارکت معنایش دعوت به تحمل استبداد بیشتر نبود؟ آیا اینها از هم از بدیهیات تحلیل سیاسی نیست؟ این انتخابات یک تلنگر ۲۰ میلیونی به ذهن رخوت گرفته رهبرانی بود که به تحمل یا تحمل استبداد تا آنجا خو گرفته اند که تو گویی دیگر توان آن ندارند که دریابند این جامعه تا کجا متحول شده است. چه در بعد جامعه شناختی و چه در ابعاد سیاسی...

در حاشیه مقاله نگهدار و برخی اظهار نظرها و پیام های دریافتی!

پیرامون مقاله ای که از فرخ نگهدار در نشریه "کار" منتشر شده، می توان مباحثی را مطرح ساخت و نقطه نظرانی را به بحث گذاشت، اما از آنجا که او امیدش آنست که بحث ابتدا در نشریه "کار" آغاز شود، ما هم مانند دیگر خوانندگان نشریه "کار" و علاقمندان به سرنوشت سازمان اکثریت منتظر می مانیم تا ببینیم تعهد به "دمکراسی" کدام مرز ممنوعه را برنیاید! اما در حاشیه مقاله نگهدار و اصولاً ماجرای تحریم انتخابات، ذکر چند حاشیه را بی جا نمی دانیم:

* فرخ نگهدار در مقاله خود می نویسد که نشریه "یا لشارات الحسین" که در تهران ارگان انصار حزب الله شده، جدید التاسیس است. راه توده بارها، در دوران اخیر تاکید کرده است، که برای درک اوضاع ایران باید با جریانات و حوادث داخل کشور بیشتر آشنا شد و این ممکن نیست مگر ارتباط بیشتر داشتن با داخل کشور و پیگیری رویدادهایی که احتمالاً ما از آن ها چندان خوشمان نمی آید، اما واقعیت است.

اولاً نشریه "یا لشارات الحسین" نشریه ای تازه تاسیس نیست و از عمر آن حدود ۵ سال می گذرد! ما در شماره های گذشته راه توده نوشته ایم که این نشریه در کنار دو نشریه دیگر با ساسی "نماز" و "شلمچه" از سوی ارتجاع مذهبی، حجتیه و با پول بازار و در دوران وزارت مصطفی میرسلیم با اجازه غیر رسمی این وزارتخانه انتشار می یابند. در گزارش مربوط افشای ماهیت انصار حزب الله که به نقل از نشریه "عصرما" در همین شماره راه توده آنرا می خوانید، تصریح شده است که لشارات الحسین و شلمچه در زمان وزارت محمد خاتمی در وزارت ارشاد، بصورت غیر رسمی و با کمک همان منابعی که در بالا بدان ها اشاره شد منتشر شده و علیه وی به ستیز برخاسته بودند. از دل همین نشریات، برنامه "هویت" تلویزیون علیه ملیون ایران و همه میهن دوستان واقعی ایران بیرون آمد. برخی از توابعین دست به قلم سازمان مجاهدین خلق، که اکنون در کیهان هوانی و تلویزیون جمهوری اسلامی کار می کنند و پل ارتباط زندان اوین و اسدا لله لاجوردی با مطبوعات به حساب می آیند، مطلب نویس این نشریات می باشند. برخی از همین توابعین و نویسندگان نشریات فوق، در سال های اخیر به نمایندگی از سوی دستگاه های خبری و تصویری جمهوری اسلامی بعنوان نماینده به جمهوری های آسیای اتحاد شوروی سابق اعزام شده اند. ما به همه علاقمندان این مباحث و از جمله فرخ نگهدار توصیه می کنیم آن شماره های راه توده را که این مطالب در آنها منتشر شده، با دقت بخوانند. ماجراها و جنایات بزرگی از درون این نشریات شکل گرفته است، که ماجرایی فرج سرکوهی و توطئه سقوط

ارسال کننده این بریده نشریه برای ما می نویسد: رفقا نام این قمه زنی سیاسی است. ایکاش یکی پیدا می شد و برای این نوع نویسندگان فتوا می داد، با قمه به سرو کله خودتان نزنید، دشمنان طبقاتی سازمان باندازه کافی این قمه را بر سروکله تان خواهند کوبید. بجای شعر و خمسه بنویسید کجای آن سیاست غلط بود و کجای این سیاست تحریم و واماندن از صفوف مردم در داخل کشور غلط. چرا می نویسید در کوره راه اهریمن، یعنی جمهوری اسلامی قدم برداشتم. آن سیاست برای خودش معیارها و ضوابطی داشت که با عقل و منطق آنرا پذیرفتم و حالا هم نشان می دهد که ترک همه معیارهای آن سیاست به چه انزوانی در مهاجرت دچارمان کرده است. اگر این حرف ها را می زنید که دل برخی ها را بدست آورید، کور خوانده اید، آنها زیرک تر و آشنا تر از من و شما به منافع طبقاتی خویشند. این اعتراف نامه های نادرست را از ما می گیرند و فردا به حربه تبلیغاتی علیه خودمان تبدیل می کنند، بدون آنکه تعارفی برای نشستن بر سر یک سفره به ما بکنند. ریشه های این خودباختگی ها را اگر درنماییم، ممکن نیست که باردیگر در چاه عمیق تری مثل "تحریم" نیفتیم.

ابوالحسن بنی صدر و انتخابات ریاست جمهوری!

نشریه انقلاب اسلامی، که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن، ابوالحسن بنی صدر است، در شماره ۴۹ اردیبهشت تا ۱۱ خرداد، یعنی در آستانه برگزاری انتخابات، متکی به خبر خبرگزاری فرانسه، درباره انتخابات ریاست جمهوری نوشت: «خبرگزاری فرانسه در ۲۳ اردیبهشت از تهران گزارش می دهد که مردم تهران، نسبت به فعالیت های انتخاباتی نامزدها بی تفاوت هستند. توجه عمومی به زلزله خراسان و مرگ و ویرانی است که ببار آورده است. اطلاعاتی که به ما داده اند، حاکی است که مردم پوسترها را پاره می کنند. بخصوص پوسترهایی که باعکس خامنه ای همراه است. خبرگزاری فرانسه نیز تأیید می کند که نه تنها مردم نسبت به "انتخابات" بی تفاوت هستند، بلکه شبها پوسترها را پاره می کنند.»

در همین شماره نشریه انقلاب اسلامی، در صفحه ۱۰ آن درباره محمد خاتمی آمده است: «خاتمی در ایران گیت و فسادهای مالی و جنایت ها تصدی مستقیم نداشته است، اما در همان وقت که آیت الله منتظری به اعدام ۴ هزار نفر در ۳ شب اعتراف می کرد، او وزیر و بنابرین، در آن جنایت دهشتناک و در تمامی خیانت ها و جنایت ها و فسادها (از جمله گم شدن ۱۰۰ میلیارد دلار) آن دوره خونبار مسئول بود...»

ابوالحسن بنی صدر، پس از اعلام نتایج انتخابات، با رادیو بی بی سی مصاحبه و بر شرکت وسیع مردم در انتخابات، تأکید کرد!

عقل جمعی بجای خرد فردی!

مجله کیان، که آنرا ارگان روشنفکران مذهبی ایران می شناسند و اساسی ترین مطالب آن به قلم دکتر عبدالکریم سروش است، درباره انتخابات اخیر ریاست جمهوری و پیروزی سید محمد خاتمی، نوشت:

«هویتی نوین با ۲۰ میلیون امید مردم ایران با دادن بیش از ۲۰ میلیون رای به حجت الاسلام سید محمد خاتمی یکی از کم سابقه ترین و مسالمت آمیزترین تحولات تاریخ معاصر ایران را رقم زدند. بی تردید انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری که به حق باید آن را همه پرسشی تعیین سمت و سوی مطلوب ملت و تولد هویت تازه ای در جامعه خواند، تأثیر بسزایی در شکل گیری گفتمان نوین سیاسی و فرهنگی و دینی در جامعه امروز ایران خواهد داشت. موفقیت حجت الاسلام خاتمی در اجرای برنامه و اصلاحات ضروری در گرو مساعدت و همراهی دیگر اضلاع پیکره نظام است، زیرا ملت مسلمان ایران پیام خود را که متضمن خواستن ها و نخواستن هایش بود، بی هیچ ابهامی رساند و اینک نوبت دیگر اضلاع است که ضمن احترام به رای ملت، راه ساختن فردای بهتر را برای ایران اسلامی هموار کنند و به این نکته واقف باشند که ضرب خطای عقل جمعی به مراتب کمتر از خطاهای خرد فردی است. در هر حال و در یک کلام همه پرسشی اخیر پیام مهمی به همراه داشت که: این فی ذلک لایات لقوم یعقلون.»

نویسنده این نامه می نویسد: «رفقای عزیز خسته نباشید. کاربرگی را به انجام رساندید و حیثیت و ابروی حزب ما را حفظ کردید. توده ای ها در کنار مردم ماندند و همراه با موج خروشنده آنها به پیش رفتند و اولین سنگرهای ارتجاع را بهم ریختند و در ایجاد یک فرصت تاریخی و نادر که برای ملت ما بوجود آمد شرکت فعال داشتند. حرکت به جلو را باید با قدرت ادامه داد و تلاش کرد که خاتمی از در مفاشات با مرتجعین برنیاید و حاصل این پیروزی بزرگ بر باد نرود. عادت گرگ ها اینست که وقتی احساس خطر کردند به لباس میش در می آیند. بسیاری از کسانی که در صف ارتجاع ایستاده بودند و در غارت و شکنجه و کشتار مردم بی دفاع ما شرکت فعال داشته اند، سعی خواهند کرد تغییر موضع داده و در کنار خاتمی قرار گرفته و خود را همگام با مردم نشان دهند. اگر تاکنون اقدام نکرده اید، لطفا اقدام کرده و نظرات خودتان را در نامه و یا اطلاعیه و یا اعلامیه ای مستقل خطاب به خاتمی بنویسید. خاتمی اگر نتواند با اتکاء به قدرت مردم، همه لانه های مافیائی را درهم شکند، نخواهد توانست برنامه هایش را پیش ببرد.

در مورد مسئولین نشریه این نظرم و برخی دوستان دیگر است که بتدریج بعضی ملاحظات را کنار گذاشته و در مجامع حاضر شوید و درباره نظرات و دیدگاه هایتان صحبت کنید. مثلاً در مصاحبه های رادیویی شرکت کنید و به برخی جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ بیایید و حرفه یاران را آجا بزنید. (مشابه این پیشنهاد آخر از طرف برخی علاتمندان راه توده در شهرهای بن و اسن آلمان نیز رسیده است، که در حال بررسی است و مصاحبه با رادیو اندیشه سوند، نخستین گام در جهت این پیشنهاد است.)

راه توده در همینجا، بار دیگر تصریح می کند، دریافت همین نامه ها، پیام ها و توصیه ها، در حکم پیش برد کارها بصورت مشورت و رایزنی است. در حال حاضر و با توجه به پراکندگی نیروها، این یگانه امکان پیشبرد کار نشریه بصورت جمعی و تأمین اصل خدشه ناپذیر احترام به نظرات و جمع بندی آنهاست. کسانی که این ارتباط و تماس را با راه توده داشته اند، خود بزرگترین شاهدان پایبندی راه توده به این اصل می باشند.

باقی مانده های کیانوری!

* از شهر "هانوفر" آلمان نیز برای ما نوشته اند، که پس از اعلام نتایج انتخابات، آقای بهزاد کریمی به همراه نماینده جمهوریخواهان ملی در یک جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ شرکت کرده است. در پایان این جلسه بالاخره از ایشان سؤال می شود، که چه سازمان هائی انتخابات را تحریم نکردند؟ او بالاخره می گوید راستش اینست که فقط "راه توده" ما چرا را درست دیده بود و با سیاست تحریم مخالفت کرد. بهزاد کریمی سپس برای آنکه زهر این اعتراف را بگيرد، اضافه می کند «البته این نشریه متعلق به باقیمانده های کیانوری است!»

بیان صادقانه یک واقعیت

* از میان چهره های شناخته شده چپ که اغلب با رادیوها و مطبوعات مصاحبه می کند، یگانه کسی که با پروا حقیقت مربوط به مواضع راه توده در برابر انتخابات را بر زبان راند، "خان بابانهرانی" بود. او در مصاحبه اش با رادیو بی بی سی صحبت اهل نظر گفت که راستش را بخواهید تنها جریانی که ما چرا را درست دیده بود و با تحولات داخل کشور حرکت کرد نشریه ای بنام "راه توده" بود.

قمه زنی سیاسی!

* قمه زنی مذهبی را همه می دانیم چیست، اما با قمه زنی سیاسی کمتر کسی آشناست. یکی از خوانندگان راه توده، بریده ای از نشریه "کار" را با عنوان "قمه زنی سیاسی" برای ما ارسال داشته است. مطلب مربوط است به یادداشت حماسی و شاعرانه ای که در "کار" و در ارتباط با سالگرد جنگ عراق در شماره ۳۱ اردیبهشت این نشریه چاپ شده است. نویسنده مطلب کار، پس از یادآوری دلآوری های مردم ایران و فدائی ها برای بیرون راندن ارتش عراق از خاک میهن و ناسپاسی حکومت کنندگان در جمهوری اسلامی و سرکوب همه میهن دوستان، در اشاره به سیاست سازمان از سالهای ۶۰ تا یورش به سازمان و آغاز مهاجرت درباره این سیاست، آب به آسیاب دشمنان حزب توده ایران و سازمان خود ریخته و با تهیه خوراک تبلیغاتی برای سلطنت طلب ها می نویسد: «گام پسین این راه هنگامی برداشته شد که به نادرست ترین گام همه زندگانی سیاسی مان چند صباحی در کوره راه اهریمنی فرمان روایان کشور راه پیمودیم...»

حلال به حساب می آمد. کمتر کسی در این فکر بود که مذهب را به مثابه یک پدیده اجتماعی عمیقاً بررسی کند و طرز رفتار انسانی نسبت به میلیون ها انسان زحمتکش معتقد به مذهب را بیابد.

در سده های اخیر، طبقه نواخته بورژوا، که با فئودالیسم در افتاد و می خواست زمام حکومت را به طور کامل و بلا منازع به دست گیرد، شعار جدا کردن مذهب از سیاست را به میان آورد، تا قدرت کلیسا را که در خدمت فئودالیسم بود بشکند. اندیشه پردازان وابسته به بورژوازی نیز به همین قصد به نبرد ایده ای علیه مذهب برخاستند. اما هم نبرد سیاسی و هم نبرد اندیشه ای بورژوازی با کلیسا، خشن، بی رحمانه و در عین حال سطحی بود.

در دوران اوج بورژوازی، زمانی که این طبقه هنوز مترقی و بالنده بود، اندیشه پردازان این طبقه توانستند برخی نظریات درست و علمی درباره مذهب بیان کنند، اما حتی بهترین آنان هم به علت محدودیت طبقاتی نتوانستند ماهیت واقعی مذهب را درک نمایند و شیوه صحیح رفتار با انسان های زحمتکش معتقد به مذهب را بیابند. بسیاری از آنان تنها به جانب معرفتی مذهب توجه کردند.

دولت های بورژوازی نیز به نوبه خود برای شکستن مقاومت روحانیون هوادار فئودال ها دست به اقدامات خشن بوروکراتیک می زدند، کلیساها را می بستند، مومنین را مورد فشار قرار می دادند و چه بسا کار را به کشتار توده ها می کشاندند. نمونه های این گونه جنایات از جمله در انگلستان، فرانسه و آلمان فراوان است. کاریکاتور این گونه اقدامات بوروکراتیک ضد مذهبی را می توان در رفتار رضا شاه با مذهب، در جنایت مسجد گوهرشاد، پاره کردن چادر پیر زنان و در مستراح انداختن عمامه و دستار روحانیون مشاهده کرد.

رفتار اندیشه پردازان بورژوازی و دولت های بورژوازی با مذهب در دوران تحکیم قدرت، سپس بویژه در دوران افول بورژوازی از ریشه تغییر کرد. در این دوران، بورژواها خود به سازندگان و تبلیغ کنندگان خرافات تبدیل شدند و سوداگری با مذهب را نیز به انواع سوداگری های خویش افزودند، که خود بحث جداگانه ایست.

در قطب مقابل اندیشه پردازان بورژوا و عملاً به عنوان بنیز و بخش مکمل آن، باید از اندیشه های آتاریستی و چپ نمایانه یاد کرد، که خود را متکبرانه، دانشمندترین دانشمندان و ماتریالیست ترین ماتریالیست های جهان قلمداد می کنند، ولی در واقع امر نه چیزی از ریشه مادی مذهب می فهمند و نه می توانند کمکی به دفع خرافات و نجات زحمتکشان برسانند.

آتاریست ها مدعی اند که باید به مذهب اعلان جنگ داد و معتقدات مذهبی توده ها را به مسخره گرفت. آنان که خود را سوسیالیست و حتی کمونیست می نامند، خواستار آنند که مذهب قدغن شود و در مساجد و کلیساها گل گرفته شود. آن ها طلب می کنند که احزاب کارگری در میان انبوه این آشفته فکری ها و خشونت های انسانی، در برنامه های خود خداناسازی و جنگ با مذهب را بکنجاند.

در برابر همه انواع ریاکاری های مذهبی، روش های خنایتکارانه بوروکراتیک دولت های بورژوازی و تعصب عبوس و بی محتوی و کاملاً زیان بخش آتاریستی، تنها مارکسیسم و لنینیسم است که ماهیت مذهب را به درستی درک می کند و درباره رابطه احزاب کمونیست و دولت های سوسیالیستی با مذهب و زحمتکشان مذهبی روش صحیح، علمی و انسانی ارائه می دهد.

مارکسیسم و لنینیسم برای مذهب، به عنوان شکلی از آگاهی اجتماعی، دو ریشه قائل است: یکی ریشه معرفتی و دیگری ریشه اقتصادی. اجتماعی که پایه آن مناسبات تولیدی است. بنابراین برخورد به مذهب نیز باید از همین دو جانب، یعنی از جانب علمی و از جانب اجتماعی باشد. احزاب کمونیست قبل از هر چیز برای بالا بردن آگاهی علمی توده ها باید بکوشند و مهم تر از آن، انجام انقلاب اجتماعی و تغییر مناسبات تولیدی، یعنی از میان بردن ستم طبقاتی است.

در این باره، مجادله انگلس با یکی از مدعیان دروغین هواداری از سوسیالیسم و ماتریالیسم شنیدنی است. این مدعی هواداری از سوسیالیسم، که یک پروفیسور آلمانی به نام دورینگ بود، در میان انواع نظریات نادرست، از جمله اعلام می کرد که در جامعه سوسیالیستی، باید مذهب را قدغن کرد. انگلس کتاب معروفی علیه دورینگ، زیر عنوان آنتی دورینگ نوشته است. در این اثر، انگلس در مورد به اصطلاح ممنوع کردن مذهب به دورینگ می تازد و می گوید که قدغن کردن مذهب کار سوسیالیست ها نیست، کار دیکتاتورهای نظیر، بیسمارک است. ما در ایران می توانیم بگوئیم که کار امثال رضاخان و سیهید احمدی است. انگلس در این اثر تحلیل عمیقی از ریشه های معرفتی و اجتماعی مذهب به دست می دهد و می گوید که کار کمونیست ها و وظیفه جامعه سوسیالیستی قبل از هر چیز تغییر مناسبات تولیدی، محو ستم طبقاتی

آثار باقی مانده از رهبران حزب، اسناد، گزارش ها، طرح برنامه های حزب توده ایران و مقالاتی تفسیری بر آنها را، تا پیش از یورش به حزب توده ایران، بعنوان یک وظیفه توده ای دوباره بخوانیم!

مشی "راه توده" مشی "حزب توده ایران" است!

برخورد حزب توده ایران با مذهب و نیروهای مذهبی، بر خلاف همه تبلیقاتی که دشمنان حزب ما عنوان می کنند و آثار نوعی آپورتونیسم می دانند، از فردای پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و قرار گرفتن مذهبیون ایران در قدرت شکل نگرفت. این برخورد، که سیاست حزب ما در برابر مذهبیون به قدرت رسیده در جمهوری اسلامی از دل آن بیرون آمد، یک برخورد علمی و مدون بود و هست، که رویدادهای تلخ سال های پس از پیروزی انقلاب و یورش به حزب توده ایران، نه می تواند و نه باید، در اساس آن خللی وارد آورد. بینشی که بنیان حزب توده ایران، براساس آن و با شناخت جامعه ایران شالوده ریزی شد. ریشه بسیاری از اشتباهات کنونی در مشی و سیاستی که نشریه "نامه مردم" آثار لجوجانه و علیرغم همه واقعیاتی که روی می دهد، پیگیری می کند، در همین خلل در باور توده ای نهان است! آنچه را در زیر می خوانید، در سال ۱۳۵۴، که کوچکترین نشانه ای از سقوط نظام شاهنشاهی مشاهده نمی شد و هیچ یک از روحانیون به قدرت رسیده در جمهوری اسلامی، نیز تصور حکومت و دولتمداری را در سر نداشتند و اغلب دولتمردان کنونی جمهوری اسلامی هم طلبه هایی جزء در مدارس علوم دینی قم و... بودند از رادیو پیک ایران بانگ رسای حزب توده ایران پخش شد. این مقاله، که به قلم زنده یاد جوانشیر (مهندس فرج الله میزانی) تهیه شده بود، بعدها در نشریه "آرمان"، ارگان سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (سال ۵۶) نیز باز انتشار یافت.

این امر تاسف بار است، که امروز چنین مقاله ای، نه خطاب به نیروهای مذهبی، بلکه برای جلب توجه و دقت برخی از توده ایهای خارج از کشور، باید بازانتشار یابد. تا وقتی به یادآورند توده ای کیست و چه بینشی باید داشته باشد. راه توده، با تعهدی توده ای، نسبت به میراث گرانقدر یگانه ای که از شهدای حزب توده ایران و قربانیان یورش ناجوانمردانه به حزب ما و قتل عامل رهبران و کادرهای ارزنده آن در تاریخ مبارزات انقلابی مردم ایران و جنبش چپ ایران باقی مانده است، سیاست و مشی خود را پی می گیرد. سیاست حضور در کنار مردم، در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری و مجلس پنجم، از دل همین سیاست و بینش بیرون آمد!

درس هائی که دوباره باید آموخت!

در گذشته ای نه چندان دور، برخورد به مذهب و دارندگان عقاید مذهبی، چه در عرصه مبارزه ایدئولوژیک و چه بخصوص در عرصه مبارزه سیاسی، بی نهایت خشن بود. قدرتمندان و ستمگران جهان برای تحکیم پایه های قدرت خویش و غارت هر چه وسیع تر و شدیدتر توده های ستمکش و اسیر کردن ملل دیگر، دین و مذهبی را که خود ظاهراً پذیرفته بودند و چه بسا کمترین اعتقادی هم به آن نداشتند، بهانه قرار می دادند تا به شدیدترین و حیوانی ترین طرق، مخالفین خویش را سرکوب کنند. تکفیر مذهبی امری طبیعی تلقی می شد و همین قدر که کسی عقیده مذهبی، خلاف مذهب حاکم داشت، خونش

و البته روشنگری علمی است و نه انداختن ژاندارم و پلیس به میان هواداران مذهب.

لنین، که بارها به همین اندیشه انگلس برگشته، ضمن سخنرانی در کنگره زنان کارگر، در نوامبر سال ۱۹۱۸، یعنی پس از انقلاب اکتبر، کمونیست‌ها را از توهین کردن به احساسات مذهبی توده‌ها جدا برحذر می‌دارد و می‌گوید:

«عمیق‌ترین ریشه خرافات مذهبی در فقر و جهل است. وظیفه ما این است که این دو، یعنی فقر و جهل را ریشه کن کنیم.»

در اینجا لنین آن فکر اصلی و آن جهت اصلی فعالیت را که باید راهنمای مارکسیسم-لنینیست‌ها باشد، بیان می‌کند: کار ما، وظیفه اصلی ما، از میان برداشتن فقر، تأمین زندگی بهتری برای توده‌ها، محور ستم طبقاتی، با سواد کردن و روشن کردن آنهاست و نه توهین به احساسات مذهبی آنان، که جز زیان حاصلی نمی‌دهد و کمکی به تکامل جامعه نیست.

بنیان‌گذاران مارکسیسم-لنینیسم، در راهنمایی‌های خود به این نکته اساسی توجه دارند که مارکسیسم-لنینیسم یک به اصطلاح علم خالص، یک علم برای علم نیست، دانش انقلاب و تحول بنیادی جامعه، دانش رهانی پرولتاریا و همه زحمتکشان از قید انواع ستم‌های اجتماعی و اقتصادی است و زمانی که جامعه از ریشه عوض شد، همه نهادها و تصورات روبنایی آن نیز عوض خواهد شد. بنابراین، امر درجه اول عبارتست از فراهم آوردن زمینه انقلاب اجتماعی، که رکن اصلی آن نیز وحدت نیروهای انقلابی است. کسی که به جای تغییر زیربنای مادی جامعه، با وصای بوروکراتیک و یا با جنجال زیانبخش تبلیغاتی می‌کوشد تصورات مردم را تغییر دهد، اصلاً ماتریالیست نیست و کسی هم که به جای تدارک انقلابی و قبل از همه تأمین وحدت در صفوف پرولتاریا به انواع وسائل، و از جمله با دامن زدن به اختلافات مذهبی در تفرقه نیروها می‌کوشد، ضد انقلابی است، ولو اینکه خود را در حرف بزرگترین انقلابی معرفی کند.

در این باره، اظهار نظر مارکس علیه باکونین آثارشست بسیار آموزنده است. باکونین که خود آموزش فلسفی ماتریالیسم دیالکتیک را به طرز شکسته بسته‌ای از مارکس و انگلس آموخته بود، در تند روی کار را به جانی می‌رسانید که مدعی می‌شد مارکس و انگلس مرتجعند، زیرا حاضر نیستند خداناسازی و جنگ علیه مذهب را در برنامه انترناسیونال اول بنویسند. مارکس و انگلس در واقع نیز حاضر به چنین کار ابلهانه‌ای نبودند، زیرا کشف ماتریالیسم دیالکتیک و تبلیغ آن در میان توده‌ها، یعنی بحث علمی و آموزش یک چیز است و تحمیل چنین عقیده‌ای به زور اساسنامه و برنامه به هر کارگر و مبارز انقلابی کاملاً چیز دیگر. مارکسیسم برای متحد کردن صفوف پرولتاریا در قبال سرمایه، برای گردآوری ستمکشان در برابر جباران روزگار است و نه برای تفرقه افکندن.

انگلس در نامه‌ای که به یکی از اعضای فعال انترناسیونال اول در ایتالیا نوشته است، اختلاف خود و مارکس را با باکونین در این مسئله چنین توضیح می‌دهد:

«باکونین می‌خواهد که ما آتیه‌یسم، یعنی بی‌دینی را در برنامه انترناسیونال وارد کنیم. اما وارد کردن این گونه مطالب سبب می‌شود که صفوف پرولتاریای اروپا به جای اتحاد دچار تفرقه شود. در حالی که هدف مارکس و من متحد کردن پرولتاریاست.»

انگلس اضافه می‌کند:

«باکونین با محدودیت فکری ویژه قشریون اهمیت این امر را درک نمی‌کند.»

لنین در اثر خود «سوسیالیسم و مذهب» به بفرنجی مسائل اجتماعی، به پیچیدگی نسج جامعه اشاره می‌کند و توجه می‌دهد که نمی‌توان مسئله مذهب را بطور مجرد، ایده‌آلیستی و تنها در مقطع عقل، یعنی به طور خلاصه جدا از مبارزه طبقاتی مطرح ساخت. ساده لوحانه است اگر تصور کنیم که در جامعه پر از ستم طبقاتی، تنها با موعظه و توضیح روشنگرانه می‌توان بر خرافات مذهبی فائق آمد. این مسئله تنها در مقطع مبارزه طبقاتی قابل حل است.

لنین می‌نویسد:

«اگر پرولتاریا در مبارزه خویش علیه نیروهای سیاه سرمایه‌داری روشن نشود، او را با هیچ کتاب و با هیچ موعظه‌ای نمی‌توان روشن کرد. وحدت در این مبارزه واقعا انقلابی طبقه ستمکش، برای ساختن بهشت بر روی زمین، برای ما مهتر است، تا وحدت نظر پرولتارها در باره بهشت آسمانی. به این دلیل است که ما مسانعت نمی‌کنیم پرولتارهایی که این یا آن بقایا از معتقدات گذشته را حفظ کرده‌اند به حزب ما نزدیک تر شوند. نباید هم ممانعت کنیم. ما همواره جهان بینی علمی خود را تبلیغ خواهیم کرد، مبارزه با ناپیگیری‌های

برخی «مسیحیان» هم ضروری است، ولی این امر به هیچ وجه بدان معنی نیست که مسئله مذهب را به مسئله درجه اول بدل کنیم، که در واقع چنین نیست. این بدان معنی نیست که مبارزه نیروهای واقعا انقلابی اقتصادی و سیاسی را به خاطر نظریات درجه سوم و بی‌معنی دچار تفرقه سازیم.»

لنین، از عناصر آگاه پرولتری دعوت می‌کند که بحث درباره مذهب و معتقدات مذهبی توده‌ها را در برابر نبرد انقلابی، به مثابه یک مسئله درجه دوم بنگرند. مهم این است که پرولتاریا در صف واحد در اعتصاب شرکت کند، در نبرد علیه سرمایه، در نبرد علیه رژیم پلیسی به میدان آید.

چنین است نظر بنیان‌گذاران مارکسیسم-لنینیسم درباره مذهب و رابطه حزب طبقه کارگر و دولت سوسیالیستی با مذهب.

طی بیش از صد سالی که از پیدایش مارکسیسم گذشته تاکنون، هزاران هزار کمونیست و معتقد به مارکسیسم-لنینیسم به دست رژیم‌های ارتجاعی، که روحانی نمایان مرتجع مدافع آن‌ها بوده‌اند، به فجیع‌ترین وجهی به قتل رسیده‌اند. در کشور ما نه فقط داشتن افکار کمونیستی ممنوع است، بلکه کمونیست‌ها و هواداران مارکسیسم-لنینیسم را هر روزه به زندان می‌اندازند، شکنجه می‌دهند و می‌کشند. چنین است گوشه‌ای و فقط گوشه‌ای از واقعیت، که دستگاه تبلیغاتی رژیم (شاهنشاهی) و روحانی نمایان مدافع سازمان امنیت و خادمین امپریالیسم در کشور ما آن را تحریف می‌کنند تا ستم طبقاتی و اسارت ملی ما را جاویدان سازند.

حزب توده ایران

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است و از نخستین روز پایه‌گذاری، آموزش مارکسیسم-لنینیسم را راهنمای خویش قرار داد. به همین دلیل هم نخستین سازمان سیاسی ضد توده‌ای که به رهبری سید ضیاء الدین طباطبائی و با پشتیبانی امپریالیسم و ارتجاع داخلی تشکیل شد، کوشید تا روی احساسات مذهبی ناآگاه‌ترین قشر زحمتکشان انگشت بگذارد، خود را مدافع سینه چاک اسلام و حزب توده ایران دشمن دین و مذهب معرفی نماید.

حزب توده ایران، در آن سال‌ها، در برابر این تبلیغات زهرآگین، توده‌های ستمکش را با این واقعیت آشنا کرد که جامعه ایران در اساس خود به طبقات اجتماعی، به ستمگران و ستمکشان، به عاملین امپریالیسم و مدافعین استقلال کشور تقسیم می‌شود و نباید ستمگر و ستمکش را به بهانه این که در هو مسلمانند در یک سنگ گذاشت و در صف ستمکشان به سود ستمگران بر سر مسائل مذهبی تفرقه افکند. حزب توده ایران به توده‌ها توضیح داد که آن چه اهمیت درجه اول دارد، اتحاد نیروهای ملی علیه نیروهای امپریالیستی، اتحاد نیروهای دموکراتیک علیه استبداد و اتحاد زحمتکشان علیه مناسبات جابرانه طبقاتی و برای نوسازی بنیادی جامعه است. تجربه زندگی مبارزان و زحمتکشان را متوجه و متقاعد می‌کرد که حزب توده ایران در مسئله مذهب و در رابطه با مبارزان معتقد به مذهب، سیاستی اصولی دارد و نه سیاستی ظاهر سازانه، حسابگرانه و زود گذر. به همین جهت هم صدها هزار نفر از کارگران و زحمتکشان ایران، از مذهبی و غیر مذهبی در زیر پرچم حزب توده ایران متشکل شدند... در کشور ما بیداری توده‌های ستمکش مذهبی و مبارزات محافل ملی و دموکراتیک اسلامی، مسائل نوینی را بوجود آورده است که اجرای هر چه دقیق‌تر و استوارتر سیاست اصولی حزب توده ایران را در زمینه مذهب ایجاب می‌کند. روشن است که بیداری توده‌های مذهبی و آمادگی محافل مذهبی برای مبارزه یکسان نیست. بسیاری از توده‌های ستمکش با حفظ اعتقادات مذهبی خویش، برای تحول بنیادی جامعه می‌رزمنند و سازمان‌های سیاسی معینی نیز که به عنوان سخنگوی این قشرها به میدان نبرد پا می‌نهند از چنین تحولی حمایت می‌کنند. آنان تعالیم اسلامی را چنان می‌فهمند و چنان تفسیر می‌کنند که به معنای انجام یک انقلاب عمیق ضد امپریالیستی و دموکراتیک در جامعه ایران است، انقلابی که باید به هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان پایان دهد.

در میان محافل مذهبی، البته گروه‌های دیگر و صاحبان عقاید دیگری هم هستند که به تحول بنیادی تا این حد اعتقاد ندارند، اما سلطه امپریالیسم و سلطه دیکتاتوری محمد رضا شاه را تحمل نمی‌کنند و آمانده‌اند که با آن در چارچوب معینی برزمنند.

وجود این طیف وسیع محافل مذهبی می‌طلبد که حزب در هر مورد مشخص رفتار مشخص داشته باشد و از برخورد قتالی و خشک به محافل مذهبی، تحت این عنوان که همه آنها یکسانند، بپرهیزد. از اینجاست که نه تنها سیاست عمومی حزب، بلکه سیاست مشخص درباره اتحاد با نیروهای غیرتوده‌ای، و از جمله نیروهای مذهبی نیز دارای مراحل و مدارج است. حزب توده ایران آماده است با هر کسی که گامی به جلو بردارد، متحد شود و این اتحاد به نسبت بزرگی گامی که برداشته می‌شود، عمیق‌تر و دراز مدت‌تر است. حزب توده ایران با هرگونه تفرقه افکندی، تحت هر عنوان که باشد، و از جمله به

برنامه و کارپایه "نامه مردم" شده است. گواه این نگرانی، طرح برنامه‌ایست که بنام حزب منتشر کرده‌اند. طرح برنامه تحت عنوان "برنامه حکومت دمکراتیک آینده" چنین می‌گوید: «به گمان ما نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس موسسان برای تنظیم و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است... حزب توده ایران نظرات خود را در باره حکومت آینده... به شرح زیر در معرض افکار عمومی می‌گذارد.» (نگاه کنید به ضمیمه نامه مردم شماره ۴۹۰)

تهیه کننده طرح پیشنهادی سپس اساسی‌ترین اصول برنامه خود، درفش مبارزات زحمتکشان و مردم ایران و محور اساسی مبارزه سیاسی- طبقاتی جاری در درون کشور را به بهانه "برنامه حکومت دمکراتیک آینده" مهر و موم می‌کند. حکومتی که ظاهراً امیلوارند از درون جبهه واحدی شکل گیرد که وابستگان به نیروهای تشکیل دهنده آن، در خارج از کشور انحلال حزب توده ایران را تبلیغ می‌کنند! (نگاه کنید به مصاحبه شالگونی در نشریه "راه کارگر")

به گواهی واقعیات غیر قابل انکار، که نمونه‌هایی از آن نیز گهگاه در "نامه مردم" منعکس می‌شود، کارگران، دهقانان، اقشار بینابینی و حتی سرمایه‌داری ملی ایران و نیروها و شخصیت‌هایی که منافع آنها را نمایندگی می‌کنند. درگیر مبارزه سیاسی، طبقاتی بر محور خواست‌های مشخص پیرامون تحقق آزادی‌ها و حکومت قانون، توقف سیاست‌های نولیبرالی تعدیل اقتصادی، توقف واگذاری واحدهای تولیدی عمومی به بخش خصوصی، نظارت دولت بر بازرگانی خارجی، تدوین قوانین عادلانه تر و مترقی مالیاتی، اجرای اصول قانون اساسی درباره اقتصاد سه بخشی، آموزش رایگان، حقوق فردی و مدنی زنان و... هستند. خواست‌هایی که منعکس کننده اهدافی هستند که حزب ما بیش از نیم قرن برای تحقق آنها مبارزه کرده و در ذهن دوست و دشمن، برنامه حزب توده ایران را تداعی می‌کند.

در ادامه همین بیگانگی با مبارزه مردم در داخل کشور است، که "نامه مردم" در طرحی که منتشر ساخته، حتی شعار سوسیسم (پارانه) مرکزی بر مایحتاج عمومی را که خواست میلیون‌ها ایرانی است و با زندگی روزانه، تغذیه و سلامت جسمی کودکان آنها سرو کار دارد و اکنون یکی از عرصه‌های مقاومت مردم در برابر یورش طرفداران تعدیل اقتصادی است، را تحت عنوان یکی از اهداف "برنامه حکومت آینده" از صحنه خارج می‌کند!

بدین ترتیب، تهیه کنندگان طرح پیشنهادی به این واقعیت توجه ندارند، که مبارزه طبقاتی در درون کشور، دقیقاً بر محور سیاست‌هایی است که حزب ما با همه توان و با استفاده از همه سنگر‌هایی که در اختیار داشته، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، برای پیشبرد و تحقق آنها مبارزه کرده و آنها در میان مردم ترویج کرده‌است! طرح برنامه بجای توجه به مبارزه جاری و استفاده از همه امکانات در تقویت آن، در تداوم حضور معنوی حزب ما در جامعه و بهره‌گیری از آن در جهت مقابله با عدم امکان فعالیت علنی در داخل کشور، همه اعتبار و نیروی معنوی حزب ما را از پشت این سیاست‌ها و مطالبات زحمتکشان کنار کشیده و آنها را برنامه‌ای نه برای امروز و در جهت اثرگذاری بر مبارزه طبقاتی توده‌ها و تعمیق آن، بلکه برنامه‌ای برای آینده‌ای نامعلوم اعلام می‌کند. نتیجه چنین سیاستی چیزی نیست و نخواهد بود، جز جدا کردن خود از توده و توده از خود!

آخرین انتخابات میان‌دوره‌ای

همزمان با انتخابات ریاست جمهوری، در ۵ شهر ایران نیز انتخابات میان‌دوره‌ای برای مجلس پنجم برگزار شد. از جمله این شهرها، اصفهان بود، که انتخابات مرحله اول آن بدلیل شکست سخت کاندیداهای مولفه اسلامی و روحانیت مبارز از سوی شورای نگهبان باطل اعلام شده بود. در این انتخابات جمعا ۸ نماینده جدید وارد مجلس شدند. پیروزی کاندیداهای ائتلاف خط امام، یعنی دکتر معین خالقی در شهر اصفهان، به مفهوم مقابله مردم این شهر با شورای نگهبان ارزیابی شده‌است، چرا که این شورا با ابطال انتخابات مرحله اول، تمام کوشش خود را کرده بود، تا کاندیداهای مورد تائید مردم به مجلس راه نیابند. روزنامه سلام، درباره این انتخابات نوشت: «اگر چه تعداد نمایندگان منتخب در جریان انتخابات میان دوره‌ای دوم خرداد قابل توجه نیستند، اما جهت گیری رای دهندگان به سوی نامزدهای ائتلاف خط امام بویژه در اصفهان و اینکه آقای علی اکبر پرورش، نامزد اصلی تشکل‌های همسو (قائم مقام حزب مولفه اسلامی) موفق به راهپایی به مجلس نشد، پدیده نادری است، که در فضای مجلس پنجم، انتخابات هیات رئیسه آن تاثیر گذار خواهد بود.» در شهر مهرمز نیز، طی انتخابات دوم خرداد، بهمنی از ائتلاف خط امام وارد مجلس شد از میان دیگر انتخاب شدگان سه نفر مستقل و دو نفر کاندیدای تشکل‌های همسو (مولفه اسلامی- روحانیت مبارز) بوده‌اند.

نام مذهب مبارزه می‌کند. سیاست اصولی حزب ما در مورد مذهب و معتقدان به مذهب می‌تواند و باید راهنمای عمل همه نیروهای میهن پرست، دمکرات و مترقی باشد.

روبایه‌های "نامه مردم" و حقایق جامعه!

حضور سیاسی حزب توده ایران در میان مردم، شرکت فعال مبارزین توده‌ای در مبارزات مطالباتی و سیاسی آنها، و استفاده از همه امکانات موجود در جهت تجهیز و تشکل آنها برای پیشبرد این مبارزات و کوشش در راه بالا بردن سطح آگاهی و دانش و تجربه آنها، پیوند حزب را با توده‌ها حفظ کرده و توطئه ارتجاع و امپریالیسم برای سلب امکان شرکت ما در جنبش انقلابی را پیوسته خنثی ساخته است.

این تعریف دقیق زنده یاد "جوانشیر" از "مشی توده‌ای" و منش و روش توده‌ای‌ها، که در "سیمای مردمی حزب توده ایران، با صادقانه ترین کلمات بیان داشته، هرگز نباید فراموش شود: «پیوند با توده‌ها در خمیره حزب توده ایران است. ما توده‌های زحمتکش را همانطور که هستند، با همه معتقدات مذهبی و غیر مذهبی، با همه فرهنگ و سنتی که دارند و تجربیاتی که کسب کرده‌اند و نتایجی که گرفته‌اند، درک می‌کنیم. ما به توده‌ها و ضرورت پیوند با آنها اعتقاد داریم...»

با توجه به ضرورت حفظ رابطه با توده‌ها بوده‌است، که حزب ما هیچگاه حمایت از مبارزات مردم را مشروط به تحقق هدف‌های عمده تاکتیکی و مرحله‌ای مورد نظر حزب و جنبش انقلابی ندانسته و همیشه در آنجا که توده‌ها بوده‌اند، فعالیت کرده‌است. این سیاست اصولی منحصر به فعالیت‌های حزب ما در سال‌های بعد از انقلاب بهمن ۵۷ نبوده، بلکه همه تاریخ حزب توده ایران را در برمی‌گیرد. بعنوان نمونه، حزب ما سی سال پیش ضمن مبارزه علیه رژیم شاه و حکومت کودتا، با توجه به اهمیت حمایت از مبارزات مطالباتی و سیاسی توده‌ها، بر این اعتقاد بود، که: «حزب علاوه بر مبارزه برای نیل به هدف‌های عمده انقلاب، برای یک سلسله هدف‌های تاکتیکی و یک سلسله شعارهای میرم که می‌تواند مبارزه‌اش را در جهت استراتژی تسهیل کند، مبارزه می‌کند... شعارهای میرم حزب ما در شرایط کنونی عبارتند از ... مبارزه برای عفو عمومی زندانیان و تبعیدیان سیاسی، تأمین امکان بازگشت کلیه پناهندگان سیاسی از خارج به ایران، مبارزه برای اجرای پیگیر قوانین اصلاحی و رفرف‌ها، مبارزه برای دفاع و بسط بخش دولتی، مبارزه در راه حقوق حقه اجتماعی و مدنی و فردی زنان، مبارزه در راه تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تأمین حقوق فرهنگی خلق‌ها در ایران.» (حزب توده ایران و رسالت تاریخی آن، روزنامه "مردم" شهریور ۱۳۴۵)

سیاست و مشی مردمی حزب ما، پیوسته از جانب نیروهای که با اعتقادی به نقش توده‌های مردم در تحولات اجتماعی نداشته و یا قادر به کار صبورانه پیوند با توده‌ها نبوده‌اند، مورد بی‌مهری و تحریم قرار گرفته‌است. این بی‌مهری، در طول تاریخ از چپ و راست جریان داشته‌است. در دوران اوج ماونویسم و عملیات مسلحانه گروه‌ها، که از ترور این و یا آن مهره حکومتی شاه نتوانست فراتر رود، مشی توده‌ای و کار صبورانه حزب ما با توده‌های مردم، اینگونه از موضع چپ زیر علامت سوال قرار داشت: «یک کارگر ترجیح می‌دهد، که برای زندگی برای سربراه، عنصری بی‌علاقه به مسائل سیاسی باشد» (از جزوه ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء). امروز با نقاب چپ، اما از موضع راست، اینگونه با توده‌ها و مشی توده‌ای حزب ما ستیز می‌شود: «...توده زحمتکش متأسفانه در پایین‌ترین سطح شعور اجتماعی قرار دارد. حرکت ما برای استقرار هر نهاد سوسیالیستی و هر عنصر از فرهنگ دمکراتیک و سوسیالیستی در جامعه سرمایه‌داری بر نیروی پیشرو و با فرهنگ جامعه تکیه دارد.» (بهار کریبی از رهبران امروز اکثریت، کار شماره ۱۱۷). در ادامه همین بی‌مهری و گاه خصومت با مشی توده‌ای حزب ماست، که اکنون آقای شالگونی از رهبران سازمان "راه کارگر" نیز در حمله به حرکت حزب ما با توده مردم در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن را "نرد عشق‌بازی با جمهوری اسلامی" تعبیر و تفسیر می‌کند! (راه کارگر شماره ۱۴۲)

من بعنوان یک توده‌ای، متأسفانه شاهدیم که در سال‌های اخیر "نامه مردم" تحت تاثیر ستیز با مشی توده‌ای و احتمالاً با تصور نزدیکی با برخی نیروها و یا دادن برخی امتیازها، با هدف برخی نزدیکی‌ها، گام به گام از مشی توده‌ای و شناخته شده حزب توده ایران چنان فاصله گرفته‌است، که ادبیات و اصطلاحات ونوع نگرش آن به رویدادها، دیگر آشنا به نظر نمی‌رسد! در ادامه همین بیگانگی با مشی توده‌ایست، که "نامه مردم" از سیاستی مستقل و توده‌ای پیروی نمی‌کند، در مبارزات مردم خود را شریک نمی‌داند و تحریم و انزوا را پیشه کرده‌است. بدین ترتیب، تحریم انتخابات مجلس و تحریم انتخابات ریاست جمهوری، عملاً زمینه ساز و پیش درآمد تبدیل مشی غیر توده‌ای، به

چرا "تحریم"؟

ع - کلباتک

سیاست عدم شرکت در تحولاتی که طی سال‌های اخیر و بویژه در دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، در ایران روی داده است، باز می‌گردد به تحلیل و ارزیابی‌هایی که رهبری احزاب و سازمان‌های چپ در خارج از کشور، از اوضاع ایران دارند. بنظر من این سیاست، یعنی فاصله‌گیری از مردم داخل ایران و حفظ فاصله با تحولات ایران، برخاسته از تحلیل سیاسی این نیروها نسبت به اوضاع ایران می‌باشد، که مرتب نیز در نشریات آنها بازتاب یافته و با علاقه نیز آنرا مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در حالیکه اکثر این تحلیل‌ها، به دور از واقعیت‌های عینی جامعه امروزی ایران است. بیشتر تحلیل‌های سیاسی مربوط به اوضاع ایران برخاسته از بینش و نگرشی است که اراده گرائی عنصر اصلی تحلیل‌های فوق است، و این در حالیست که تحلیل علمی از جامعه تنها زمانی می‌تواند حقایق داشته باشد که بر پایه اسناد و فاکت‌های مستند و به دور از ذهنی گرائی مستدل باشد. ندیدن انبوه رویدادهای با اهمیت داخل کشور، چشم بستن بر روی تحولات و جابجایی نیروها در حاکمیت و در سطح جامعه، بدام توطئه‌ها و نیرنگ‌های نیروهای ارتجاعی داخل افتادن، اغلب از ویژگی‌های عمده تحلیل‌هایی است که در نشریات مورد نظر ما، در خارج از کشور و طی سال‌های اخیر انتشار یافته‌است. حاصل زیانبار این امر، همان سیاست تحریم دو انتخابات است. در این رابطه بهتر است، نگاهی کوتاه به نشریه "نامه مردم" بیاندازم، تا با هم ببینیم برخی از نویسندگان این نشریه هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را چگونه تحلیل کردند. در نامه مردم شماره ۵۰۶، مقاله‌ای با عنوان "توهنی انتخابات اصلح" به "انتخابات آزاد" درج شده‌است. نویسنده مقاله پس از تحلیلی از آرایش نیروها در جامعه، چنین می‌نویسد: «... تلاش برای تصاحب انحصاری قدرت سیاسی، خصوصا از سوی جناح رسالت که دست بالا را در حاکمیت دارد، از ماهها قبل آغاز شده بود...» (۳۰ اردیبهشت ماه ۷۶)

بدین ترتیب نویسنده نامه مردم قبول دارد که جناح رسالت از ماهها قبل به قصد قدرت انحصاری وارد میدان شده بود، اما در ادامه چنین می‌نویسد: «... رهبران رژیم ولایت فقیه در این زمینه با هم اختلاف نظر دارند و زمینه‌های عینی این اختلاف نیز در منافع گروهی این نیروها نهفته است...» نویسنده مقاله منافع گروهی نمایندگان بخشی از بورژوازی، یعنی گروه کارگزاران را صرفا بخاطر حفظ اهرم‌های قدرت و حفظ منابع مالی عظیم از کنار این اهرم‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس نتیجه‌گیری می‌کند که به همین دلیل این گروه دست همکاری را به سوی "خط امامی"‌ها دراز می‌کند. سپس جناح "خط امامی"‌ها را چنین تحلیل می‌کند: «... گروه طرفداران "خط امام" طرفداران روزنامه سلام، مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نیروهای اطراف آن، سالیهای طولانی بخش‌های اساسی از حاکمیت جمهوری اسلامی، از ریاست مجلس (در دست کروبی) تا ریاست قوه قضائیه (در دست موسوی اردبیلی و دادستانی موسوی خویینی‌ها) و در دوران طولانی ریاست دولت در دست موسوی، در انحصار خود داشته‌اند و سابقه روشنی از عملکرد در عرصه‌های مختلف دارند. این پیشینه نشانگر آنست که در عمده‌ترین خطوط از احترام به آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک تا مساله تحقق عدالت اجتماعی، تفاوت‌های اساسی جدی میان آنچه که این نیروها در هنگام زمامداری خود کردند، و آنچه که ائتلاف هشت ساله رفسنجانی-رسالت کرد نمی‌توان مشاهده نمود.»

نویسنده مقاله بدون ارائه تحلیل همه جانبه از آن دوران، عملکرد دو جناح، یعنی رسالت و خط امامی‌ها را یکسان ارزیابی می‌نماید. اما اگر چنین است، چرا نویسنده مقاله جلوتر چنین اظهار نظر می‌کند و می‌نویسد: «... در مقابل این گروه، نیروهای حجتیه و رسالت ایستاده‌اند که از روز نخست مخالف سرسخت انقلاب، قانون اساسی و هر گونه دست آورد مترقی بودند که به دست توانمند توده‌ها به حاکمیت برآمده از انقلاب تحمیل نده بود. این نیروها کسانی هستند که از خمینی‌ها و نیروهای طرفدار "خط امام" سکوب خونین، خشن و بی‌رحمانه نیروهای مترقی را از همان فردای انقلاب لب می‌کردند و پیگیرانه مردم ستیزی، آزادی ستیزی و تاریک اندیشی خود را در مقاطع مختلف آشکارا به نمایش گذاشته‌اند...» (همان مقاله، همان شماره نامه مردم)

بدین ترتیب معلوم میشود که گروه رسالت حجتیه سرکوب نیروهای انقلابی را از آیت الله خمینی و خط امامی‌ها خواستار بوده‌اند و ضمناً این گروه رسالت است که ماهها پیش خویش را برای بذلت گرفتن قدرت انحصاری

آماده کرده بود. بدین ترتیب معلوم نیست چرا نویسنده مقاله، دو جناح را براساس کدام معیار یکسان ارزیابی می‌کند؟ اگر رسالتی‌ها، آنطور که نویسنده مقاله درباره آنها نظر می‌دهد، جناح فوق‌العاده ارتجاعی است، چه وضعی در قبال آنها باید داشت؟ آنها که می‌کوشیدند تا به قدرت انحصاری دست یابند، چرا می‌بایست ما موضعی در برابرشان اتخاذ کنیم که به این قدرت برسند؟ بدین ترتیب نویسنده، به خود زحمت نمی‌دهد که فرقی میان جناح‌ها قائل شود، زیرا مسئله "ولی فقیه" را برای فرار از حل موضوع بر می‌گزیند. وی می‌نویسد: «... گروهی در جامعه ما، امروز به این بحث دامن می‌زنند که در شرایط کنونی می‌بایست از میان "بد" و "بدتر"، "بد" را انتخاب کرد و منتظر فرصت دیگری برای تغییر "بد" بود. این نظر نافی این حقیقت است که تصمیم گیری در باره سیاست‌های کلان اقتصادی-سیاسی و اجتماعی رژیم در جایی و توسط کسانی انجام می‌شود (ولی فقیه، مجمع تشخیص مصلحت و غیره...) که تغییر ریاست جمهوری اثر چندانی بر آن نخواهد داشت.» (همان مقاله، همان شماره)

اینگونه است که نویسنده مقاله "ولی فقیه" را در آسمان و نه در زمین مورد بررسی قرار می‌دهد و او را بی‌ارتباط با نبرد طبقاتی در جامعه مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بدین ترتیب جناح‌های مختلف با پایگاه طبقاتی جداگانه را ندیده گرفته و همه چیز را به "ولی فقیه" وصل می‌کند. به گمان وی بهتر است که رئیس‌جمهور تغییر نکند، زیرا با بودن "ولایت فقیه" تغییر رئیس‌جمهور مشکلی را حل نخواهد کرد. از همین روست که نویسنده مقاله، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را تلاشی بیهوده می‌داند و می‌نویسد: «... برای این اساس، ما نمی‌توانیم کوچکترین خوش بینی در مورد سرنوشت این انتخابات و تأثیر آن بر زندگی مردم داشته باشیم.» (همان مقاله، همان شماره نامه مردم، ص ۶)

نویسنده ای با این اندیشه ونحوه نگرش به اوضاع ایران و میزان اطلاع از جامعه، کدام چاره را جز تحریم انتخابات دارد؟ و برای آنکه تنها نماند، به دیگران نیز توصیه می‌کند به او پیوندند، تا درازنوی سیاسی خویش احساس تنهایی نکنند! نتایج انتخابات، خود پاسخ شایسته‌ای بود، به این نوع نوشته‌ها و تحلیل‌ها و توصیه‌ها!

مرور دوباره گذشته!

من بعنوان یکی از خوانندگان پیگیر "راه توده" که درحد توانم نیز مقالاتی را تهیه کرده و برای آن ارسال داشته‌ام، امروز که یکبار دیگر رویدادهای سال‌های اخیر را مرور می‌کنم و برخی مطالب منتشره در "راه توده" را، درارتباط با اوضاع ایران نیز یکبار دیگر می‌خوانم، این نتیجه را می‌گیرم: جنبش مردم در تمام این سال‌ها، که ما در ایران نبوده‌ایم، هرگز از ستیز به پشت کردگان و خائنین به انقلاب بهمن ۵۷ غفلت نکرده‌است و شناخت توده‌ها روز به روز بیشتر شده‌است. این شناخت و آگاهی نقش اساسی در تحولات کنونی و آینده ایران داشته و باز هم خواهد داشت. مبارزه توده‌ها برای رسیدن به نان، مسکن و آزادی هرگز برائز خیانت‌های به حکومت رسیدگان، حادثه جونی‌ها و حادثه آفرینی‌های سال‌های پس از انقلاب بهمن متوقف نگردیده‌است. این مبارزه در ابعاد گسترده و در اشکال گوناگون خود را نشان داده‌است و از این پس نیز نشان خواهد داد. نبرد "که برکه" که بارها و بارها حزب توده ایران برآن تاکید کرده، حتی برای دورانی کوتاه نیز در جامعه ایران و باز تاب و تأثیر آن در حاکمیت جمهوری اسلامی متوقف نشده‌است. من ایمان به این نبرد و ایمان به توان جنبش را پیوسته در "راه توده" یافته‌ام و این تاکید را که مردم ایران انقلابی عظیم را به پیروزی رسانده و سال‌های درس آموزی و شناخت را، همراه با انواع مشقت‌ها و رویدادهای تلخ پشت سر گذاشته‌اند. من برای کوشش پیگیرانه "راه توده" برای افشای "موتلفه اسلامی"، "حجتیه"، "ارتجاع مذهبی"، رسالت و چهره‌های شناخته شده آن، "روحانیون وابسته به بازار و ارتجاع" و... ارج و اعتبار قائم و معتقدم در این دوران و بویژه در جریان انتخابات اخیر، موضع گیری‌های "راه توده" عزت و احترام حزب ما را حفظ کرد! دفاع از آزادی‌های موجود در جامعه و تبدیل آنها به سنگری برای رشد آگاهی مردم و بسیج آنها و ارزیابی خیزش‌های مردمی، بعنوان "جنبش نوین انقلابی" و توصیه‌هایش به نیروهای چپ برای نزدیک سازی خود به اوضاع ایران و درعین حال کنکاش در سیر تحول نیروهای چپ مذهبی و معرفی پیگیرانه این سیر و تحول در هر شماره "راه توده" همگی برای من احترام برانگیزاست و مرا تشویق به همکاری بیشتر و بازم بیشتر با "راه توده" می‌کند.

من، اکنون که یکبار دیگر نشریه را ورق می‌زنم، ازاینکه "راه توده" اسیر جوسازی‌ها و صحنه آرائی‌های رژیم و ارتجاع مذهبی و وابستگان آن در داخل کشور نشده، همانقدر خوشحالم و خوشحال تر، آنکه در این مسیر می‌تزلزل نشد!

"راه توده" و بحث دو سال پیش "انتخابات آزاد"

آزادی ها، گام نخست هر تحول است! (تیر ماه ۷۴)

نمی کنیم، که هر کس و هر جریانی، که در جمهوری اسلامی از حداقل یا سطح معینی از آزادی برخوردار است، باید از این "آزادی" به نفع خواست انتخابات آزاد صرف نظر کند. برعکس، به نظر ما، هر نوع و هر شکل و هر مقدار از "آزادی" را که امروز در جمهوری اسلامی برای مدافعین انقلاب وجود دارد، باید پاسداری و حفظ و حراست کرد و با هرگونه دستبرد به آنها، به طور جدی مبارزه کرد.

((... ما بر ضرورت دفاع از همین آزادی های محدود و شکننده و در مخاطره موجود در جامعه، بعنوان سنگری برای تلاش در راه باز گرداندن همه آزادی های اساسی به جامعه تاکید می کنیم. بدین ترتیب است که ما بی اعتنائی به کارزار حفظ آزادی های بسیار محدود موجود را، در راه مبارزه برای کل آزادی ها، نه تنها توصیه نمی کنیم، بلکه آنرا عمیقاً نادرست و اندیشه ای در جهت چپ روی و یا راست روی ارزیابی می کنیم... (ما) با همه شخصیت ها، احزاب و سازمان های سیاسی-مذهبی یا غیر مذهبی- که در جهت حفظ آزادی های بسیار محدود و در مخاطره موجود و تعمیق و گسترش آنها مبارزه می کنند، و معتقد به تحولات ملی، مثبت و مترقی در جامعه هستند، همگام هستیم و تفاهم داریم. ما همچنان اعتقاد داریم، که نیروهای سیاسی طرفدار استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در خارج از کشور نیز، اگر هماهنگ با این تلاش داخل کشور گام بردارند، جبهه آزادی و نجات ایران-فارغ از هر نامی که بر آن نهاد شود- آنقدر توانمند خواهد شد، که مقابله با آن توسط نیروهای واپسگرایی حاکم، با توجه به مجموعه شرایط و توازن قوا، به آسانی گذشته امکان پذیر نشود.))

(بقیه متن پیام آیت الله منتظری از ص ۳۲)

حفر یک چاه ناچار باشند مالیات زیادی بدهند و کود و سموم را به قیمت های زیاد تهیه کنند، قرا روستاها را رها می کنند و دولت ناچار می شود گوشت و مواد غذایی را با دلارهای نفتی برای آنان تهیه کند.

۹- از اموری که همه ملت انتظار دارند مورد توجه واقع شود: تا همین حقوق ملت و آزادی های مصرح در قانون اساسی است. شعارهای اول انقلاب چنین بود: «استقلال- آزادی- جمهوری اسلامی» البته آزادی در چارچوب رعایت موازین اسلامی و حقوق یکدیگر، از نظر شرع و قانون اساسی تفتیش عقاید ممنوع است، استراق سمع، شنودگذاری و هرگونه تجسس ممنوع است. حیثیت و جان و مال اشخاص محترم است و هیچکس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم قانون و ابلاغ کتبی موارد اتهام. نشریات و مطبوعات باید در بیان مطالب آزاد باشند مگر در امور ضد دین و ضد عفت عمومی، در جهان امروز روزنامه ها، زبان گویای مردمند و طبقات مختلف می توانند به وسیله آنها پیام خود را به مسئولین برسانند و چنین نیست که فقط سخنگوی دولت باشند و موظف باشند فقط اخبار تکراری القاء شده از طرف مسئولین را بنویسند.

تشکیل احزاب سیاسی باید آزاد باشد - البته در چارچوب موازین اسلامی- تا مردم از همه طبقات با عضویت در آنها بتوانند افکار و نظریات خودشان را تبیین کنند و در هر تضارب و برخورد افکار مختلف هم خودشان آگاهی و رشد سیاسی پیدا کنند و هم دولت را در مواقع حساس یاری دهند، و هم نسبت به رجال سیاسی و با ارزش شناخت کامل پیدا کنند تا در مواقع انتخاب نمایندگان یا رئیس جمهور آمادگی کامل داشته باشند و چنین نباشد که هنگام انتخابات گرفتار گروه های خلق الساعه و تبلیغات مبتذل آنان گردند، و بالاخره شرکت مردم در انتخابات آزادی توقف به شناخت قبلی و آمادگی کامل دارد، و راه آن تشکیل احزاب سیاسی آزاد است.

۱۰- درخامه امیدوارم جنابعالی که شخصیتی متدین و متعهد ولایت و کاردان می باشند در پرتو توکل به خدای متعال و اقتداء به پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) و دعای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در اجرای احکام اسلام و قانون اساسی و قوانین مصوبه و در سازندگی کشور در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی موفق باشید و بتوانید با انتخاب افراد خوب و حذف تشریفات غیر ضروری و ادغام یا حذف ارکان های تکراری و اختیار روش های ساده زیستی، موقعیت کشور و انقلاب را در برابر دشمنان حفظ نمایید و سعی کنید در هر حال جنبه مردمی بودن خود را از دست ندهید.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

۱۹ محرم الحرام ۱۴۱۸- ۱۳۷۶/۳/۲۵- قم، حسینعلی منتظری

بحث پیرامون انتخابات در ایران، در مطبوعات داخل و خارج از کشور، بسیار جلوتر از انتخابات مجلس پنجم و دوره هفتم ریاست جمهوری شروع شد. با آنکه ریشه یابی شکست سیاست "تحریم" و اصولاً غافلگیر شدن اپوزیسیون جمهوری اسلامی در برابر انتخابات ریاست جمهوری، به زمان هائی بسیار جلوتر از این بحث ها باز می گردد، اما کنکاش و مرور دوباره موضوع گیری هائی که در این رابطه در اواخر سال ۷۳ و اوائل ۷۴ شروع شد نیز خود گویای واقعیاتی انکارناپذیر است. در این دوران، بحث ها عمدتاً پیرامون "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی دور می زد و اپوزیسیون چپ جمهوری اسلامی در محاصره این بحث ها خود را گرفتار ساخته و از اوضاع داخل کشور غافل بود.

راه توده، در همان زمان، بحث مربوط به انتخابات آزاد را، از زاویه ای متفاوت با بحث های مطرح در نشریات چپ و نشریات اپوزیسیون راست خارج از کشور مطرح کرده و نکاتی را پیرامون این مسائل مطرح ساخت. از جمله مقالاتی که راه توده در این ارتباط منتشر ساخت، مقاله ایست با عنوان "درباره انتخابات آزاد" که در فروردین ماه ۷۴ منتشر شده و همچنین مقاله ای با عنوان "آزادی ها، گام نخست هر تحول است!" که در تیرماه ۷۴ منتشر شد. از آنجا که در گرماگرم بحث های رایج در مطبوعات خارج از کشور در این زمان، توجه کافی به نکات مطرح شده در این مقالات نشد، ما برای یادآوری دوباره و ضرورت توجه بیشتر به واقعیاتی که پیرامون اوضاع ایران مطرح است، نکات برگرفته ای از آن دو مقاله را در زیر می آوریم. همین نکات و حاصل دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری نشان می دهد، که واقع بینی در باره اوضاع ایران و جمهوری اسلامی، از آن مسیری ممکن نیست، که بسیاری در آن گام برداشته اند.

درباره انتخابات آزاد (فروردین ۷۴)

((طرفداران و مدافعان شعار "انتخابات آزاد" را دو دسته تشکیل می دهند. دسته نخست کسانی هستند که معتقدند تنها راه چاره اوضاع بحرانی کنونی کشور، برکناری رژیم و برگزاری یک انتخابات آزاد است، و از آنجا که حکومت کنونی به آن تن در نمی دهد و تن در نخواهد داد، لازم است، که از طریق "محافل و مجامع بین المللی" به آن فشار آورد و رژیم را وادار کرد، که از حاکمیت صرف نظر کرده و کنار رود، یا آن را با نیروهای اپوزیسیون تقسیم کند. مدافعان این دیدگان، تنها قدرت و خواست رژیم را در نظر می گیرند و برای نیروهای مترقی یا مخالف، صرفاً در حد واسطه مراجعه و التماس در پیشگاه امپریالیسم، یا بقول برخی "مراجع بین المللی" ارزش و اعتبار قائل هستند.

در واقع ضرورت مراجعه و حضور به اصطلاح "مراجع بین المللی" در انتخابات مورد نظر آنان، خود به معنای آن است که نیروهای دموکراتیک کشور، آنچنان از قدرت برخوردار نیستند، که بتوانند "انتخابات آزاد" را تضمین کنند و نیاز به قیم و حضور ناظران خارجی دارند. هنگامی که نیروهای دموکراتیک قدرت آن را نداشته باشند، که حتی بتوانند "آزادی انتخابات" را برقرار کنند، چگونه توان برقراری "انتخابات آزاد" را خواهند داشت؟ به همین دلیل است، که شعار "انتخابات آزاد" این گروه، صرف نظر از نیت مطرح کنندگان آن، در واقع عبارتست از توسل به امپریالیست ها و وارد شدن در بازی های آنها و در نهایت کشاندن پای امپریالیسم به امور داخلی ایران، که سهم مهلک و کشنده ای برای کشور و استقلال ملی آن است. ما معتقدیم، که برگزاری "انتخابات آزاد"، قبل از هر چیز موقوف به وجود "آزادی ها" در داخل کشور است و تا زمانی که همه نیروهای دموکراتیک و مترقی و مدافع انقلاب و آرمان های آن از "آزادی" برخوردار نباشند، امکان برگزاری "انتخابات آزاد" در مفهوم کامل و گسترده آن، وجود نخواهد داشت. به همین دلیل به نظر ما، خواست "انتخابات آزاد" بالطبع نمی تواند و نباید در برابر مبارزه برای برقراری، حفظ و گسترش آزادی ها قرار گیرد، بلکه برعکس، باید در راستا و در خدمت تامین آزادی نیروهای مترقی بکار گرفته شود. به گمان ما، در شرایط مشخص کنونی کشور، گسترش آزادی ها، تنها راه مقابله با خطر امپریالیسم و نیروهای دست راستی و ارتجاعی است و در نتیجه، ما خواست "انتخابات آزاد" را بدان مفهوم درک

ویژه نامه یکصد میلیون تومانی

عصر ما شماره ۲۸ اردیبهشت خود، ابتدا بخشی از مطالب نشریه "لثارات الحسین"، ارگان انصار حزب الله را بدین صورت منتشر می‌سازد: «ویژه نامه سیاه گروهبان انصار» یا «لثارات الحسین»، که در تیراژ یک میلیونی و با یکصد میلیون تومان سرمایه گذاری انتشار یافته و بصورت رایگان در سراسر کشور توزیع شد، نمونه‌ای رسوا و شرم آور است. این گروهبان در ویژه نامه خود می‌نویسد، که "موفقیت آقای خاتمی در انتخابات برای آینده انقلاب خطرناک و فاجعه آمیز است و بر مردم است که به ایشان رای ندهند. آنهایی که در پرده پوشی بر سوء تدبیر و مدیریت خانمانسوز فرهنگی کشور، در دوران وزارت کاندیدای خود اصرار دارند و با جعل واقعیات از آن سند افتخار می‌سازند... کسانی که در اعتراض به عملکرد ذلت بار و دیانت برانداز وزیر اسبق ارشاد کنج سلول‌های انفرادی را برگزیدند، حالا دم از جامعه مدنی می‌زنند. می‌خواهند با توسعه فرهنگ و هنر غرب ریشه فرهنگ بسیجی را بسوزانند و بر استخوان‌های شهیدان رقص و پایکوبی کنند».

ارگان یکی دیگر از این گروهبان‌ها، می‌نویسد، که ... «اولین دستور کار این دسته‌ها (منظور طیف خط امام و دکتر خاتمی است) محدود کردن ولی در چارچوب قانون، تحت پوشش شعار عوامفریبانه رای اکثریت است. دومین گام این گروه در صورت عدم توفیق در گام نخست، ایجاد دکان در مقابل مقام عظمای ولایت است. سومین گام اینان اگر در اولین و دومین گام موفق به حذف ولی، براندازی ولایت و حتی جایگزینی شخص مورد نظرشان نشوند، به راه حل دیگری روی خواهند آورد و آن به شهادت رساندن مقام عظمای ولایت است... موضوع آخر ما را به یک هوشیاری سیاسی در اندیشه و یک مقاومت همه جانبه در عمل و یک حمله برق آسا (که ظاهراً چیز جز کودتا علیه مردم نباید باشد) برای دفاع از ولایت فرا می‌خواند.» - شلمچه شماره ۹، نیمه اول اردیبهشت ۷۶-

عصر ما: مسلماً حرف نهائی را با این عناصر مشکوک در دادگاه خواهیم زد. نظام انقلابی و اسلامی ما چاره‌ای جز جراحی این غده سرطانی پیش رو ندارد، تا ساخت پاک حزب الله را از این آلودگی‌ها هر چه زودتر پاک کند... برای اولین بار که نشانه‌های شکل‌گیری و جنین‌بندی جریانی به نام انصار حزب الله پس از جنگ دیده شد، بسیاری از نیروهای سیاسی و مسئولین بی تفاوت از کنار آن گذاشتند و نتوانستند علائم بالینی بیماری مهلکی را در ساخت سیاسی ایران تشخیص دهند. هنگامی که اولین جرقه‌های کتابسوزی، حمله به سینماها، ارباب مردم، قانون ستیزی و خشونت پروری دستاوردهای انقلاب را کدر و تیره می‌ساخت، هشدارهای حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی، وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در همه‌هم انقلابی‌نمایی‌ها و سکوت محافظه کاری‌ها گم شد و وی نمی‌توانست بلاصمیمی‌ها را تحصیل و از کنار برخی جریان‌های غلط فرهنگی و اجتماعی عبور کند، طی استعفا نامه تاریخی پست وزارت را ترک کرد. باید گفت که عرصه سیاست همچون عرصه اقتصاد، در کشور ما دو چهره و دو وجه دارد. در یک طرف شفافیت و علنیت را مشاهده می‌کنیم و در یک طرف تباهی و تیرگی را. اقتصاد سیاه و غیر رسمی کشور، که حیات خود را خارج از جریان کنترل و نظارت دولتی و مردمی می‌داند، ما به ازائی هم در عرصه سیاست دارد. یعنی بخشی از جریان‌های سیاسی هستند که هیچگونه تمایلی به فعالیت قانونمند و رسمی و شفاف ندارند و اصولاً شفافیت را سم مهلکی برای خود دانسته و تنها می‌توانند در محیط‌های کدر و تیره تکثیر شده و زاد و ولد کنند. ما میان این جریان‌های غیر رسمی سیاسی و اقربان اقتصادی‌شان پیوندهای آشکار و نهان زیادی مشاهده می‌کنیم و علیرغم مستضعف‌نمایی و ژنده‌گی، آنان را پادوهای بازار در عرصه سیاست می‌دانیم که متناسب با میزان فعالیتشان در تخریب جدی‌ترین رقیب بازار، سهمی از نواله اقتصاد زیر زمینی هم نصیب ایشان می‌شود و مثلاً دستمزد این مرحله آنان می‌تواند بصورت مجوز و امکانات برای تأسیس چند آژانس مسافرتی دیگر باشد. البته منکر این هم نیستیم که پس از جنگ، بخشی از تهیدستان و زجر دیدگان اجتماعی ما هم که همه سرمایه‌های انسانی خود را در راه اعتلای دین و میهن فدا کرده‌اند، بر اثر دل‌تنگی‌ها، مغیوبیت‌ها و آزدگی‌ها، جذب چنین جریان‌هایی شده‌اند، هر چند خوشبختانه اکنون اکثر این عزیزان پی به ماهیت رهبران این گروه‌ها برده‌اند. اما سرکردگان وابسته به محافل سرمایه‌داری انگلی این جریان را عناصری می‌دانیم که از وضعیت روانی و اجتماعی و حتی اقتصادی پس از جنگ سوء استفاده کرده و از اعصاب اجتماع به سربازگیری مشغول شده‌اند. انصار حزب الله، نام پوششی و مستعار انصار انحصار و دلالتی است. در حقیقت به علت آنکه دکان جناح بازار در جریان تقابل

مطبوعات داخل کشور می‌نویسند:

بازار و دلال‌ها پشت "انصار حزب الله" سنگر گرفته اند!

* حمله به کتابفروشی‌ها، ترورها، رعب و وحشت آفرینی‌های گروه‌های فشار همگی با پول و توصیه "بازار" و با هدف همراه ساختن مردم و انفعال جامعه سازمان داده می‌شود!

* برای نخستین بار در جمهوری اسلامی، به ترور امتثال مطهری، بهشتی، رجائی، باهنر و ... بعنوان توطئه‌های سازمان یافته از سوی ارتجاعی‌ترین جناح‌های درون نظام و مافیای اقتصادی جمهوری اسلامی مطرح شده اند!

چهره واقعی "انصار حزب الله" و حامیان آن، در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری نه تنها بر ملا شد، بلکه افشگری‌های جدی پیرامون آن به مطبوعات داخل کشور نیز راه یافت. برای نخستین بار نام "بازار" و وزارت ارشاد اسلامی، بعنوان حامیان پشت پرده این جریان در مطبوعات مطرح شد و حمله به کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها، جلسات سخنرانی و انتشار نشریاتی مانند "شلمچه" و "لثارات الحسین" از موضع درست و حقیقی عنوان گردید.

پس از انتخابات ریاست جمهوری دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه شریف (صنعتی سابق) طی بیانیه‌ای رسماً وزارت ارشاد اسلامی و شخص وزیر ارشاد اسلامی را بعنوان سازماندهندگان این ماجرا مطرح ساختند و خواهان رسیدگی قانونی به اعمال وزارت ارشاد و انصار حزب الله شدند.

اطلاعاتی که اکنون در مطبوعات جمهوری اسلامی، پیرامون انصار حزب الله و وزارت ارشاد اسلامی، بازار، مؤلفه اسلامی و دیگر دست‌های پشت پرده حادثه آفرینی‌های این گروه منتشر می‌شود، به وضوح بر این تحلیل و ارزیابی "راه توده" مهر تأیید می‌زند، که طرح و انتشار حوادثی نظیر بازداشت فرج سرکوهی، آتش زدن کتابفروشی مرغ آمین، توطئه نابودی جمعی نویسندگان و هنرمندان عازم ارمنستان، حمله به سخنرانی دکتر سروش و یا جلوگیری از تبلیغات انتخاباتی کاندیداهای مستقل از حکومت برای ریاست جمهوری، همگی ناشی از کشتار بسیار جدی میان گرایش‌های طبقاتی گوناگون در درون حاکمیت جمهوری اسلامی است. آنچه که این واقعیت از دیده پنهان می‌ماند و در میان انبوه برداشت‌ها و تکیه بر احساسات عمومی گم می‌شود، سردرگمی در جبهه‌های واقعی و غیر واقعی را به همراه می‌آورد. بدین ترتیب است که اپوزیسیون جمهوری اسلامی نمی‌داند در این مرحله کدام وظیفه را دارد و ضعیف‌ترین و درعین حال واقعی‌ترین حلقه، که توده مردم نیز آنرا درک کرده و با آن همراهی می‌کنند، برای هدایت، برای یورش به آن و به پیش بردن جنبش مردم کدام است!

"راه توده" درباره انصار حزب الله و دست‌های پشت پرده آن و ضرورت تفکیک نیروها در جمهوری اسلامی و دوری گزیدن از سیاست "حکومت را یکپارچه دیدن"، افشای واقعی ارتجاع و رشد آگاهی توده‌ها نسبت به آنها، تاکنون مطالب مختلفی را منتشر ساخته است. ما به سهم خود بسیار خرسندیم که اکنون در مطبوعات داخل کشور نیز، بحث‌ها پیرامون این گروه‌های فشار، از همان دیدگاهی مطرح می‌شود، که ما آنرا واقعی‌ترین دیدگاه می‌دانیم.

برای آگاهی بیشتر پیرامون بحث‌های بسیار جدی، که مطبوعات داخل کشور، از جمله عصر ما، سلام و کار و کارگر آنرا آغاز کرده‌اند، گزارش فشرده‌ای از مجموعه افشگری‌های نشریه "عصر ما" تهیه کرده‌ایم، که در زیر می‌خوانید. مطالب مطرح شده در این گزارش، تماماً از این نشریه برگرفته شده و اگر توضیحی از سوی "راه توده" نیز بدان اضافه شده، در داخل گیومه نقل شده است.

سخنرانی تعهد آمیز "محمد خاتمی"، پس از پیروزی، در آرامگاه آیت الله خمینی

نظارت بر کار دولت تنها در اختیار مجلس نیست

تشکل های قانونی باید بر دولت نظارت کنند!

حجت الاسلام خاتمی، روز ۱۵ خرداد، در مراسمی که به مناسبت این روز و همچنین سالگرد درگذشت آیت الله خمینی در آرامگاه وی برگزار شد، شرکت و سخنرانی کرد. آنچه دکتر خاتمی در این سخنرانی بر زبان آورد، در تمام دیدارها و سخنرانی هائی بعد از آن داشته تکرار شده است. از جمله در سفر به شهر قم (۲۹ خرداد) و سخنرانی برای مردم قم و در دیدار با روحانیون قم. بنابراین چکیده سخنرانی وی در آرامگاه آیت الله خمینی را باید تکرار تعهد وی نسبت به برنامه های انتخاباتی اش ارزیابی کرد. نکاتی از این سخنرانی را در زیر و به نقل از روزنامه سلام ۱۷ خرداد می خوانید:

«پس از هیجده سال از انقلاب و هشت سال دفاع مقدس و سخت های آن و پس از هشت سال دوران سخت و سازندگی ولی پر افتخار، همه جهانیان دیدند که مردم همچنان در صحنه حاضرند و از عزت و استقلال خود دفاع می کنند. ما باید از همه روحانیان، مراجع عالی تقلید، گروه های سیاسی، دانشگاهیان و سایر اقشار که با راهنمایی هایشان باعث شور و نشاط و آگاهی و تعهد مردم در انجام رسالت خود شدند سپاسگزاری و تقدیر نمایم. و رای همه اینها؛ زنان و مردان بزرگوار این سرزمین و بوم، شهری و روستایی، پیر و جوان، اصناف و کارمندان، فرهگیان، کارگران و همه گروه ها با حضور خویش نشان دادند که دل به انقلاب دارند. امروز رئیس جمهور منتخب مردم آماده انجام مسئولیت خویش است. انتخابات به پایان رسیده و رئیس جمهور منتخب، رئیس جمهور ملت است نه اکثریت کسانی که به او رای دادند و برای انجام مسئولیت سنگینی که در پیش دارد نیازمند همکاری همه جانبه مردم است... امروز کشور جز با همدلی، همکاری، هدایت متفکران دینی و دانشگاهی به سامان نخواهد رسید. همه ملت که در انتخابات شرکت کردند و نامزدها را با کمال دقت و براساس انجام وظیفه انتخاب کردند به اسلام، انقلاب و رهبری و به نظام و به سربلندی مردم ایران که بسیار بالاتر از آنچه که هست باید ساخته شود رای دادند و این مهمترین دستاورد است.

اکثریت رای دهندگان به رئیس جمهور منتخب، به سیاست ها، اندیشه ها، خط مشی ها و برنامه هائی رای دادند که توسط نامزد آنها تعیین شده بود. امروز رئیس جمهور منتخب موظف است به پیمانی که بسته و برنامه ها و سیاست هائی که مشخص کرده عمل کند و به یاری خداوند عمل خواهد کرد. هیچ برنامه ای جز در سایه مشارکت مردم به انجام نخواهد رسید. نظارت قانونی و درست مردم یک ضرورت است. نظارت منحصر به مجلس که توسط مردم انتخاب شده نیست، بلکه مردم با ایجاد تشکل های قانونی، صنف های قانونی که ثبت شوند و طبق قانون عمل نمایند می توانند بر امور دولت نظارت داشته و از حقوق خویش دفاع کنند. مردم می توانند از طریق وسائل ارتباط جمعی و مطبوعات انتقاد کنند و نقد صحیح و صادقانه در حوزه های مختلف سبب می شود که دولت به ضعف ها و قوت های خود پی ببرد و در صدد رفع ضعف ها برآید. باز شدن فضای نقد سالم در چارچوب موازین قانونی و برخورداری از مطبوعات قوی، خوب و نیرومند باعث می شود که دولت و جامعه حمایت شوند و دولت پویاتر و کوشاتر تلاش کند. باید همه قانون را تحمل کنیم و هیچ گروه و دسته ای حق ندارد سلیقه های خود را ولو با حسن نیت در خارج از قانون تحمیل کند. ما نیاز به توسعه همراه با حفظ استقلال و عدالت داریم که جامعه را دچار طبقات نسازد. سازندگی همه جانبه فقط با حفظ این دو ارزش انجام پذیراست. ما خواستار صلح و آرامش در سراسر جهان هستیم و برای ما امنیت مهم است. ما مزه تلخ جنگ را در هشت سال و با از دست دادن بهترین فرزندان درک کرده و بیشتر می توانیم به معنی صلح و شریعتی امنیت پی ببریم و ما صلحی توأم با همکاری و دوستی می خواهیم و دست خود را به سوی همه آزادخواهان و همه کشورهای منطقه دراز می کنیم. امروز نسل جوان شاداب و با نشاط برای ساختن ایران اعلام آمادگی کردند که باید دستهای نسل جوان را بفشاریم و آنان را باور کنیم. زنان شایسته ما نیز باید نقش خویش را بهتر بشناسند و امروز فعالانه تر در عرصه سازندگی شرکت نمایند.»

با نظریات حضرت امام، در طول حیاتشان کاسد و بی رونق شده بود و حرف این جناح خریداری نداشت، ناچار دکان جدیدی با ظاهر انقلابی و جبهه رفته باز کرده و کالای بنجل خود را در ویترین آن به نمایش گذارده است. این جریان چون مهارش در دست بازار است، نمی تواند تا نهایت منطقی مدعیاتش پیش برود و تنها در بخشی هائی انقلابی نمائی می کند که به او اجازه این کار داده شده است. آنان اگر سرانگشتی از مرزهای مقرر شده عبور کنند، تمام بال و پریشان خواهد سوخت. درست مانند نشریه پیام دانشجو که از جمله در پی جوئی قضیه ۱۲۳ میلیارد تومان از مرزهای ممنوعه عبور کرد و برای همیشه تعطیل شد. گروه انصار حزب الله فعالیت خود را به طور محدود و عمدتاً از یکی از مساجد تهران آغاز کرد و فعالیت هایش در ابتدا پرخاش به برخی مظاهر و مفاسد فرهنگی و اخلاقی بود. کارگرد اساسی این گروه و گروه های دیگر فشار از قرار زیر است:

با ظاهری انقلابی و حزب الهی، جناح بازار را از زیر تیغ انتقادات و اعتراضات رهاوند و دیدگاه های غربگرایانه، سرمایه دارانه و متحجر این جناح و نیز انحصارطلبی و استبدادگرایی آن را پرده پوشی کردند. فریب جامعه به نفع جناح بازار، جذب جوانان بسیجی و نیروهای مخلص انقلابی و حزب الهی و متوهم ساختن آنان در فضائی تیره و تار و به نفع طالبان قدرت، ایجاد رعب و وحشت برای از صحنه خارج ساختن نیروهای انقلابی.

خطاب به آیت الله کنی

همین نشریه در گزارش دیگری، در همین شماره خود، در مقاله ای با عنوان "جفندان شوم!" در مقام پاسخ به آیت الله مهدوی کنی برخاسته و می نویسد:

«مسالما اگر کسانی صادقانه و خالصانه در جهت عبرت آموختن از سرنوشت نهضت مشروطیت اند، اندکی در اعمال و رفتار گروهک انصار و گروه ها و نشریات مشابه با آن شامل کنند و توجه کنند که چگونه برخی از یکسو هتک و حذف صدیق ترین یاران انقلاب را و از سوی دیگر مواضعه با انگلیس را در دستور کار خود قرار داده اند. یکی از وعظ جلسات دوره ای بانوان که مدتی نیز نمایندگی مجلس را بر عهده داشته است، در سخنرانی خود صبیحه حضرت امام را با فرزند نوح مقایسه می کند، آنان از حضور دگرباره یاران امام بیمناکند و تنها در صورت غیبت این جریان اصیل و آگاه، مقصود اصلی آنان که با الگو قرار دادن مدل "طالبان" در پی بهره برداری از احساسات پاک مذهبی مردم اند، جامعه عمل خواهد پوشید. همان ها که ورود مهندس موسوی را به صحنه انتخاباتی، زیر سؤال رفتن امور اقتصادی خود اعلام کردند. (اشاره به افشاکری آیت الله مسعودی در باره ملاقات عسکروالادی، دبیرکل مؤتلفه اسلامی با روحانیون قم و ابلاغ تصمیم به حمایت از کاندیداتوری ناطق نوری و ترساندن روحانیون از تغییر مسیر اقتصادی جمهوری اسلامی!) مغز متفکر و معلم بزرگ انقلاب اسلامی، یعنی مطهری را گروهک فراقان از ما گرفت، همان طور که مدیر اندیشمند و فرهیخته نظام اسلامی، یعنی بهشتی را گروهک منافقین از انقلاب گرفت. امروز کدام گروهک می خواهد خاستی اندیشمند و فرهیخته را از انقلاب بگیرد؟»

پرونده واقعی ترورها و انفجارها افشاء خواهد شد!

بدین ترتیب و برای نخستین بار، در جمهوری اسلامی اشاره به ترور هائی می شود، که نقشی تعیین کننده در حذف نیروهای مذهبی-انقلابی از صحنه و خالی ماندن صحنه برای روحانیون بازاری و حزب مؤتلفه اسلامی داشته اند. قربانیان این ترورها، امثال رجائی، باهنر، بهشتی، دهها عضو کابینه رجائی، صدها دانشجوی خط امام در جبهه های جنگ، سقوط های مشکوک هواپیماهای نظامی و مسافری، توطئه خانه نشین ساختن آیت الله منتظری و ترور روحانیون صاحب رای و نظر در جمهوری اسلامی و... بوده اند. اینکه عاملین این ترورها و حوادث تا چه حد و اندازه وابستگان سازمان مجاهدین خلق بوده اند و یا این افراد بدین سو هدایت شدند، در مقابل اهدافی که در پشت پرده برای رساندن جمهوری اسلامی و انقلاب بهمین به حالت کنونی پی گرفته شد، چندان مهم جلوه نمی کند!!

تردید نیست که نقش این مافیای اقتصادی-جنائی در قتل عام زندانیان سیاسی و یورش به احزاب و سازمان های انقلابی و در راس همه آنها حزب توده ایران نیز سرانجام برملا خواهد شد. یورش که پرونده آنرا به کمک انگلستان تهیه کردند و در پاکستان تحویل عسکروالادی دادند تا آیت الله خمینی را قانع به ضرورت یورش به حزب ما کنند! بدین ترتیب مناسبات این طیف با انگلستان به سالهائی بسیار دور باز می گردد و نه ملاقات و خبرچینی حقیرانه اخیر محمد جواد لاریجانی با ماموران انگلیسی، در لندن!

((...)) * نمونه‌های زیر، نشانه‌های آشکار ضدیت با رای مردم است: مسئولین همسوا خود را در برخی نهادهای انقلابی، برخلاف دستورات و وصیتنامه جاوید امام راحل (ره) و نیز بخشنامه اخیر ستاد فرماندهی کل قوا، وارد میدان منازعات جناح‌ها و دسته‌بندیهای سیاسی کرده و موهنانه بر این باور است که نیروهای مخلص و عاشق حزب الهی، به حکم «السامور معذور» پیرو بخشنامه‌های چند مسئول منتظرالوزاره، آینده و سرنوشت نظام جمهوری اسلامی خود را به دست سرمایه داران دلال خواهد سپرد. زهی خیال باطل! * حملات مخفیانه و دزدانه به ستادهای جناح‌های رقیب و شکستن شیشه‌ها و به آتش کشیدن آنها، ضرب و شتم کسانی که به شکل خود جوش به نفع نامزد اصلح خویش تبلیغ می‌کنند و حتی دستگیری غیر قانونی برخی از آنها توسط عمال نفوذیشان در نهادهای ذریط و... نشانه‌های این عدم تعادل روانی و استیصال و درماندگی جماعت انحصارطلب است. به مسئولین هشدار می‌دهیم که هرگونه دست بردن در آراء مردم، همچنانکه رئیس محترم جمهوری اعلام کرده‌اند، جنایتی نابخشودنی است که از دید مردم مسلمان و انقلابی ما پنهان نخواهد ماند. اظهارات رئیس هیات نظارت بر انتخابات استان تهران، مبنی بر اینکه «مردم از فردی که مورد حمایت رهبری و شورای نگهبان منصوب از طرف ایشان نیست، روی بر می‌گردانند، اگر آرای مردم را شورای نگهبان امضاء نکند، اعتبار ندارد.» برخی از نتایج این فشارها و تلاش‌هاست.

آیت الله مهدوی کنی بزرگترین افشاء شده انتخابات!

در میان روحانیون افشاء شده بازاری- حکومتی، در جریان انتخابات اخیر، آیت الله مهدوی کنی در صدر قرار دارد. او از هر امکانی به سود کاندیدای ارتجاع- بازار «ناطق نوری» استفاده کرد، از جمله تهدید به تکرار «مشروطیت» و ضرورت بیرون آوردن ناطق نوری از صندوق‌های رای به هر حيله!

پیش از انتخابات، دو روحانی دیگر، در جمهوری اسلامی، پاسخ‌های درخوری را به این تلاش‌ها و اظهارات تحریک آمیز آیت الله کنی دادند. این پاسخ‌ها، که در عین حال حاوی اخبار و اطلاعاتی از پشت پرده حکومتی است، برای ثبت در تاریخ باید منتشر ساخته و هرنوع تحلیل رویدادهای ۲۰ سال اخیر ایران را متکی به آنها توصیه کرد!

از جمله پاسخ‌هایی که به آیت الله کنی داده شد، یکی پاسخ حجت الاسلام کروی، دبیرکل مجمع روحانیون مبارز و رئیس مجلس اسلامی در دوره سوم است. او در مطلبی که در روزنامه همشهری چاپ شد، خطاب به کنی گفت: «نظام مستحکم است، مردم رانترساید، حوادث مشروطه تکرار نمی‌شود. براین تلخ است که وارد این بحث‌ها شوم، بخصوص برای چهره حضرت آیت الله کنی که وارد این بحث‌ها می‌شود، یا ایشان را وارد این بحث‌ها می‌کنند و یک سلسله مطالبی به ایشان گفته می‌شود که بگویند... جای تاسف است که توسط ایشان، آنهم در دارالزهده مشهد جناب حجت الاسلام آقای موسوی خوینی‌ها زیر سوال برده شوند، جناب حجت الاسلام آقای موسوی محمد خاتمی را زیر سوال ببرند. برادر محترم و عزیز و سرور من، بنی صدر که ماها را فالانژ می‌دانست شما را وزیر کشور خودش کرده بود. همان موقعی که آقای دعائی، آقای میرحسین موسوی، آقای خاتمی، آقای ناطق نوری و آقای نوربخش هر کدام اینها برای وزارت معرفی شدند به هیچ صورتی بنی صدر قبول نکرد اما جنابعالی را پذیرفت... اصلا می‌دانید مشروطه ممکن است چطور تکرار بشود؟ اتفاقا حوادث مشروطه مبتنی بر تفکری اتفاق می‌افتد که بعضی آقایان دارند، که خودشان را قیم مردم می‌دانند و خیال می‌کنند آنها باید هرچه هست تصمیم بگیرند و مردم مایوس شوند. مردم در مشروطه بخاطر چنین رفتارهایی کنار رفتند و آن حوادث تلخ رخ داد و رضا خان هم آخرش از این قضیه سر در آورد و لذا ما می‌گوئیم کاری باید بکنیم که مردم مشارکت داشته باشند... از دیگر ایراداتی که جناب آقای مهدوی به جناب آقای خاتمی گرفته‌اند اینکه چرا روی قانون اساسی تکیه می‌شود. خیلی خوشمزه است! پس روی قانون اساسی تکیه نشود، چه شود؟ آیا به نظر شما روی قانون اساسی تکیه کردن جرم است؟ قانون اساسی میثاق ملت است. اصلا کشوری که قانون نداشته باشد هرج و مرج است.»

توطئه‌ها تا مرز عملیات نظامی پیش رفته بود!

فرماندهان سپاه پاسداران و بسیج، در ارتباط با روحانیت مبارز و سران مرتلفه اسلامی، تا آخرین ساعات پایان تبلیغات انتخاباتی و آغاز رای گیری، به انواع توطئه‌ها برای دخالت نظامی در انتخابات متوسل شدند. در پادگان‌ها برای افراد بسیج و سپاه جلسات توجیهی و سخنرانی ترتیب دادند و سرانجام با استناد به فتوای آیت الله «موحدی کرمانی»، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، برای بسیجی‌ها و سپاهی‌ها وظیفه شرعی برای رای دادن به ناطق نوری تعیین کردند. تحریک نیروهای نظامی برای حمایت از انتخاب ناطق نوری، که موازات متعددی از آن در جامعه افشاء شد و موجی از مقابله و مقاومت را در میان نیروهای مذهبی و بویژه جنبش دانشجویی کشور برانگیخت، بدانجا کشید که آیت الله مهدوی کنی، در مشهد رسماً از روحانیون خواست تا به هر قیمت و با استفاده از هر امکان از جمله نیروهای بسیجی- آقای ناطق نوری را از صندوق‌های رای بیرون آورند. اخبار مربوط به این توطئه‌ها را، با استفاده از مطبوعات داخل کشور، در زیر می‌خوانید. این اخبار، به نوعی دیگر، نشان‌دهنده هوشیاری و عظمت مقابله مردم با توطئه‌های حکومتی است:

بخشنامه نظامی- انتخاباتی

روزنامه سلام در شماره ۱۸ اردیبهشت ماه خود، با عنوان «انتخابات و نیروهای مسلح» ضمن چاپ بخشنامه فرمانده نیروی مقاومت بسیج در مورد تعیین تکلیف بسیجیان در انتخاب کاندیدای ریاست جمهوری نوشت: «... مگر بسیج یک حزب سیاسی است، که در انتخاباتی که گروه‌های سیاسی داخل نظام هر یک فردی را نامزد ریاست جمهوری کرده‌اند، فرمانده بسیج سعی می‌کند، با یکی از گروه‌ها ائتلاف نماید؟»

فرمانده بسیج به روزنامه سلام پاسخ داده است که «بخشنامه مذکور انعکاس نظریه آیت الله موحدی کرمانی، نماینده ولی فقیه در سپاه بوده و این مطلبی است که رهبر معظم انقلاب نیز در ملاقات جمعی از طلاب بیان فرموده‌اند...»

سلام می‌نویسد: «... آقای موحدی کرمانی بسیار پیش‌تر از زمان ایراد آن مطلب از ناحیه مقام رهبری به اظهار نظر در رابطه با فرد مورد علاقه خود برای ریاست جمهوری پرداخته‌اند. مثلاً برای فقهای شورای نگهبان هرگز جایز نیست به استناد این کلام رهبری اطلاعیه صادر کنند و نامزد خاصی را به مردم معرفی نمایند، و یا نماینده ولی فقیه در نیروهای مسلح نباید برخلاف قوانین مصرح نیروهای مسلح و برخلاف وصیتنامه حضرت امام خمینی، در رابطه با یک مسئله سیاسی مهم و مورد اختلاف نیروهای درون نظام اظهار نظر نماید و تکلیف کند که برای پاسداران بیان شود، بویژه آنکه جناب آقای موحدی کرمانی به عنوان عضوی از جامعه روحانیت مبارز تهران نظر خود را از طریق این جامعه به اطلاع عمومی رسانده است. اگر این اقدام جناب آقای موحدی کرمانی و در پی آن بخش‌نامه فرمانده محترم بسیج به فرماندهان مناطق، نواحی و رده‌های مقاومت بسیج سراسر کشور، دخالت نیروهای مسلح در اختلافات سیاسی و دخول در احزاب، گروه‌ها و جبهه‌ها و در بازی‌های سیاسی نیست، پس مصداق وصیت‌نامه حضرت امام کدام است؟»

اخطار به نیروهای نظامی و حمله کنندگان به ستادهای انتخاباتی

در همین رابطه و در اوج تحریکات و توطئه‌های نظامی، دفتر ائتلاف گروه‌های خط امام «با صدور بیانیه‌ای، ضمن افشاء این توطئه‌ها، با قاطعیتی کم سابقه در جمهوری اسلامی نوشت:

مطبوعات داخل کشور

و صلاحیت های شورای نگهبان!

تردید نیست که شورای نگهبان قانون اساسی، در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری، یکی از بزرگترین بازندگان است. از آن مهم تر، شناخت عمیق تر مردم نسبت به عملکرد آن از یکسو و طرد نظر و دیدگاه ها آن از سوی مردم است. بدین ترتیب، ترکیب کنونی این شورا، عملاً نوعی مقاومت در برابر افکار عمومی ایران است. این بحث، حتی پیش از برگزاری انتخابات اخیر نیز به مطبوعات راه یافته بود. نشریه عصر ما، با توجه به حمایت همه جانبه ای که با نقض همه قوانین رایج در جمهوری اسلامی، این شورا از ناطق نوری کرده بود، در شماره ۲۸ اردیبهشت ماه خود (۵ روز پیش از برگزاری انتخابات) نوشت: «... شورای نگهبان در حالی با حضور نمایندگان کاندیداها در حوزه های رای گیری مخالفت کرد و مصوبه مجلس را رد کرد و آنرا مغایر نظارت استصوابی خود تشخیص داد، که وزیر کشور اعلام کرده است از حضور نیروهای بسیجی برای تأمین امنیت صندوق های رای استفاده خواهد کرد. در همین حال فرمانده بسیج طی بخشنامه ای تغییر قانونی رای دادن به نامزد "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" و "جامعه روحانیت مبارز" را به بسیجیان تکلیف کرده است... اگر اعضای محترم این شورا معتقدند که نهاد شورای نگهبان باید تقویت گردد، در درجه اول باید عملکرد این شورا را مورد بررسی و مذاقه قرار دهند و نقاط ضعف آن را دریابند و در صدد رفع آنها برآیند. هر گونه عملی از سوی این شورا، که به تضعیف رای و نقش مردم در امر انتخابات منجر شود، این شورا را در ذھنیت جامعه تضعیف خواهد کرد. اگر دست اندرکاران انتخابات و در رأس آنها شورای نگهبان در صدد تحمیل یک نامزد خاص بر ملت باشند، دیگر چه جای شکایتی درباره تضعیف نقش این شورا در جامعه باقی می ماند؟

مطبوعات داخل کشور می پرسند:

در زندان ها چه خبر است؟

اسلاماً لا جوردی، عضو شورای رهبری حزب موتلفه اسلامی، پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، بعنوان سرپرست سازمان زندان های جمهوری اسلامی مصاحبه کرده و اطلاعات جسته گریخته ای را عنوان کرد. این اطلاعات عمدتاً، هماننانسی است که تاکنون بصورت تکراری و عساری از واقعیات، از جانب او و آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه مطرح شده است. اینکه لا جوردی چه گفته است، چندان اهمیت ندارد، زیرا کسی به گفته ها و مطالبی که او مطرح می سازد باور ندارد، و یکی از تحولات جدی در جمهوری اسلامی، رسیدگی قانونی به وضع زندان ها و گشودن پرونده های مرسوم به جنایات امثال او در زندان هاست، اما اینکه چرا او پس از شکست بزرگ ارتجاع مذهبی و حزب موتلفه اسلامی، در مقام توجیه عملکرد خود و پاسخگویی به مطبوعات برآمده است، نکته ایست که نباید از نظر دور بماند.

حقیقت آنست که بتدریج مطبوعات داخل کشور، درباره زندان ها مطالبی را می نویسند و به بیم و هراس خود در افشاکاری می روند که پایان ببخشند. این امری است که گریزی از آن نیست، چرا که مردم نشان دادند، که نه باور مذهبی و نه باور حکومتی به سردمداران رژیم دارند و بنابراین، در حالیکه همه چیز پشت پرده را می خواهند بدانند، به آنچه که تاکنون از سوی این مقامات طرح شده از سوی مردم، عنوان شده نیز باور نداشته و ندارند. در ارتباط با راه یافتن پرسش درباره زندان ها به مطبوعات داخل کشور، ابتدا نشریه "عصر ما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شماره ۲۸ اردیبهشت ماه خود نوشت: «... متأسفانه بعضاً شاهد بوده ایم که برخی از دولتمردان و زمامداران ما، از پاسخگویی به بسیاری از مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به مردم و مطبوعات و نمایندگان مردم طفره رفته اند، اما در مقابل، خود را موظف به پاسخگویی به بیگانگان دانسته اند. مثلاً در قضیه وضعیت زندان ها و حقوق سیاسی شهروندان با آنکه مکرراً درخواست بازدید و رسیدگی از سوی خبرنگاران داخلی مطرح می شود، از اجابت آن استنکاف شده است، اما در عوض برای "نمایندگان حقوق بشر بین المللی" این حق را قائل می شوند.

کامبوج در انتظار

رویدادها

بنا به گزارش رادیو خمرهای سرخ، "پل پوت"، رهبر خمرهای سرخ و رئیس سابق حکومت کامبوج خود را تسلیم ارتش خمر کرده است. برخی گزارش ها، حتی از مرگ وی حکایت دارد. پل پوت مسئول قتل عام چند میلیون مردم کشور خویش است. قتل عامی که در فاصله سال های ۷۵-۷۹ انجام شده است. بنا به ادعای یکی از همکاران سابق پل پوت «ابراهیم تیره ای که پس از ۱۹۷۵ بر کامبوج سنگینی می کرد، دیگر بکلی از بین رفته است». آیا چنین است؟

مسئولین خمرها مدعی هستند که دوران جدیدی آغاز شده است، اما در واقع هدف آنها به فراموشی سپردن مسئولیت خویش در قتل عام های دسته جمعی است. از ۱۷ ژوئن اوضاع در پایتخت کامبوج متشنج است و نیروهای پلیس و واحدهای نظامی به خیابان ها کشیده شده اند. حداقل در یک دزگیری دو نفر از اعضای وابسته به "رانارید" (یکی از دو نخست وزیر مشترک کامبوج) کشته شده است. پس از انتخابات پیل ۱۹۹۳ که زیر نظر سازمان ملل متحد برگزار شد، دو نیروی سیاسی بطور مشترک مسئولیت دولت را برعهده دارند؛ یعنی "حزب خلق کامبوج" به رهبری "هون سن" یکی از دو نخست وزیر و رهبر کامبوج، پس از آزادی پنوم پن در سال ۱۹۷۹، و نیروی دیگر حزب وابسته به "رانارید" فرزند نوردوم سیهانوک رئیس دولت است.

"رانارید" طی این مدت سیاستی را در پیش گرفته است که تماماً در چارچوب منافع پدر اوست. نباید از یاد برد که این سیهانوک بود که در سال ۱۹۷۹ با خمرها متحد گردید، اتحادی که به آدمکشان خمر اجازه داد تا بتوانند نمایندگی کامبوج در سازمان ملل را تا سال ۱۹۹۱ در دست خود حفظ کنند. این اتحاد که علیه حکومت "هون سن" برقرار شده بود، ضمناً به نیروهای پل پوت امکان داد تا ترور را در سرتاسر کامبوج، حتی پس از موافقتنامه های پیل ۱۹۹۱، گسترش دهند.

از سوی دیگر "هون سن" همواره با هرگونه ارتباط با رهبران خمر مخالف بوده است، مگر آنکه هدف از آن حذف و محو کامل آنها باشد. در عوض "رانارید" در این اواخر به شمال کشور نزد "خیوسامیان" رئیس جمهور حکومت موقت خمرها شتافته تا با وی بر سر برقراری اتحادی مجدد به مذاکره بپردازد و از جمله بتواند ارتش سه هزار نفری خمرها را در آستانه انتخابات سال آینده علیه حزب خلق کامبوج با خود متحد نماید. در عین حال وی فراموش نمی کند که با مانورهای معمول خویش قسم یاد کند که رهبر خمرها مسئول جنایات علیه بشریت است و باید زنده و یا مرده او را بدست آورد. شب دوشنبه ۱۶ ژوئن در پنوم پن گفته شد که شش رهبر خمر در اقامتگاه "رانارید" با وی ملاقات خواهند کرد؛ حادثه ای که واکنش فوری هون سن را بدنبال داشت. وی دستور داد تا شهر به محاصره درآید تا به گفته او بتوان رهبران "پل پتی ها" را دستگیر کند.

هون سن صبح شنبه ۱۸ ژوئن اعلام داشت که «برای من روشن نیست که چرا طرف ما در حکومت به مذاکره با خمرها پرداخته است. اکنون من چند روز به او فرصت می دهم که تصمیم خود را بگیرد و یا به همکاری در چارچوب ائتلاف حکومتی ادامه دهد، یا با حکومت خمرها به رهبری خیوسامیان همکاری کند». هون سن اضافه کرد: «این خیانتی است که قابل پذیرش نیست».

"راه توده" را با استفاده از هر امکان و ارتباطی که خود می دانید و با در نظر گرفتن کامل شرایط، به دوستان و علاقمندان مطالب و مباحث آن در داخل و خارج کشور برسانید!

مارکسیسم را با شرایط نوین در جهان انطباق دهیم

-سوسیالیسم یا بربریت-

نگاهی به بحث در "کار" برای تعیین "هویت"

سازمان فدائیان، اکثریت

۱- اسلوب

رشد مارکسیسم و انطباق آن با شرایط امروزی جهان در دوران بحران ساختاری سرمایه داری [۱] توسط معتقدان به سوسیالیسم علمی در سراسر جهان کوشش بسیار جدی است، که اکنون در سراسر جهان در جریان است. در کشورهای آمریکای لاتین [۲]، کشورهای آسیائی و همچنین در کشورهای اروپایی که پی آمدهای ضربات وارد آمده به سوسیالیسم بلاواسطه به آن ها موثر بوده است، چنین تلاش خلاقی بچشم می خورد. در کنفرانس "مارکسیسم در پایان هزاره" در ماه مارس ۱۹۹۷ در شهر هانور آلمان که با شرکت نزدیک به هشتصد نفر تشکیل شد، بحث هائی جدی در این زمینه صورت گرفت. در این کنفرانس نه تنها مارکسیست ها نظرات خود را در جلسات عمومی و ۵۸ کمیسیون ویژه مسائل مختلف جهان مطرح ساختند، بلکه چپ های غیرمارکسیست نیز امکان یافتند، تا نظرات خود را طرح کنند.

تلاش برای رشد و انطباق مارکسیسم برای حزب توده ایران نیز وظیفه ای ضروری است. البته این وظیفه بطور کلی در برابر تمام نیروهای چپ میهن ما نیز قرار دارد، حتی آنها که خود را غیرمارکسیست می دانند. کوشش برخی نظریه پردازان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای دستیابی به «هریست» خود را نیز باید بخشی از همین تلاش دانست. از جمله این کوشش ها مقاله ای است که در شماره ۱۵۳ "کار" منتشر شده است. همین تلاش ها را باید نشانه ای از نیاز و کوشش نیروی چپ در انطباق نظرات خود بر شرایط جدید در جهان امروز ارزیابی کرد. جالب است که همین تلاش از زاویه دیگری در نشریات چپ مذهبی ایران نیز مشاهده می شود، هم در زمینه برداشت های نظری و هم در مسائل اقتصادی-اجتماعی.

از جمله نکات مهمی که اغلب در کنفرانس های علمی پیرامون رشد مارکسیسم و انطباق آن با شرایط نوین جهان مطرح شده و بر آن تاکید می شود، «اسلوب» بررسی پدیده، نگرش به واقعیات و بهره گیری از ابزار تفکر علمی است؛ چرا که در غیراینصورت از واقعیات موجود، حتی از سر خیرخواهی و علاقه به مارکسیسم، به نتایجی غیرواقعی، غیرمارکسیستی و ضدعلمی می رسیدیم.

بنابراین، «اسلوب» علمی بررسی پدیده ها و «اسلوب» تلاش برای رشد مارکسیسم، برای پژوهندگان فلسفه اجتماعی خدشه ناپذیر است. به همین جهت مرور «اسلوب» و «روش» علمی بررسی پدیده ها هر باری می تواند راهگشا برای ورود به پژوهش های فلسفی و اجتماعی در ادامه تلاشی باشد، که در سراسر جهان در جریان است.

پایبندی به اسلوب علمی تحقیق و بررسی در تمام علوم، از جمله در علم جامعه شناسی (شناختی)، یعنی حرکت از «واقعیت موجود» و کشف آن عناصر و عوامل و نیروهای درونی «واقعیت موجود» و یا عوامل بیرونی موثر بر آن است، که می تواند عامل و حامل رشد و ترقی آن باشد. شناخت واقعیت و عوامل فوق الذکر، و از این طریق کشف «قانونمندی های» رشد واقعیت موجود، به انسان امکان «شناخت انتزاعی» دورنمای ممکن، و «آلترناتیو» و یا «آلترناتیو» های ممکن را می دهد. شناختی که در تخیل و تفکر انسان پدید می آید، اما از آنجا که ریشه در واقعیت عینی دارد، پیوسته یک «آینه آل» و «آرمان» خیالپردازانه و اوتوپیا نیست، بلکه ترسیم «آن چیزی است، که می تواند از درون واقعیت موجود بیرون بیاید». به همین جهت آینده، پیوسته ریشه در واقعیت امروز دارد. ساخته اندیشه انسان با چنین اسلوب و متولوژی علمی، نه ریشه در تخیل ایده آلیستی، بلکه ریشه در واقعیت مادی امروز دارد. ارتباط ذهن و عین هرگز گسسته نیست و به همین دلیل ذهن ناشی از عین، به اصل خود بازمی گردد و از این طریق رابطه دیالکتیکی عین و ذهن برقرار است. اسلوب و متد بنیان سوسیالیسم علمی برای ترسیم آینده جامعه بشری همین شیوه بوده است. تحقیقات تاریخی که به کشف «ماتریالیسم تاریخی» و نبرد طبقاتی به عنوان محرک رشد تاریخ انجامید و کار عمده آن را

فردریش انگلس «پیدایش خانواده، دولت و مالکیت خصوصی»، «رشد سوسیالیسم از اتوبی به علم» «بعده داشت؛ «کاپیتال» مارکس که با تشریح صورتبندی اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری، کشف قوانین انباشت سرمایه از طریق استثمار کار مزدوری و تصاحب ارزش اضافه توسط صاحبان ابزار تولید، که به شناخت راه پشت سر گذاشتن - نفی در نفی - این شیوه تولیدی، انجامید؛ و یا تر «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله رشد سرمایه داری» لنین، که بیش از ۷ دهه پیش، چگونگی حاکمیت سرمایه مالی امپریالیستی را آنطور که امروز برقرار است، برمی شمرد، جنگلی از جمع آوری فاکت ها از درون «واقعیت موجود» آغاز شد.

پایبندی به همین شیوه و اسلوب وسیله مطمئنی است برای رشد و انطباق جهان بینی مارکسیستی با شرایط امروز. جهان بینی که بنیان آن آنرا نه یک آئین، بلکه سرفصلی برای اندیشه و عمل علمی-انقلابی برشمرده اند. این شیوه اندیشه علمی-انقلابی که نه تنها توده ای ها، بلکه همه روشنفکران و متفکران ایرانی بدان معترف هستند و دشمنان حزب نیز با آن سر ستیز دارند، برخاسته از اسلوب برخورد با پدیده های اجتماعی شکل گرفته است و توده مردم با حاصل آن که سیاست و تاکتیک های حزب ما باشد، با آن آشنا هستند!

«مشی توده ای» در شرایط امروزی نبردهای اجتماعی نیز باید سرمشق توده ای ها در شناخت واقعیت جامعه امروز ایران و رشد و انطباق خلاق مارکسیسم بر این شرایط باشد.

۲- توسل به اسلوب های دیگر با کدام هدف؟

در تمام طول حیات مارکسیسم، برخلاف کوشش معتقدان به سوسیالیسم علمی برای رشد و انطباق مارکسیسم بر شرایط تغییر یابنده در سراسر تاریخ جنبش مارکسیستی، پیوسته جریان و شیوه دیگری نیز معمول بوده است برای باصلاح رشد مارکسیسم، متکی به اسلوب خود. این جریان در سال های بعد از ضربات وارد به اردوگاه سوسیالیسم از زوایای مختلف به این تلاش شدت بخشیده است. این اسلوب می کوشد به اصطلاح از موضع «چپ»، به توجیه «مرگ کمونیسم» بپردازد، که توسط سرمایه داری تبلیغ می شود. بررسی دقیق تر مواضع تئوریک-فلسفی آنان اما نشان می دهد، که همه این جریان ها و زیربخش های آن در تحلیل نهایی از موضع انتقادی نسبت به ماتریالیسم، تئوری شناخت و نهایتا مارکسیسم حرکت می کنند و می کوشند قابل شناخت بودن «قانونمندی های رشد» و در واقع وجود چنین قوانینی در تاریخ را نفی کنند.

جریان های متفاوت «پوزیتیویستی» و «فلسفه زندگی» مدافعان سیستم سرمایه داری و زیرجنبش های گوناگون این جریان ها مجموعا در این تلاش شرکت داشته و دارند. از گروه «محافظه کار»، که از درون آن معتقدان به محدود ساخت حقوق دمکراتیک و ضرورت وجود «دولت مقتدر» (با اصطلاح «دیکتاتوری مردمی» مورد نظر حزب موتلفه اسلامی در ایران امروز) بیرون آمدند و «نیچه» در بین آنان کار پایه فکری فاشیستی را تلوین کرد، تا معتقدان به جنبش «رنسانس» و «راسونالیسم» چنین طیفی را تشکیل می دهند.

در بین گروه های اخیر از جمله «تئوکراتی آئیسم» جریانی است، که شناخت قانونمندی ها را در «علوم طبیعی» تأیید می کند، ولی آنرا برای «علوم اجتماعی» ناممکن می داند. این جریان «به نفی امکان شناخت قوانین عینی برای جامعه و تاریخ می پردازد» [۳]. بنظر آنان «تصادف» در تاریخ جایی برای وجود سو به طریق اولی شناخت - قانونمندی باقی نمی گذارد. «تصادف در تاریخ، یا بینی کلوپاترا» [۴].

اسلوب بررسی و تحقیقات همه این جریانات پوزیتیویستی و یا راسیونل و... دارای ویژگی های خود هستند. بررسی آن ها از واقعیت موجود آغاز نمی شود، و لذا به کلی گویی بسنده می کنند. به این منظور، تحلیل از کل به جزء حرکت نمی کند؛ تعیین عمده و غیرعمده مشخص نمی شود؛ به رابطه علی و تکوینی روندها بی توجهی می شود؛ مطلق گرایی، به ویژه درباره نقش روندهای روئایی و ذهنی در برابر زیربنایی و عینی، در شیوه بررسی های این اندیشمندان شدت بچشم می خورد. دانش و فرهنگ، روحیات و سنن و نهایتا مجموعه ذهنیات بشر، که انباشت و تظاهر مادی شده روند رشد انسان و جامعه بشری است، از بلندی دیدگاه امروزی آنان، به «چیزی» مستقل از عینیت روندهای تاریخی و رشد جامعه بشری تبدیل و تصور می شود. پندار چنان است که گویا ذهنیات بدون یک گذشته عینی در ذهن آنان «حلول» کرده است. آنها بدین ترتیب خداهافظی از دیالکتیک ماتریالیستی و رابطه عین و ذهن را تشویق می کنند.

وجود این شیوه و اسلوب تحقیق و بررسی را می توان نزد مدافعان پوزیتیویست و راسیونالیست و... سرمایه داری در انتقاد آنها به نظرات

تبدیل «کاپیتال» به یک «پیش‌گویی آرمانی» به عنوان برداشت مارکسیسم از جامعه سوسیالیستی با این هدف مطرح می‌شود، تا بتوان مارکسیسم را به یک «آئین» تبدیل ساخت. او ادامه می‌دهد: «[سوسیالیسم] چنانچه بخواهد رسالت اجتماعی و جهانی خود را در پیکار برای داد پی بگیرد، باید محتوای نام و جنبش خود را گسترش بدهد [البته منظور، همانطور که بعداً نشان داده خواهد شد، نه رشد و انطباق مارکسیسم بر شرایط امروزی، بلکه تبدیل آن به یک جریان پوزیتیویستی دیگر در خدمت ادامه حیات سرمایه‌داری است] و از محدوده باورمندی به یک نظام اجتماعی مشخص بسیار فراتر برود». به عبارت دیگر اگر نمی‌توان مارکسیسم را طبق توصیه کارل پوپر «پوزیتیویست و برپایه «اصل فالیسیفیکاسیون» [۶] مورد نظر آورد کرد، پس باید لااقل برای این «پیش‌گویی آرمانی»، تالی‌ها و آلت‌رنا‌تیوهای متعددی را پیشنهاد کرد، تا با تقسیم جنبش سوسیالیستی، دسترسی به هدف را غیرممکن جلوه دهد. بر این پایه او ادامه می‌دهد: «محدود شدن درک و تعریف سوسیالیسم به بیان ویژگی‌های یک نظام اجتماعی-تاریخی آرمانی، و ایمان مطلق به برپایی گریزنابذیر و حتی این نظام در مسیر حرکت خودپوی تاریخ، زمینه‌ساز آئین پرستی است.»

او بدین طریق مارکسیسم را به عنوان ایده‌ای «آئین پرست» که در بند «ایمان مطلق به برپایی گریزنابذیر» جامعه آرمانی و دادخواهانه خود گرفتار است، معرفی می‌کند. جامعه‌ای که حلول آن «در مسیر حرکت خودپوی تاریخ»، همانند اعتقاد به جهنم و بهشت، قطعی و حکم تاریخی است! «امیر ممبینی» هم مانند کارل پوپر «اول از مارکسیسم یک بادکنک بی محتوا می‌سازد، تا با یک تیر خلاص، نقطه پایان بر آن بگذارد.

به عنوان تیر خلاص این‌بار «امیر ممبینی» پای «دیالکتیک» را بمیان می‌کشد. با قراردادن «سیاست» و «دیالکتیک» در برابر هم - و نه سیاست هشیارانه‌ای که با توجه به ابزار فکری دیالکتیکی اعمال می‌شود -، یعنی باز هم با مقایسه «سیب» و «گلابی»، به کشف تضاد در مارکسیسم، و یا آنچه‌ی که او تحت عنوان «پدیده‌ای بنام ایدئولوژی مارکسیسم» می‌نامد، می‌پردازد. گویا «سیاست» در دست آئین پرست‌های «سنت‌مدار، ارتدوکس» علیه «دانش و دیالکتیک» بپا خاسته و عمل می‌کند و از آنجا که «سیاست علم منافع [است] غالباً می‌کوشد از راه آفریدن «حقایق» و باورهای مطلق به چنین احساس و ایمانی دامن بزند... بر اثر چنین گرایشی دیالکتیک مطلق‌شکن در دست سیاست به کارخانه مطلق‌سازی تبدیل می‌شود، تحلیل مطلق از شرایط مطلق، چاشنین تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌گردد و باورمندی دینی به «حقایق» مطلق و مقدرات تاریخی، بر جهان‌بینی سیاسی سوسیالیسم چیره می‌گردد.»

اعلام داشتن این برداشت معلول از مارکسیسم، به عنوان مارکسیسم، تهمت آئین پرستی به مارکسیسم و ادعای کهنگی مارکسیسم، نتیجه‌گیری‌هایی که به بیان او سوار بر امواج «اینترنت» ممکن می‌شود، او را بر آن می‌دارد، بنویسد: «جهان امروز بیش از پیش با آئین پرستی بیگانه می‌شود.» و با برشردن «پیامدهای بزرگ انقلاب علمی-فنی [که بهیچوجه منظور از آن بحران ساختاری تشدیدیافته سیستم سرمایه‌داری نیست]، شکست تلخ کشورهای سوسیالیستی اروپا، جنون [!؟]، که منظور از این اصطلاح جبر سیستم در تولید بمنظور کسب سود است] پیشرفت جامعه سرمایه‌داری (که [گویا] با تئوری انقلاب اجتماعی مارکسیسم مغایرت‌ها جدی دارد)، [۷]...» اعلام کند که آنها: «پندارهای مطلق‌اندیشانه درباره سوسیالیسم و آینده تاریخ بشری را درهم می‌کوبند.» با این مقدمه او نه علیه «جنون» سرمایه‌داری، که علیه سوسیالیسم نتیجه‌گیری می‌کند و می‌نویسد: «جهان‌بینی سوسیالیسم نیازمند بازآفرینی خویش است!» و همانطور که پیش‌تر بیان شد، برای اثبات ضرورت «بازآفرینی»، در جستجوی تضاد دیالکتیکی در مارکسیسم، مقوله‌های «ضرورت» و «تضاد» بیان‌کننده می‌شود.

ضرورت یا تضاد

یکی از پایه‌های استدلالی در نظرات پوزیتیویستی اندیشمندان سرمایه‌داری برای اثبات این نکته بکار گرفته می‌شود، که گویا تغییرات در جامعه بشری - برخلاف طبیعت - فاقد هرنوع قانونمندی است. بطریق اولی «تئوری شناخت» متکی به این قانونمندی نیز یک چیز من‌درآوردی است، زیرا آنجا که چیزی برای شناخت وجود ندارد، پذیرفتن چنین تئوری، هجو است. این باصطلاح استدلال، که در برابر واقعیت رشد تاریخی جوامع بشری قرار دارد، و نمی‌تواند این گذشته اثبات شده را نفی کند، آنرا «واقعیتی» اعلام می‌کند، که دیگر «تحقق یافته است»، ولی نه بر پایه یک قانونمندی، بلکه بر پایه حکمروایی «هرج و مرج» Chaos ابداً و تأثیر «تضاد» و نه

مارکسیستی همیشه تشخیص داد. برای نمونه می‌توان به نظرانی اشاره کرد، که تحت عنوان «در آستانه امروز» و در ادامه بحث درباره «هویت سازمان فدائیان اکثریت، در شماره‌های ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶ نشریه «کار» بقلم «امیر ممبینی» منتشر شده است.

اگر چه این نوشته هنوز پایان نیافته و باید منتظر پیشنهاد برای «چه باید کرد؟» و از اینطریق تعریف «هویت» چه‌طور عام و هویت سازمان فدائیان خلق اکثریت بطور خاص را انتظار داشت، اما از آنجا که «سیب از درخت دور نمی‌افتد»، می‌توان با توجه به صغرا و کبراهای انجام شده، بدون انتظار بقیه «پژوهش»، نگاهی به آن انداخت.

متأسفانه نویسنده تاکنون اشاره‌ای به مسأله مورد استفاده «پژوهش» خود نکرده است، تا بتوان به اصل منابع مورد استفاده مراجعه کرد.

۳- «در آستانه امروز»

«امیر ممبینی» نکته بدیع و جدیدی را بیش از آنچه که در اجلاس سازمان فدائیان خلق ایران نااکثریت- در پائیز سال گذشته در شهر برلن مطرح کرده بود، مطرح نساخته است.

اول- او در بررسی علل ضربات وارد آمده به اتحاد شوروی و... و بیان علل آنها در سطح باقی می‌ماند. مطلق‌گرایی در این زمینه را او در آن اجلاس چنین برشمرد: «به اعتقاد من یکی از مهمترین علل شکست آن روند در همین جا نهفته بود که از مارکسیسم یک ایدئولوژی کاذب، از این ایدئولوژی یک کیش شخصیت، و از کیش یک مذهب ساختند، که قدرت تغییر و تکامل را از دست داده بود و نتیجتاً بین بود و نبود قرار گرفت.»

دوم- با برداشت ایده آلیستی از مارکسیسم، آنرا به یک «ایده دادخواهانه» - سوسیالیسم تخیلی - محدود کرد و چنین گفت: «... با این پدیده به نام ایدئولوژی مارکسیستی چگونه برخورد کنیم، یا بطور مشخص‌تر، با ایده‌های دادخواهانه که طی تاریخ جنبش سوسیالیستی گرد آمده است، چگونه باید برخورد کنیم...»

سوم- سپس او پس از رساندن مارکسیسم و بقول او «پدیده‌ای به نام مارکسیسم» به سطح یک ایده دادخواهانه، جان‌مایه علمی این اندیشه، که «علم تاریخ» [۵] است، را از آن می‌ستاند. جان‌مایه‌ای که با پایبندی به قانونمندی رشد جامعه و اعتقاد به قابل شناخت بودن این قانونمندی، در موضع «جانبدار و ترقی‌خواهی تاریخی» قرار دارد.

ندیدن تفاوت بین «ایدئولوژی»، یعنی مجموعه نظرات فلسفی، سیاسی، هنری و... که نشان پایگاه طبقاتی انسان است و با تغییر صورتبندی اقتصادی-اجتماعی جامعه در طول تاریخ، تغییر می‌کند، با «علم تاریخ»، که بنام مارکسیسم در ادبیات و اذهان جای گرفته است، موجب می‌شود، که «امیر ممبینی» در نظرانش در آن جلسه به نفی عینیت و واقعیت رشد تاریخ جوامع بشری بپردازد. او بر مبنای چنین درک غیرعلمی نیز قادر نمی‌شود رشد اثبات شده و واقعی تاریخ جوامع بشری از سطح ساده‌تر به بغرنج‌تر، و از بسیط به مرکب را دریابد و لذا قادر نیست «جانبدار رشد تاریخی» بودن «علم تاریخ» و مترادف کلامی آن، «مارکسیسم»، را با این واقعیت تاریخی درک کند. چنین است که آنوقت بی‌محابا از تضاد مارکسیسم با علم سخن می‌گوید: «علم شناخت بیطرفانه است و برای آن هیچ چیز مقدس و ابدی نیست» و لذا در تضاد است با جانبدار بودن مارکسیسم: «چگونه یک ایدئولوژی می‌تواند علمی باشد؟ شکل ایجاد ایدئولوژی با شکل پیدایش شناخت علمی متفاوت است. شناخت علمی از راه برخورد بی‌طرفانه با واقعیت‌ها و بررسی و آزمایش و تجزیه و تحلیل و غیره بدست می‌آید و سرانجام باید در عمل به اثبات برسد. ولی ایدئولوژی از این روش استفاده نمی‌کند. در اینجا منافع [یعنی جانبداری] اساس است...»

دو «پدیده»، دو مقوله متفاوت، بدون درک دقیق و روشنی از آنها، با یکدیگر در ارتباط و توازن قرار داده می‌شوند، برای دسترسی به نتایج دلخواه. متأسفانه تداوم همین شیوه و اسلوب نادرست را می‌توان در نوشته‌های اخیر او در نشریه کار، تحت عنوان «پژوهشی...» مورد بحث نیز یافت.

«امیر ممبینی» در «پژوهشی...» نیز ضمن برافشاری به درک خود از مارکسیسم به عنوان یک ایده «آرمانی»، می‌نویسد: «سوسیالیسم، اگرچه ضرورتاً تعریف و تصویری از آینده مناسبات اجتماعی بدست می‌دهد، اما نمی‌تواند تنها به همین پیش‌گویی مشخص آرمانی محدود بماند.» این «پیش‌گویی مشخص آرمانی»، همان برداشت نویسنده از «کاپیتال» مارکس است!

«ضرورت»، که در تحلیل نهایی خود یک «تصادف» است: «ضرورت به شکل حادثه یا تصادف بروز می‌کند»!

صرفنظر از آنکه تدریج و مرج ابدی با نتایج تمامی علوم دقیقه در تضاد است و نافی رابطه دیالکتیکی بین «نظم و هرج و مرج» در روند رشد پدیده است، خود این اندیشمندان بی‌پایگی نظر خودشان را که گویا هیچ قانونمندی در رشد تاریخ دخیل نیست، با پذیرفتن برقراری «هرج و مرج» و «تصادف» ابدی به مثابه یک اصل، رد می‌کنند. به نظر آنها قانون وجود دارد، قانون هرج و مرج. پاسخ به این پرسش که چرا تداوم تکامل آینده، برخلاف آنچه که تاکنون واقع شده است، حرکتی تنها بر پایه هرج و مرج باید باشد را پوزیتیویست‌ها هنوز مدیون مانده‌اند.

اینکه مقوله «رشد» و «تکامل» تنها با محتوای تغییر از ساده به بفرغ و از بسط به مرکب قابل درک است، ظاهر مورد تردید نیست. نفی چنین قانونمندی قابل اثبات در تمامی پدیده‌ها را می‌توان تنها به همان «سیاستی» توجیه کرد، که «امیر ممبینی» آنرا در بالا برای «حفظ منافع» تعریف کرد و به مارکسیسم نسبت داد.

اکنون این پرسش مطرح است، که به قول زنده یاد احسان طبری [۹] آیا می‌توان «تنه درخت» را به عنوان آن ستون اصلی، آن شط قانونمند - لااقل همان قانونمندی تصادفی مورد نظر «امیر ممبینی» - رشد تاریخی ارزیابی کرد، و شاخه‌های آنرا، آن جریان‌های اتفاقی، که وجود آنها، تنه درخت را به عنوان ضرورت رشد و تکامل درخت اثبات می‌کند، دانست، یا خیر؟ ضرورت ادامه حیات درخت، رشد تنه آن است، که از قانونمندی درونی رشد درخت ناشی می‌شود. شاخه‌ها، حتی شاخه‌های بزرگ، چرا در اینجا و در این سوی درخت وجود آمده‌اند، ناشی از جهت نور، باد، موانع دیگر و... در تحلیل نهایی از جمله متاثر از تصادفات‌اند.

«امیر ممبینی» تفاوت بین «علت علی» *kausale Genese* و «علت صوری» *formale Genese* آن پدیده - بوجود آمدن بینی کلسوپاترا در اصل - و «علت را نادیده می‌گیرد. این نادیده گرفتن در «پرواضی...» به نقل از انگلس در بحث درباره «حادثه» به چشم می‌خورد: «...چگونگی تحقق ضرورت [و نه نفس تحقق ضرورت!]. ... به طور کامل قابل پیش‌بینی نیست...». علت صوری مورد نظر انگلس به جای علت علی گرفته می‌شود.

علت علی بروز انقلاب اجتماعی، رشد «نیروهای مولده»، یعنی تعالی انسان فروشنده نیروی کار و رشد ابزار تولید، و در تضاد قرارگرفتن آن با مناسبات حاکم تولیدی ناشی از شکل مالکیت، است. این روند از قانونمندی علمی، پیروی می‌کند، که بر پایه رشد بر مبنای واقعیت عینی موجود قرار دارد. پدیده پست نطفه نو در درون روابط کهن، رشد آن در دامن این روابط و زائیده شدن آن در دامن آن، که «نفی در نفی» دیالکتیکی می‌نامند، از چنین قانونمندی علمی سرچشمه می‌گیرد. درحالی‌که شکل بروز انقلاب اجتماعی می‌تواند تحت تاثیر عوامل مختلف قرار بگیرد و یک شکل «تصادفی» باشد. مثلاً کمتر و یا بیشتر خونین و یا مسالمت آمیز بودن، سریع و یا در مدت زمان طولانی تحقق یافتن، با رهبری پخته و یا خودجوش اجرا شدن، تحت تاثیر عوامل مثبت و یا منفی متفاوت، تاثیر عوامل داخلی اجتماعی ناشی از سنن، مذهب، روان و روحیات خلقی قرار داشتن و یا با عوامل غیرمترقبه و یا تدارک شده خارجی روبرو شدن، مثلاً دخالت خارجی و همچنین با انواع دیگر حوادث اتفاقی، حتی طبیعی (آتش‌فشان، زمین‌لرزه) و غیره روبرو شدن. بدون تردید تناسب قوای نیروهای انقلاب داخلی و متحدان جهانی آن و ضدانقلاب و متحدان خارجی آن در لحظه معین، یکی از عوامل اصلی تعیین «شکل تصادفی» انقلاب است. جمله کوشش پوزیتیویست‌ها، و «امیر ممبینی» به عنوان یکی از آنها که نادرست انگلس را بشهادت می‌گیرد، برای گویا در برابر هم قرار داشتن «ماتریالیسم تاریخی» و «ماتریالیسم دیالکتیکی» در درک نکردن و یا پرده پوشی همین نکته قرار دارد. آنها این نکته را درک نکرده‌اند که کار دورانشاز مارکس در «کاپیتال» کشف ادامه زنجیر قانونمندی رشد جامعه سرمایه‌داری، از درون روابط اقتصادی-اجتماعی ماقبل آن، فئودالیسم - نفی در نفی -، بوده است. مارکس توانست از طریق تفکر انتزاعی پایبند به واقعیت مادی و عینی روابط فئودالیسم‌میرنده و سرمایه‌داری بالنده، به چگونگی تداوم رشد روابط در سیستم سرمایه‌داری دست یابد. این شیوه، به عنوان یک انتزاع علمی - و نه ایده‌آلیستی - که در علم جامعه‌شناسی جای «تحقیقات میدانی» را برای شناخت «آنچه‌ای که باید. ضرورتاً از درون واقعیت کنونی رشد کند»، را می‌گیرد، به مارکس امکان داد اثبات کند، که تغییر انقلابی سرمایه‌داری، به مثابه قانونمندی رشد این فراماسیون، برپایه سوسیالیسم است. نفی دیالکتیکی جامعه طبقاتی سرمایه‌داری، پایان بخشیدن به جامعه طبقاتی در کل آن است و نه شکل جدیدی از آن و نه «گلوبالیسم» و «جهانی» شدن

سرمایه‌داری که مداحان امروزی آن، آنرا تبلیغ می‌کنند، نه «جنون پیشرفت جامعه سرمایه‌داری»، «مانع پیشرفت سرمایه‌داری» و ... که «امیر ممبینی» برمی‌شمرد [۱۰].

«شکست تلخ کشورهای سوسیالیستی» به عنوان «دلیل» نادرستی برداشت علمی «نفی در نفی» سرمایه‌داری در سیمای جامعه سوسیالیستی بدون طبقات متخاصم، تنها نشان این امر است، که پوزیتیویست‌ها در برداشتن از علل این فاجعه همچنان در سطح باقی می‌مانند.

آن دیالکتیک ذهن‌گرا و ایده‌آلیستی که «امیر ممبینی» از آن نفی تنه درخت رشد جامعه انسانی، تحت عنوان «تک سستی تاریخ» را نتیجه‌گیری می‌کند و بر پایه آن سوسیالیسم را «ضرورتی» ارزیابی می‌کند که «با احتمال به ثمر رسیدن و یا به ثمر نرسیدن همراه است»، و به منظور اثبات این نظر به نادرست انگلس را بشهادت می‌گیرد و می‌نویسد: «همانگونه که انگلس می‌گوید، برای دیالکتیک هیچ چیز مقدس و مطلق و نامشروط نیست»، کوچکترین ارتباطی با «ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی مارکس و همه اصول شالوده‌ای سوسیالیسم» ندارد.

پوزیتیویست‌ها بمنظور توجیه استدالات خود، مارکسیسم را متهم به اعتقاد به «مقدرات تاریخی» می‌کنند. نویسنده برای اثبات این اتهام به مارکسیسم، مدعی می‌شود: «این که اندیشه پردازان آئین‌مدار نظریه «سوسیالیسم همچون واکنشی در برابر بیداد» [که منظور تصورات «سوسیالیستی» بشر در طول تاریخ است] را در برابر نظریه مارکسیستی «سوسیالیسم همچون یک شکل تاریخی مشخص جامعه» می‌گذارند، قبل از همه ناشی از آن است که تصور می‌کنند آن «شکل تاریخی مشخص جامعه (سوسیالیسم آرمانی)» مطلقاً بازتاب واقعیت‌ها و روندهای عینی و جبری در ذهن انسان است و هیچ اثری از مداخله متقابل خیال و خرد این انسان در تصویر و توصیف آن واقعیت وجود ندارد، مگر به گونه اکتشاف.»

البته چنین تهمتی به مارکسیسم وارد نیست، برعکس بانیان سوسیالیسم علمی همگی بر این عقیده‌اند، که نقش عامل «آگاه» در برقراری سوسیالیسم - و بطور کلی در روندهای اجتماعی - قطعی و در لحظاتی قاطع است. برجسته‌ساختن اهمیت «مبارزه ایدئولوژیک» توسط انگلس [۱۱]، نظرات مارکس در اینباره که تنها پس از درک کارگران از نقش تاریخی خود در تغییر ساختار جامعه سرمایه‌داری، از کارگران مجرد، «طبقه پرولتاریا» بوجود می‌آید و آنها را به «عامل و حامل» (سویک) این تحول تبدیل می‌شوند؛ و یا توضیحات وسیع لنین در «چه باید کرد؟» درباره ضرورت انتقال نظرات سوسیالیستی توسط «پیشقراول» طبقه به درون طبقه، که به منظور تبدیل ساختن کارگران از مبارزان برای خواست‌های سندیکایی به «طبقه آگاه و سازمان یافته» و خواستار برقراری جامعه نو انجام می‌شود [۱۲]، برای اثبات بی‌پایگی این اتهام به مارکسیسم کافی است. یکی از عمده‌ترین وظایف احزاب کارگری، از جمله حزب توده ایران، در طول حیات مبارزاتی آن، همین انتقال آگاهی طبقاتی به درون طبقه کارگر بوده است.

شایان توجه است، که همین محافل پوزیتیویست، از جمله در سازمان فدائیان اکثریت، با اتهام «اراده‌گری» به مارکسیست‌ها و به ویژه به لنین، عکس اتهام فوق را هم به مارکسیسم وارد می‌دانند، و آن گویا پربها دادن به نقش عامل آگاه است [۱۳]. اما در بحث فعلی، «امیر ممبینی» به گویا بی‌توجهی مارکسیسم به نقش انسان و «اثر مداخله متقابل خیال و خرد انسان» بر روی روندها نیاز دارد، به امید آنکه بتواند نقش «تصادف» را در تاریخ مطلق سازد: «اتفاق در تاریخ، یا بینی کلسوپاترا» این اتهام ناشی از شناخت از مارکسیسم در سطح، و یا مواضع پوزیتیویستی آگاهانه است.

این برداشت مطلق‌گرایانه از نقش «خیال و خرد انسان» یک برداشت ایده‌آلیستی از این نقش است. اینجا بهیچوجه قدرت انتزاع انسان معتقد و پایبند به واقعیت عینی منظور نظر نیست، بلکه منظور پرواز خیالپردازانه انسان جدا شده از واقعیت عینی است که بر روی آن ایستاده است، رشد کرده است، به مرحله معینی از تکامل تاریخی دست یافته است، و اکنون با قدرت انتزاع خود بر این پایه از رشد عینی خود، جستجوی راه‌های ممکن تداوم رشد واقعیت موجود می‌رود.

عملکرد انسان در طول تاریخ، به شهادت وجود عینی «واقعیتی که تحقق یافته است»، و باوجود تنوع «خیال و خرد انسان» که نقش «تصادف» مورد نظر «امیر ممبینی» را ایفا کرده است، دال بر آن است، که انسان خردمند در طول تاریخ، برخلاف نظریه پردازان ایده‌آلیست مورد بحث، با تکیه بر واقعیت، ماتریالیستی عمل کرده است، و بند ناف خود را از واقعیت عینی قطع نکرده است. «ماتریالیسم تاریخی» یا «علم تاریخ» که با نام مارکس عجین است، این امر را اثبات می‌کند. «خیال و خرد انسان» در طول تاریخ در برابر واقعیت عینی استقلال ایده‌آلیستی نیافته است، آینه انعکاس واقعیت

۱- ظرفیت تولید صنعتی در سراسر جهان (بخش چین) به حداکثر ۷۰ تا ۷۵ درصد محدود مانده است. کل بدهی های تمام کشورها (کارفرمایان، دولت، بودجه در مجموع خود) به ۲۲۱۰۰ میلیارد دلار، که برابر است با ۱۳٪ کل تولید ناخالص تمامی کشورهای جهان، رسیده است و سالانه یک رشد ۸ درصدی را نشان می دهد. به عبارت دیگر ۴ برابر بیشتر از رشد کل تولید ناخالص جهان. تفاوت فاحش بین این ارقام و بیان سود کسرن های بزرگ به ایجاد ترسناکی رسیده است و پی آمدهای فاجعه باری را بوجود آورده است. همه جا و در تمام رشته های اقتصادی، سطح حقیقی حقوق و دستمزدها تقلیل می یابد، همزمان با آن محل کارها از بین برده می شوند و مراکز تولیدی بسته می شوند. تنها در کشورهای «پیشرفته» سرمایه داری ۴۱ میلیون بیکار [رسمی] وجود دارند، که بطور مداوم نیز بیشتر می شوند.

از این بحران، آنطور که نشریه "فورتن" Fortune با شادی خبر می دهد، ۵۰۰ بزرگترین کسرن ها در آلمانند. «آنها مرز بزرگی لازم را به چنگ آورده اند، تا بتوانند رقابت محلی را خنثی سازند و آنها را بیلند. سود این ۵۰۰ بزرگترین کسرن ها بالغ بر ۱۵۰ تصاعد نشان می دهد، اما خرید و فروششان ۱۲٪».

در آغاز دهه ۹۰ تقریباً ۳۷۰۰ شرکت اقتصاد جهان را در دست های خود متمرکز ساخته بودند. قدرت اصلی اما تنها در اختیار «دوستان بزرگترین» آنها است: اینها توانسته اند از طریق بلعیدن و خریدن دیگر شرکت ها بطور مداوم بزرگتر شوند. از اینرو سهم سرمایه شرکت های ماوراءملی از ۱۷٪ تولید ناخالص در جهان در سال های ۶۰، اکنون به بیش از ۳۳٪ در سال ۱۹۹۵ رسیده است. این ۲۰۰ کسرن در تولید کشاورزی، صنعتی، در بخش سرمایه مالی و بازرگانی فعالیت دارند. آنها بصورت زیر در جهان تقسیم می شوند: ژاپن ۶۲، آمریکا ۵۲، آلمان ۲۳، فرانسه ۱۹، انگلستان ۱۱، سوئیس ۸، کره جنوبی ۶، ایتالیا ۵، هلند ۴.

"هلموت ماخر" Helmut Maucher، مدیر کل شرکت نستله، در عین حال سازماندهنده و سخنگوی "Impresario" "کلوپ داووس"، رئیس کلوب رهبری ۴۷ شرکت اروپایی «دوستان بزرگترین» است. او یکی از مخالفان بسیار جدی یک "سند اجتماعی" Sozialkarta است و همانند تمامی اعضای کلوب خواستار آزادسازی اقتصادی می باشد.

بین سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۶ ادغام شرکت ها سالانه ۱۵٪ بیشتر شده است. مخارج این روند تا سال ۲۰۰۰، به رقم ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. در مقایسه با این رقم، تولید ناخالص ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۶ تنها بالغ بر ۲۶۰۰ میلیارد دلار است.

۵ شرکت از بزرگترین کسرن های ماوراء ملی، نیمی از حجم جهانی در رشته های کلیدی هواپیمایی و کیهانی، برق و انرژی، الکترونیک و نرم ساختارها را به چنگ آورده اند؛ دو شرکت دیگر مجموعه "Fast-food"، ۵ شرکت مجموعه بخشی آشامیدنی و صنعت سیگار را در اختیار خود گرفته اند.

بیکمیک "لیبرالیزاسیون"، "خصوصی سازی"، "برقراری بسی بندوباری" Deregulation، "بازرگانی آزاد جهانی"، این تمرکز حول انگیز توجیه می شود. در چنین جو حاکم بر تمرکز سرمایه، نقش بانک ها، بیمه ها و بنیادهای بازنشستگی از موقعیت ویژه ای برخوردار است.

این وضع تا کجا ادامه خواهد یافت؟ «صادقانه باید بگویم، که نمی دانم»، پاسخ یک مدیر بانک در نیویورک به این پرسش است، و اضافه می کند: «بانک ها ارقام بزرگی می پردازند. ما وحشیانه کوشش می کنیم، ادغام ها را به پیش برانیم، و این مایه حیات ماست». این متخصص می داند، درباره چه چیز سخن می گوید، و با صراحت توضیح می دهد، که این موج ادغام شرکت ها و سرمایه، با قرض انجام می شود. همچنانکه اقتصاد جهان در کل خود.

چه کسی می تواند از بحران سرمایه داری سخن براند، زمانی که بانکداران اینچنان باران پول را سرازیر می کنند؟ روی سیاه و بحرانی مسئله برای دیگران در نظر گرفته شده است: بلافاصله بعد از این ادغام ها، بنام «مخارج» و «تجدید سازمان» اخراج های دسته جمعی آغاز می شوند. اقدامی که با بالا رفتن ارزش سهام این شرکت ها در بورس همراه می شود. (به نقل از لوموند دیپلوماتیک آوریل ۱۹۹۷)

۲- "آدام شاف"، پرفسور فلسفه و جامعه شناس مارکسیست لهستانی در رساله «چپ نو» (شماره ۶۰ «راه توده») از آن صحبت می کند، که من با آشنا شدن با یک نشریه مارکسیستی مکزیکی، «به عنوان یک مارکسیست، دوباره به آموختن مارکسیسم آغاز کردم».

۳- روبرت اشتیگرwald Robert Steigerwald، در کتاب «خدا حافظی با ماتریالیسم» ماتریالیسم و علوم جدید، صفحه ۲۵۷، انتشارات Paht-Rugenstein ۱۹۹۴.

۴- Carr, E. H. ۱۹۷۴, S ۹۰ به نقل از کتاب فوق الذکر اشتیگرwald ص ۲۶۳

۵- نگاه شود به مقاله «علم تاریخ» دست آورد بشریت است، در «راه توده» شماره ۵۸، فروردین ۱۳۷۶، که در آن پرفسور مولر در مقایسه با رشد علوم طبیعی، «علوم بورژوازی»، که ضرورت و تکوین جایگزینی فرامیوس سرمایه داری را بجای فنودالیسم اثبات می کند، «علم تاریخ» را به عنوان «علم پرولتاریا» می نامد، و بر پایه آن ضرورت گذار به سوسیالیسم را اثبات می کند.

۶- فالسیتیکاسیون- اسلوب تحقیقاتی برای بررسی درستی و یا نادرستی یک حکم و یا تز است. اگر یک تز چندین جنبه انری را مطرح می سازد، و اگر بتوان یکی از این جنبه ها را نادرست اعلام کرد، آنوقت کل تز مردود شناخته می شود. اسلوب تحقیقاتی متقابل شیوه «وری فیکاسیون» است، اسلوبی که برای اثبات درستی یک نظر و یا اثبات یک واقعت بکار برده می شود. باید بین وری فیکاسیون عقلای و آزمایشی

باقی مانده است، اما آینه ای نه پاسیف و غیرفعال، بلکه آگاه، مبارزه جو و خلاق. این است درک علمی ماتریالیستی از دیالکتیک بین عین و ذهن: درک مارکسیستی! از این درک است که این ضرورت برمی خیزد: راه برون رفت از بن بست و بحران سرمایه داری، سوسیالیسم است!

برخلاف عملکرد انسان در طول تاریخ، آلترناتیو و تالی مورد نظر «امیر ممبینی»، که آنرا در برابر تصورات سوسیالیسم علمی قرار می دهد، از تحلیل شرایط مشخص جامعه امروز بشری حرکت نمی کند، به بحران ساختاری سرمایه داری در سطح جهان و خطر برقراری فاشیسم، از جمله در ایران، کوچکترین اشاره ای ندارد و توجهی نمی کند. آنجا هم که از «پیامدهای بزرگ علمی- فنی، شکست تلخ کشورهای سوسیالیستی اروپا، جنون پیشرفت جامعه سرمایه داری» و ... نیز صحبت می کند، در سطح کلی گویی باقی می ماند. هیچ یک از این فاکت ها برای یافتن آلترناتیو دیگری - لااقل تاکنون - بکار گرفته نمی شوند، تا به این «جنون» پایان ببخشند، بلکه برای آن بیان می شوند، تا «پندارهای مطلق آندیشانه درباره سوسیالیسم و آینده تاریخ بشری» مورد علامت سوال قرار داده شود و مردود اعلام گردد. اعلام گردد، که آینده را نمی توان شناخت، سردرگمی ناگزیر و لایذ «جبری» است. سوسیالیسم می تواند تحقق یابد و یا تحقق نیابد: «بدین گونه سوسیالیسم نیز به گونه یک ضرورت، در شکل یک امکان تجلی می کند و این امکان با احتمال به ثمر رسیدن یا به ثمر نرسیده همراه است...».

پی آمد این سردرگمی البته در مواضع سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بی چشم می خورد درباره شرکت و چگونگی شرکت در مبارزات روز مردم در این دوران بحرانی که «خطر برقراری فاشیسم» که در نشریه «کار» نیز تأیید می شود، غیرقابل انکار است - نگاه شود به «انتخابات ریاست جمهوری و موضع ما» در شماره ۱۵۷ «کار» ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ - نتیجه این سردرگمی در سطح تئوریک و عملی برای ترسیم آینده جامعه بشری و تعیین اهداف تاکتیکی و استراتژیک مبارزاتی نیروی چپ نیز در سازمان قابل پرده پوشی نیست.

در یک نکته البته «امیر ممبینی» محق است، برای سوسیالیسم یک آلترناتیو وجود دارد، آلترناتیوی که البته بطور تصادف و اتفاق بوجود خواهد آمد، بلکه بعلاطف انفعال نیروهای ترقی خواه می تواند تحقق یابد. این آلترناتیو برقراری فاشیسم، برقراری برسریت بر سراسر جهان است، اگر سرمایه داری قادر شود از جمله با ایجاد، تشدید و تداوم سردرگمی تئوریک و ایدئولوژیک در بین نیروهای چپ و ترقی خواه، توجه آنان را از مبارزه علیه امپریالیسم، نظم نوین امپریالیستی، سرکوب جنبش های ضد سرمایه مالی امپریالیستی و ... منحرف سازد، بحث درباره «هویت» را به القای نظرات تأیید آمیز برای سرمایه داری بحران زده تبدیل سازد. بجای آلترناتیو دمکراتیک که حامل آن، فعالیت آگاهانه و انقلابی توده ها است، به اصطلاح «آلترناتیو دمکراتیکی» القاء شود، که گویا می توان و باید آنرا به کمک کشورهای امپریالیستی در ایران برقرار ساخت!

تفاوت بین دیالکتیک پایبند به ماتریالیسم، «ماتریالیسم دیالکتیک» و دیالکتیک ایده آلیستی در اینجا نهفته است.

اگر «امیر ممبینی» در خاتمه بخش سوم «پژوهشی...» خود به نقل از مارکسیسم می نویسد: «... سرمایه داری در راستای تکامل تاریخ در مرحله معینی راه را بر پیشرفت نیروهای مولده می بندد و از اینرو به عامل ارتجاعی بدل می شود... مارکسیسم می گوید در جامعه سرمایه داری، تولید اجتماعی می شود، اما مالکیت خصوصی می ماند و این مهم ترین تضاد سرشتی این جامعه است»، صرف نظر از آنکه این نقل قول ها دقیق و همه جانبه نیستند، بیان معلول آنها بمنظور تصحیح و رشد و تکامل برداشت مارکسیستی انجام نمی شود. به عبارت دیگر «پژوهشی...» را نمی توان به مثابه سهمی در نبرد پرشور کنونی برای رشد و انطباق مارکسیسم بر شرایط جدید در جهان ارزیابی کرد، بلکه باید آنرا به عنوان یک کوشش پوزیتیویستی برای توجیه تئوریک تبلیغ «مرگ کمونیسم» دانست.

این ارزیابی درست آنجایی بی پرده بی چشم می خورد، وقتی ادعا می شود: «... سرمایه داری مانع پیشرفت نشده است...» و هشدار داده می شود: «به راستی کسی که هیچ امکانی برای باقی ماندن سرمایه داری در نظر نمی گیرد، چگونه می تواند با تاریخ تک چشم انداز خود، بازم مدعی بینش علمی شود؟» [۱۴].

با رهبران طرد شده موتلفه اسلامی آشنا شویم!

در تمام سال‌های گذشته، یک حزب سراسری بر ایران حکومت کرده است. این حزب، مبتکر و مدافع شعار "حزب فقط حزب الله" بوده است و زیر همین شعار با حیات سیاسی همه احزاب سیاسی کشور به مبارزه برخاست. بزرگترین جنایات و توطئه‌ها برای سرکوب احزاب سیاسی توسط رهبران این حزب در جمهوری اسلامی شکل گرفت. صحبت از "حیات‌های موتلفه اسلامی" است، که مردم در جریان انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، بدون آنکه آگاهی کاملی از تشکیلات سراسری آن داشته باشند، رهبران آنرا از مجلس اسلامی طرد کردند و کاندیدای ریاست جمهوری آنرا شکستی تاریخی دادند. سران و رهبران این حزب، علیرغم همه شکستی که در دو انتخابات اخیر بر آنها وارد آمده همچنان اهرم‌های پر قدرتی را در جمهوری اسلامی در اختیار دارند. برای تحصیل عقب نشینی از مواضع اشغالی ابتدا باید چهره‌ها و رهبران موتلفه اسلامی را شناخت و سپس پست‌ها و مقامات کلیدی که در اختیار دارند مشخص ساخت. باید از طریق مطبوعات داخل کشور، از تمامی ارگان‌های قانونی (از جمله وزارت کشور و وزارت ارشاد اسلامی) خواست که اساسنامه، اعضای رهبری و سوابق رهبران این حزب (موتلفه اسلامی) و زمان صدور جواز و اجازه فعالیت رسمی آن را مطابق قانون منتشر سازند.

"راه توده" متکی به اطلاعاتی که از لایه‌ای مطبوعات داخل کشور جمع آوری کرده، یکبار دیگر مشخصاً و موقعیت رهبران "موتلفه اسلامی" را منتشر می‌سازد.

حسین الله عسگروالادی، دبیرکل (سرپرست کمیته امداد امام خمینی، که در انتخابات مجلس پنجم در تهران رای نیاورد و از مجلس پنجم طرد شد. اعلام و تحمیل ناطق نوری به جامعه روحانیت مبارز و حوزه علمیه قم از آخرین ابتکارات او برای قبضه قوه مجریه بود)

علی اکبر پرورش، جانشین دبیرکل (مردم اصفهان، طی سه بار رای گیری، در جریان انتخابات مجلس پنجم دست رد بر سینه او گذاشتند. او در مجلس چهارم نماینده اصفهان بود.)

اسد الله بادامچیان، دبیر اجرایی (از اعضای اولیه مجاهدین خلق، که در جریان شکل گیری گروه پیکار در درون این سازمان، از هر دو سازمان جدا شده و سپس به موتلفه اسلامی پیوست. او اکنون مشاور عالی رئیس قوه قضائیه و نقشی تعیین کننده در سانسور فیلم و مطبوعات دارد. او دبیر کمیسیون ماده ۱۰ برای صدور مجوز برای فعالیت احزاب سیاسی نیز هست!)

مصطفی میرسلیم (عضو رهبری موتلفه و وزیر ارشاد اسلامی)

اسد الله لاجوردی (رئیس سابق زندان اوین و سرپرست کنونی زندان‌های ایران)

مقصودی (مسئول ستاد نماز جمعه)

نیری (جانشین عسگروالادی در کمیته امداد، عضو کمیسیون سه نفره قتل عام زندانیان سیاسی)

محسن رفیق‌نوست (سرپرست بنیاد مستضعفان و جانبازان و فرمانده سابق کمیته‌های انقلاب اسلامی و هماهنگ کننده یورش به احزاب و سازمان‌های سیاسی در سال‌های ۶۱ و ۶۲ و دستگیری‌ها)

رضا زواره‌ای (معاون قوه قضائیه و عضو شورای نگهبان، که در جریان انتخابات ریاست جمهوری نیز خود را کاندیدا کرده و از همان شورای نگهبان که خود عضو آنست تائید صلاحیت گرفته بود)

سعید امانی (دبیرانجمن اسلامی بازار)

علینقی خاموشی (رئیس اتاق صنایع و بازرگانی)

محمد جاسبی (رئیس دانشگاه آزاد)

محمد رضا باهنر (عضو هیات رئیسه مجلس پنجم و دبیر باصطلاح تشکل‌های همسو، که سازمان‌های وابسته به موتلفه اسلامی می‌باشند. مانند انجمن‌های اسلامی وزارتخانه‌ها، دانشگاه‌ها، فارغ التحصیلان، مهندسان و...) مهندس مرتضی نبوی (نماینده مجلس، عضو شورای مصلحت نظام و سرپرست روزنامه رسالت)

علاوه بر این عده، جمعی از روحانیون حکومتی نیز عضو رهبری موتلفه اسلامی می‌باشند، که کوشش می‌شود وابستگی‌های آنها به این حزب بازاری پنهان نگهداشته شود. کوشش برای تدقیق و تکمیل این لیست، خود کوششی است در جهت یاری رساندن به جنبش نوین انقلابی مردم ایران!

تفاوت قابل شد. یکبار بردن اسلوب فالسیفیکاسیون آزمایشی در تحقیقات پمراپ آسان تر از یکبار بردن وزی فیکاسیون آزمایشی است.

۷- انستیتی مالی امریکایی، مرریل لینچ Merrile Lynch، اعلام کرد که ۶ میلیون دلار میلیونر در جهان وجود دارد، که در مجموع ۱۶ هزار میلیارد (۱۶ بلیون) دلار ثروت دارند. این رقم، طبق محاسبات این انستیتو در سال ۲۰۰۰ پنجاه درصد افزایش خواهد داشت. این انباشت ثروت در دست اقلتار فوقانی و میانی سرمایه دار که با سودهای که هر ساله رکورد سال پیش را می شکندند، در حالی تحقق می یابد، که وضع بازار خرید و فروش تنها از یک رونق نسبی برخوردار است و «سطح اشتغال همچنان بخرانی است». برای مثال آلمان از نظر اقتصادی جای سوم را در جهان دارد، اما سطح تولید سرانه آن به هشتمین و یا نهمین، سطح درآمد سرانه «نیمه پائینی» جامعه به سطح دوازدهمین در جهان رسیده است؛ فقر نسبی در همین سال‌های ۹۰ در این کشور، همبای شدید بیکاری، رشد کرده است. بیکاری در آلمان یک پدیده استثنایی در اروپا نیست. طبق اعلام صندوق بین المللی پول در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۷، که «بیکاری ثبات اقتصادی و سیاسی را در سراسر اروپا به خطر انداخته است».

فقر در بین اقلتار پائینی جوامع سرمایه داری پیشرفته از یک سو، و ثروت در اختیار اقلتار فوقانی از سوی دیگر رشد می کند. یک جامعه شناس امریکایی این وضع را چنین برمی شمرد: «جهان سوم بطور مداوم به درون شهرهای بزرگ کشورهای جهان اول نفوذ می کند - با ثروت عظیم بخش فوقانی و فقر هول انگیز بخش تحتانی آن.» (به نقل از ارگان حزب کمونیست آلمان UZ، ۱۹۹۷، ۹۰).

۸- احسان طبری، «یادداشت‌ها و نوشته‌های فلسفی و اجتماعی»، در مقاله «واحد-سیستم-تشکل» درباره «نظم و هبء و استواری سیستم» چنین می نویسد: «هر سیستم یک تشکل و هر تشکل یک نظم و تناسب و هماهنگی معینی بین اجزاء است. سیر از یک سیستم به سیستم دیگر فقط در نتیجه عوامل قوی موثر درونی و برونی، بسط عمیق تضادهای درونی و برونی ممکن است. مسیر یک سیستم متشکل به مرحله عالی تر و بفرج تر از دالان هبء chaos می گذرد. جریان بدین قرار است: ۱- در سیستم A تناسب و انتظام معینی وجود دارد؛ ۲- تضاد در درون سیستم در اثر تأثیرات داخلی و خارجی خود اجزاء یا سیستم‌های دیگر شروع می شود، تحولات نامشهودی آغاز می گردد برای آنکه هارمونی و نظام عالی تری ایجاد کند؛ ۳- سیستم A وارد دوران تحولات آشکار، انفجاری یا جهشی می شود؛ ۴- دوران هبء chaotic در سیستم A آغاز می گردد. زیرا عامل کهنه منابع بروز نظام نوین است؛ ۵- در این دوران هسته‌های سیستم B (فرج تر و عالی تر) پدید می شود؛ ۶- بتدریج سیستم B پدید می آید».

۹- احسان طبری «درباره حرکت تکاملی و مسیر آن» در «یادداشت‌ها و نوشته‌های فلسفی و اجتماعی» از جمله می نویسد: «حرکت تکاملی فی المثل مانند حرکت گیاه یا درختی است که از تنه نخستین آن شاخه‌های بسیار می روید و در نمونه یگانه اولیه تنوع و گوناگونی پدید می آید. تکامل در یک جاده مستقیم الخط سیر نمی کند، بلکه در آن گرایش‌های مختلف پدید می آید و لذا جاده‌های متفاوتی را «برمی گزیند» و راه‌های مختلفی را «می آزماید». ولی سیاله تکامل در همه این راه‌ها بجای دور نمی رود. جز در یک راه، در راه‌های دیگر به بن بست برمی خورد و حرکت تکاملی در همانجا می میرد و متوقف می شود و بصورت حرکت دورانی و تکرار مکرر در می آید. آری فقط در یک راه سیاله تکامل به پویه خویش ادامه می دهد و همین راه است که ما آنرا شاخه روینده تکامل می نامیم. ... و درباره «مسیر تکامل» همانجا اضافه می کند: «... از جهت شکل تحقق خود (بویژه در تاریخ انسانی) پیش بینی ناپذیر، و حال آنکه از جهت ماهیت، تحول همیشه پیش بینی پذیر است، زیرا تابع قانون و نظم معینی است، که شناختنی است».

۱۰- هیچ دلیل معقول و قابل تصویری وجود ندارد و تاکنون رای نه شده است، که بر مبنای آن قانونمندی رشد یک پدیده را بتوان تاکنون شناخت، اما نتوان آنرا برای تداوم رشد بلاانقطاع آن در آینده شناخت. در تمامی علوم این شیوه مرسوم است. پیش از آنکه «قانون نسبی» انیشتین به اثبات برسد، او آنرا بصورت «تقریب» مطرح ساخت، نظریه ای که با شناخت قانونمندی تا آن لحظه پدید آمده بود.

۱۱- نگاه شود به مقاله «برخی دیدگاه‌های چپ انقلابی» در «راه توده» شماره ۴۲، آذر ۱۳۷۴

۱۲- نگاه شود از جمله به مقاله «چه باید کرد؟» را باز هم بخوانیم! در «راه توده» شماره ۵۹، اردیبهشت ۱۳۷۶

۱۳- نگاه شود از جمله به مقالات اراده انقلابی - رومانیزم انقلابی» در «راه توده» شماره ۵۰، و «حمله به نئینسیم، هیچ هویت انقلابی را همراه ندارد» در «راه توده» شماره ۴۹، تیر ۱۳۷۶

۱۴- از جمله نگاه شود به مقاله «سرمایه داری با مبارزه انقلابی فرومی پاشد!» در «راه توده» شماره ۵۸، فروردین ۱۳۷۶، که در آن خطر تداوم حیات سرمایه داری برای حیات بشریت در مل، خطر تولید بر پایه شیوه سرمایه داری حتی در بخش اقتصاد غیرنظامی به خطر برای حیات بشریت در شرایط خاص دوران فعلی توضیح داده می شود.

برخی از پایه های تئوریک انفعال «چپ»

در تحولات اخیر ایران!

چرا «چپ» غافلگیر شد؟

آنچه باعث انفعال در جریان تحولات اخیر ایران و برداشت نادرست چپ مهابر از اوضاع داخل کشور شد، صرفاً یک اشتباه تاکتیکی است؟ یا اعلام اشتباه در برداشت اجتماعی از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، آنطور که اینروزها در نشریاتشان اظهار می دارند، اشتباهی مشابهی تکرار نخواهد شد؟ این رویداد و این نوع پدیده ها ریشه های نظری و تئوریک ندارند؟ آنها که خود را مارکسیست و یا طرفدار سوسیالیسم، اما فارغ از ایدئولوژی اعلام می کنند، در حقیقت به پیروان انواع ایدئولوژی ها و مباحث آیدئولوژیستی و متفعل کننده تبدیل نشده اند؟

برای این سوالات باید پاسخ درخور پیدا کرد و تلاش برای جلوگیری از تکرار اشتباه را چندجانبه کرد!

مرور دوران اخیر نشریات اپوزیسیون چپ این اندیشه را تقویت می کند، که ریشه تئوریک عدم درک واقعیات جامعه امروز ایران، تا حد ندیدن و باورنداشتن به جنبش مردم، ابتکارات توده ای مردم و توان ناشی از آگاهی آنان را باید در پذیرش مواضع «پوزیتیویستی» - مدافع نظم سرمایه داری - جستجو کرد. نگرشی که هر روز بیشتر با مواضع «پسامدرنیستی» تکمیل می شوند که به ویژه در سال های پس از حوادث مربوط به کشورهای سوسیالیستی توسط ایدئولوگ های سرمایه داری به انواع شیوه ها و در قالب های مختلف در میان صفوف چپ پخش می شود. حاصل این تلاش تئوریک سرمایه داری فلج سیاسی «چپ» و در حاشیه جنبش قرار گرفتن و عقب ماندن از خیزش های اجتماعی و توده های مردم است. حادثه ای که در انتخابات اخیر ایران به وضوح خود را نشان داد و ضربه مهلکی به اکثریت تشکلی های چپ و جنبش غیرمذهبی ایران وارد آورد.

تحت تاثیر مستقیم همین کارزار تئوریک سرمایه داری است که اغلب نویسندگان و تدوین کنندگان تحلیل های اجتماعی، آنجا که واقعیات را هم انکار نکردند و نمی کنند و حتی آنرا در مطالب و نوشته های خود منعکس می کنند، قادر نمی شوند این واقعیات را پایه تحلیل و ارزیابی خود از جامعه قرار دهند. برخی تحلیل های آستانه انتخابات که در آنها اشاره به خطر نیروهای مهابرجم راست ارتجاعی در جمهوری اسلامی برای قبضه کامل قدرت و برقراری دیکتاتوری مطلق، و یا روش های مقابله مردم با آن شد و یا (به ویژه) اطلاعاتی ها، اعلامیه ها و مقالاتی که پس از اعلام نتایج انتخابات در نشریات چپ انعکاس یافت، نمونه های برجسته و به یاد ماندنی از این تاثیر آگاه و ناآگاه می باشد (نگاه کنید به نشریه «کار» شماره ۱۵۷، درباره موضع سازمان فدائیان درباره انتخابات ریاست جمهوری و نامه مردم شماره ۵۰۵، مقاله «ملاحظات پیرامون انتخابات ...»).

«امیزاسیون»، اسلوبی «پسامدرنیستی»!

تحلیل علمی، تحلیلی است از کل به جزء که هدف از آن شناخت اجزاء، تشکیل دهند پدیده ها، شناخت روابط و وابستگی های متقابل پدیده ها، چگونگی تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر و فعل و انفعالات آنها تحت تاثیر عوامل داخلی و خارجی و شکل یابی نهایی آنهاست.

یکی از شیوه مقابل این اسلوب علمی تحلیل و نگرش رویدادها، تحلیل «امیزاسیونیستی» از پدیده هاست، که انگلس آنرا ضدیدئالکتیکی ارزیابی کرده و نوشت، این شیوه تحلیل پدیده ها یعنی «دیدن درخت، درخت، درخت ... بدان منظور که جنگل دیده نشود و «کل» از نظر دورمانده و مخفی بماند».

تحلیل علمی بما اجازه می دهد که اجزاء پدیده ها را دیده و پس از کنکاش لازم پیرامون آنها، باز دیگر به کل بازگردیم و به ابهامات خود پیرامون آن خاتمه بدهیم. بدین ترتیب ما قانونمندی ها را مکرر در مکرر، در دل پدیده ها بازمی یابیم و چراغ راهنمای حرکت خود در جامعه می سازیم. قانونمندی هائی که تحت تاثیر ذهن و شناخت جامعه و افراد آن، روحيات مردم، سنت ها، فرهنگ، مذهب، زبان، آداب و رسوم و ... مردم جامعه قرار دارند، درحالی که

این عوامل ذهنی و روینایی مستقل از واقعیت مادی جامعه نیستند؛ این اسلوب کارمایه «تئوری شناخت» مارکسیستی است.

امیزاسیون و انواع دیگر شیوه های پسامدرنیستی، در حالیکه اجزاء را می بیند، به کل نمی گردد، تا از پدیده شناخت کامل و از این شناخت کامل، حرکت سوی آینده و از آن مهم تر، پیش بینی روندها را ممکن سازد. بدین ترتیب است که دو اسلوب، برخاسته از دو برداشت از مسئله اصلی فلسفه («ماتریالیستی» و «آیدئالیستی») در برابر یکدیگر قرار می گیرند. یک اسلوب به ما اجازه می دهد با دیدن اجزاء به نتایج کلی برسیم و حرکت بالنده جامعه را ببینیم و بر اساس آن با جنبش و خیزش های اجتماعی همگام و حتی پیشگام باشیم و نفی انقلابی نظام حاکم و ضرورت راه های برقراری نظام نوین را با اتکاء به توده مردم خواهان این تحول اساسی بازشناسیم، و اسلوب دیگر ما را در اسارت اجزاء جدا از هم و بظاهر مستقل نگهداشته و مانع شناخت دقیق و همه جانبه از «کل» شده و دچار فلج سیاسی و فکری می کند.

حالا ببینیم سرمایه داری و ایدئولوگ های این نظام که تلاش می کنند طرفداران تحولات اجتماعی و تشکلی های چپ را به اسارت اندیشه های خود درآورند، کدام اهداف اساسی دیگر را دنبال می کنند.

آنها با برشماری اجزاء پدیده ها و کوشش بی امان برای جلوگیری از یافتن ارتباط آنها با یکدیگر و رسیدن به «کل»، می کوشند اصل نظام سرمایه داری را ابدی جلوه دهند. بدین ترتیب است که حوادث، رویدادها و پدیده ها در نظام سرمایه داری جدا جدا و مستقل از «کل» (صورتبندی اقتصادی-اجتماعی حاکم) مطرح می شوند. انواع مقالات، گزارش ها، نوشته ها، تحلیل ها و کتاب ها که در میلیون ها نسخه منتشر می شوند و یا از انواع شبکه های خبری و تلویزیونی سرسری در جهان پخش می شود، متکی به همین شیوه برخورد با پدیده هاست: طرح «اجزاء»، بدون اشاره به «کل» و نتیجه گیری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هماهنگ!

این همان شیوه ایست که مطبوعات متعلق به جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور نیز متکی به آن عمل می کنند، و در داخل کشور نیز مطبوعات وابسته به بازار و سرمایه داری تجاری ایران (مانند «رسالت») به نوع دیگر آنرا پیگیری می کنند. تفاوت آنها تنها در این است، که در اولی بر نژاد و ملیت پافشاری می شود و در دومی بر مذهب و اسلام مورد نظرشان.

با همین شیوه و نگرش آگاهانه است، که آنها اکنون نیز به استقبال انتخابات محمد خاتمی و رای ۲۰ میلیونی مردم ایران رفته اند. تمام کارزار خبری-تفسیری که اکنون در مجموعه نشریات داخل و خارج کشور متعلق به آنان و یا نزدیک به آنان جریان دارد، اینست که «خاتمی» می تواند، یا نمی تواند؟ شورای نگهبان و گروه بندی های صاحب قدرت و وابسته به روحانیت ارتجاعی اجازه می دهند، یا نمی دهند؟ آمریکا و غرب می پسندند، یا نمی پسندند؟

بدین ترتیب، در حالیکه حوادث مکرر در مکرر تکرار می شوند و توان یا عدم توان شخصیت ها مطرح می شود، کوچکترین اشاره ای به توان مردم، جنبش توده ها و نیاز انقلابی مردم برای تغییرات بنیادی و رشد آگاهی آنها برای شرکت عملی در این تغییرات نمی شود.

البته در این میان اصطلاحات رایج در رسانه های وابسته به جهان سرمایه داری، توسط مروجان و کاشفان این اصطلاحات و لغات نیز بی وقته مطرح می شوند، تا لغات و اصطلاحاتی که بار مشخص فلسفی، سیاسی، طبقاتی دارند، به آذهان راه نیافته و از جزء به کل راه پیدا نشود!

بدین ترتیب است که القابی نظیر «میانمرد»، «تندرو»، «آهسته رو»، «لیبرال»، «بازار» و ... به عنوان ابزار شناخت شخصیت ها، بی وقته تکرار می شود، بدون آنکه معلوم شود بار طبقاتی و اجتماعی این لغات چیست و کدام ارتباط بین آنها و «کل» نظام برقرار است؟ برنامه ها چیست؟ اندیشه ها کدامست؟ مواضع کدامند؟ حامیان طبقاتی کیستند؟ مخالفان طبقاتی تحولات کجا قرار دارند؟ و ...

و یا رویدادهائی نظیر حمله به این و آن، گرفتن و بستن و کشتن و یا آتش زدن و تخریب کردن و ... بصورت اجزاء و حوادث بیان می شوند، بدون آنکه ریشه های آن برای رسیدن به «کل»، در نظام طبقاتی حاکم کاویده شود!

ما در نشریات وابسته به چپ غیرمذهبی ایران در خارج از کشور نیز در سال های اخیر شاهد بی امان همین نوع نگرش نسبت به رویدادهای ایران و جهان بوده ایم. نگرشی که تحت تاثیر آگاه و یا ناآگاه جنجال های نویستی داخلی و جهانی و کارزار ایدئولوژیک جهان سرمایه داری تحت عنوان «ایدئولوژی زدائی» برای فلج سیاسی چپ بوده است. سیاست «تحریم» و انفعال ازجمله حاصل مستقیم همین نبرد ایدئولوژیک است.

همانطور که در بالا توضیح داده شد، یکی از شیوه های بی جریان های پسامدرنیستی برای مبارزه با «علم تاریخ» بکار می برند؛ شیوه «امیزاسیون» است. این به این معناست، که تحلیل پدیده از کل به جزء، یا رسیدن به جزء پایان می پذیرد. بازگشت دوباره به کل عملی نمی شود. پدیده در اجزای «اتمی» آن با دقت علمی برشمرده می شود، بدون آنکه روابط متقابل درونی و بیرونی آن، تاثیر پذیری متقابل درونی و بیرونی آن، حرکت و رشد تاریخی آن و ... مورد توجه قرار داده شود. در جامعه، اتم ها، یعنی همان «اندیویدوال» ها. آنها به نوعی مطرح می شوند، که گویا عناصری کاملاً

* احسان طبری:

تحلیل جامع و تحلیل متناسب

۱- تحلیل جامع و تحلیل قسمی یا جزئی partiel

منطق متداول بورژوا تنها بتوصیف سطحی پدیده‌های فوقانی هر پروسه‌ای اکتفا می‌کند. این درست برخورد ابتدائی کودکان بقضایا و پدیده‌هاست، که بتوصیف و سپس تعلیل سطحی پدیده‌های ظاهر اکتفا می‌کند. منطق دیالکتیک می‌طلبد که بتوصیف و تعلیل پدیده‌های سطحی اکتفا نکنیم و در ماهیت غور نماییم. ولی در اینجا نیز آن دامنه لازم که خواست منطق دیالکتیک است، بررسی و تحلیل داده نمی‌شود، زیرا معمولاً به تحلیل‌های قسمی و جزئی اکتفا می‌گردد. یعنی پدیده‌ها در تمام عرض و طول آن، در تمام سیر تکامل تاریخی آن، در تمام ابعاد طبیعی آن، در تمام جوانب متنوع آن در نظر گرفته نمی‌شود و غالباً یک یا چند جنبه، بخش (و شاید هم بخش بزرگ، ولی بجهت بخشی) از پدیده مطالعه می‌شود.

تحلیل زمانی که تحلیل جامع باشد، یعنی تمام پدیده را از مبداء تا منتها، از آغاز تا انجام، از فراز تا فروزش مورد بررسی عمیق قرار دهد، می‌تواند به ماهیت دست یافت. ماهیت یعنی آن قوانین ویژه درونی که پدیده را اداره می‌کنند و موضع تمام ظواهر و بروزات سطحی پدیده هستند.

از آنجا که ماهیت پیوسته از انظار پنهانست و فقط در اثر انترع عمیق و مشخص و دارای مضمون قابل حصول است، لذت درونکاوی پدیده‌ها باید همه جانبه، ژرف و جدی باشد.

تحلیلی صحیح است که بتواند پیوند درونی صدها و هزارها پدیده ظاهری را بوسیله یک رشته قوانین هادی که خاص و ویژه پدیده است، روشن سازد.

صدها و هزارها پدیده اقتصاد جامعه سرمایه‌داری را مارکس با رشته قوانین جنبش کالا توضیح می‌دهد. مارکس تنها به تحلیل یک بخش از پدیده‌ها (بحران - بازار - قیمت - سود - استشار و غیره) اکتفا نمی‌کند، بلکه سرمایه‌داری را به مثابه یک پروسه کامل در سیر تاریخی آن می‌گیرد و با درونکاوی عمیق یک سلسله قوانین ماهوی آنرا روشن می‌سازد.

عیب تحلیل قسمی و جزئی آنست که نمی‌تواند انتظام و ترتیب قانونی درون پدیده را فاش کند و تضادهای حل کند و مشکلات را پاسخ گوید.

۲- تحلیل متناسب و غیرمتناسب

تحلیل متناسب، یعنی تحلیلی که در آن تناسب Proportion موجود بین اجزاء واقعیت حفظ شود، یعنی عمده، عمده باشد و غیرعمده، غیرعمده. بخش بزرگ و بخش کوچک، همچنان که هست، منعکس شود، کل و جزء، فرع و اصل در جای خود باشند.

تحلیل نامتناسب، تحلیلی است که در آن تناسب موجود بین اجزاء واقعیت، یا در نتیجه جهل، یا در نتیجه غرض، یا در نتیجه عدم دقت کافی، بهم‌خورد و غیرعمده جای عمده را بگیرد، فرع جای اصل را، جزء جای کل را، کوچک جای بزرگ را ... الخ.

مغلطه در تناسب اجزاء واقعیت یکی از اسالیب سفسطه است. یافتن تناسب لازمه بین اجزاء واقعیت و انعکاس صحیح و مونتق ade'quat آن در احکام بسیار دشوار است و نیز کشف سفسطه‌ای که در این انعکاس می‌شود، آسان نیست.

مولده باید باشد. بدین ترتیب نبرد طبقاتی در جامعه انکار می‌شود و "انسان منفرد" و "قواعد بازی" جای همه چیز را می‌گیرد.

مرور مطالب نشریات چپ مهاجر، به‌ویژه دو نشریه "کار" و "نامه مردم" در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری که مملو از انکار آرایش نیروها در جامعه، حقیقت گرایش‌های متفاوت طبقاتی در نظام و حکومت، تفاوت این شیوه با آن شیوه حکومتی، بی تفاوتی در برابر آن گرایش متمایل به سرکوب بیشتر در حکومت در برابر آن دیگر گرایش مقابل آن صف‌آرایی کرده و متکی به نیاز جامعه و خواست مردم به مقابله برخاسته و ... همه و همه پایه‌های تئوریک دارد و باید بدانها توجه کرد. تمام کوشش تاریخی حزب توده ایران که اکنون اعتبار تئوریک و تاریخی آن محسوب می‌شود، در تمام دوران‌های شکست و عقب‌نشینی، یورش‌های نوبتی تئوریک امپریالیسم و سرمایه‌داری، تشویق و ترویج کج اندیشی‌های تئوریک و ... برپایه همین اصول شکل گرفت و باید کوشید به این اصول و این کوشش تاریخی پایبند باقی ماند!

مستقل هستند و اگر روابطی هم با انسان‌های دیگر دارند، این روابط موقتی است، چرا که تابع اصل «بالاترین سود» می‌باشد. این شیوه و اسلوب را «تئوری بازی» می‌نامند. بدین ترتیب که متحدان و یاران یک بازی، بر مبنای نیاز و سود مورد نظر، قابل تعویض و جایجایی هستند. گویا نظم اجتماعی هر لحظه می‌تواند، نه بر مبنای ادامه روندهای متحول اجتماعی و انقلابی، بلکه بر مبنای «مناسب‌ترین» و یا «عقلایی‌ترین» نیازها و ضرورت‌ها تغییر یابد. و البته این نیاز و شیوه عقلانی را خود نظام، از درون خود و برای حفظ بقای خود، پیدا می‌کند. یعنی سرمایه‌داری برای بقای خود و ابدی‌سازی نظام، شیوه‌های عقلانی و مناسب تحولات را می‌یابد و بدین ترتیب نیازی به انقلاب نیست و این نظام به نظام دیگری هم فرا نخواهد رویتید. با چنین استدلالی بدیهی است که انقلابیون و طرفداران سوسیالیسم باید در خدمت همین شیوه قرار گیرند و با نفی تحول انقلابی در مقابل جنبش‌های اجتماعی بایستند!

همین استدلال و شیوه نگرش به تحولات و پدیده‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی نیز اکنون در میان چپ‌غیرمذهبی (در اینجا بخشی با چپ مذهبی نیست، که اساساً نقطه نظرات اقتصادی و سیاسی آن بررسی دیگری را می‌طلبد) با همین اصطلاح وجود دارد. ازجمله اینکه «نظام جمهوری اسلامی برای حفظ خود، از درون خود شخصیتی را بالا کشیده است، تا خود را حفظ کند!» در اینجا نیز نقش جنبش مردم و قدرت آن برای تحمیل عقب‌نشینی به ارتجاع مطرح نیست. در دل همین استدلال نیز آرایش طبقاتی رژیم و نظام و گروهبندی‌های درونی و پیرامونی آن نادیده انگاشته شده و همه یکسان و بطور کلی «نظام» - «رژیم ملاما»، «رژیم ولایت فقیه» - معرفی می‌شوند و در عین «چپ‌نمایی» درباره ضرورت «برندازی کامل» آن، «انفعال» نه تنها پیشه می‌شود، بلکه توصیه هم می‌شود.

ازجمله شیوه‌های عقلانی و «مناسب‌ترین» هائی که در اوج بحران‌های نوبتی سرمایه‌داری، به عنوان راه گریز از تحولات ترقی‌خواهانه اجتماعی مطرح می‌شود، «دولت متخصصین» (پیشنهاد این‌روزهای «رسالت» برای ایران) است. نه دولت متکی به توازن نیروها، طبقات و اقشار اجتماعی و برای پاسخگویی به تغییر این توازن‌ها، بلکه دولتی متخصص که در خدمت نظام و برای یافتن راه چاره‌ای برای نجات سیستم و نظام از بحران است. نام آراسته «متخصصین»، البته نامی فریبنده است و برای دورانی هم می‌تواند جنبش‌ها را سردرگم کرده و فرصت بازیابی خویش را به سرمایه‌داری و اقشار حاکم آن بدهد.

در ادامه همین کارزار ایدئولوژیک سرمایه‌داری است، که اغلب جریان‌ها و «ایسم» هائی که ناگهان در سطح جنبش چپ پخش شده و برای دورانی آنها را به خود مشغول می‌کند، عملاً همین هدف، یعنی سردرگمی و ایجاد فرصت برای فرار از بحران نظام سرمایه‌داری را با خود همراه دارند. جریان‌اتی نظیر «مکتب فرانکفورت»، «اندیوینوالیسم»، «اگرستانسالیسم»، «پسامدرنیسم» و ... از همین نوع سرگرمی‌های گمراه کننده و فرصت‌ساز برای سرمایه‌داری هستند. البته برای جلب جنبش‌های چپ و احزاب و افراد معتقد به مارکسیسم، اغلب عنوان می‌کنند که این تلاش‌ها «برای جبران کمبودهای مارکسیسم» و یا «مدرنیزه» کردن و معاصر کردن مارکسیسم است! بدین ترتیب، همه آنها که مدعی ایدئولوژی‌زدانی از خود و سازمان و حزب خویش می‌باشند در عمل دنباله‌رو «ایسم» هائی شده‌اند که سرمایه‌داری به عنوان شاخه‌های ایدئولوژی «ایده‌آلیسم» به جنبش‌های چپ تلقین می‌کند. زنده یاد احسان طبری در نوشتاری کوتاه تحت عنوان «تحلیل جامع و تحلیل متناسب» در «یادداشت‌ها و نوشته‌های فلسفی و اجتماعی» برداشتی کلی از این دو شیوه عمل دیالکتیکی و پسامدرنیستی ارائه می‌دهد.*

«امتیازیون» در پی اثبات این امر است که در جامعه نه طبقات، بلکه انسان‌ها عمل می‌کنند و عمل آنها نیز نه بر پایه «منافع طبقاتی»، بلکه بر پایه منافع «اندیوینوالیستی» است. عمل اندیوینوم نیز طبق قوانین «عقلایی» برای دسترسی به «مناسب‌ترین» optimal سود و ثمره ممکن، انجام می‌شود. روبرت اشتیگروالد Robert Steigerwald، فیلسوف آلمانی در کتاب «خدا حافظی با ماتریالیسم؟ ماتریالیسم و علوم مدرن»، صفحه ۲۸۹ این نکته را اینگونه توضیح می‌دهد: «(به نظر پسامدرنیست‌ها) بجای برداشت نادرست مارکسیسم درباره ماتریالیسم تاریخی، باید تاریخ را ناشی از عمل عقلایی اندیوینوم دانست، که گویا واقعیت اجتماعی و تاریخی جامعه بشری را تشکیل می‌دهند. این شیوه امتیازیون جامعه کوشش می‌کند تا اسلوب اندیوینوالیستی را حاکم بر روندهای اجتماعی معرفی کرده و آنرا القاء کند. این تئوری رشد نیروی محرکه جامعه را چنین توضیح می‌دهد، که کمبود، اجباراً رشد نیروهای مولده را باعث می‌شود و بدین ترتیب ما مجبور می‌شویم به رشد تکنیک‌های جدید رو بیاوریم. این روآوری بر پایه «اصل عقلانی» صورت می‌گیرد و نشان می‌دهد که اولویت با رشد کدام نیروهای

چه کسی جرات داشت اعلامیه های "تحریم" را پخش کند؟

مردم ایران بزرگترین یورش تبلیغاتی را در جریان انتخابات ریاست جمهوری دفع کرده و با ابتکارات توده ای به مقابله با آن برخاستند. دهها میلیون اعلامیه و تراکت رنگی، صدها هزار پلاکارد پارچه ای، تبلیغات بی امان رادیو و تلویزیون دولتی، سخنرانی های تحریم آمیز در مساجد و نماز جمعه ها، که راست ترین جناح حکومتی متکی به آن ها خود را پیروز انتخابات ریاست جمهوری فرض کرده بود، با انواع ابتکارات توده مردم خنثی شد و سرانجام آنکس که مردم می خواستند از صندوق آراء بیرون آمد. اختلاف آراء و نظرات مردم بر صندوق های رای آنچنان بود، که رژیم از بیم شورش عمومی، به پذیرش و اعلام آراء تن داد!

مقابله مردم با یورش تبلیغاتی یکبار دیگر نشان داد، که آگاهی مردمی فراتر و برتر از هر سلاحی است که مخالفان مردم به میدان آورند. کسانی که در روزهای پیش از رای گیری در تهران بوده اند و یا در روز رای گیری شاهد نگرانی و انتظار مردم برای اعلام نتیجه آراء بوده اند، از ابتکاراتی یاد می کنند، که تنها در سال ۵۷ و در جریان مقابله با رژیم شاه مردم از خود نشان دادند. ما در ادامه، ابتدا چند نمونه از این ابتکارات را که برای ما گزارش شده در زیر می آوریم و سپس ریشه های بی اعتنائی و بی اعتقادی احزاب، سازمان ها و نشریات جناح چپ اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به این ابتکارات و اصولا توان و قدرت مردم بر می شماریم:

* مردم درست مانند سال ۵۶ با شعار به جنگ حکومت رفتند. برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب، شعارها به صورت خود جوش و نه دستوری و از سوی ستاد تبلیغات اسلامی دهان به دهان شد. از جمله شعارهایی که خیلی میان مردم جا افتاد "سید مظلوم توتی، رئیس جمهور توتی" بود. این شعار را مردم هر کجا که خاتمی برای سخنرانی می رفت سر می دادند و در اتوبوس ها و روی دیوارها می نوشتند. شعار دیگری که عمدتا جوانها سر می دادند این بود: "رئیس جمهور کیه؟ خاتمی خاتمی"

اغلب شعارها برگرفته شده از وزن و قافیه شعارهای مذهبی در ماه محرم بود و اتفاقا اوج تبلیغات انتخاباتی نیز چون ماه محرم بود، این شعارها خیلی میان مردم گل کرد. البته بازار و مولفه اسلامی به خیال اینکه دسته های عزاداری را در ماه محرم در کنترل خود دارد و از این طریق به سود شایسته تبلیغات می کند، انتخابات را جلو انداخته بود! مردم با همان حربه ای به جنگ حکومت رفتند که حکومت با استفاده از آن به جنگ مردم رفته بود.

* خاتمی، با سوار شدن بر اتوبوس های شهری، که در یک مورد، در مسیر میدان انقلاب تا نارمک خود شاهد آن بودم، موج عظیمی از حمایت مردمی را برانگیخت. مردمی که در تمام این سالها با کینه و نفرت به اتومبیل های بنز ضد گلوله مقامات، فرماندهان نظامی سپاه و نمایندگان مجلس و بازاری های گردن گلفت در خیابان ها و اتوبان های تازه تاسیس نگرسته بودند، برای نخستین بار یک روحانی کاندیدای ریاست جمهوری را در کنار خودشان می دیدند و این تاثیر خیلی زیادی روی مردم داشت. همین شبیه در دانشگاه ها نیز تاثیرات مثبت خود را برجای گذاشت. در دانشگاه صنعتی تهران، خود شاهد بودم که دانشجویان مذهبی، که امیدهای انقلابی شان را بر باد رفته می بینند، یا گریه به استقبال خاتمی می رفتند و روی پایش می افتادند و می گفتند: آقا! تو آخرین امید!

و باز خود شاهد بودم، که در دانشگاه صنعتی، خاتمی آنقدر تحت تاثیر قرار گرفته بود، که خود نیز همپای دانشجویان گریست! این اشکی بود که به یاد آرمان های بر باد رفته انقلاب و به یاد قربانیان خیانت به انقلاب ریخته می شد. تجدید پیمان او با آیت الله خمینی، آیت الله طالقانی، رجانی، باهنر و بهشتی، بر سر مقبره آنها، پس از اعلام نتایج انتخابات، در مردم این امید را تقویت کرده است که او می خواهد حسابش را از حساب حاکمان سال های اخیر جدا نگهدارد و خود را متعهد به آرمان خواهان مذهبی انقلاب می داند! امتناع او از قرار گرفتن در کنار مقامات حکومتی، در جریان دیدار این مقامات با رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه ای چند هفته پیش از برگزاری انتخابات نیز همین نشان و اشاره را با خود همراه داشت. در جریان این دیدار، همه مقامات و از جمله ناطق نوری در بالای سکو و در محلی که رهبر جمهوری اسلامی نشسته بود، قرار گرفتند، اما خاتمی در میان جمعیت، در پائین این سکو باقی ماند! مردم شاهد و ناظر همه این مسائل بودند! قرار گرفتن وی در کنار خانواده آیت الله خمینی نیز، پیام جدائی صف ها را با خود همراه داشت.

* من نمی دانم آنجا چه فکر می کنند و مردم را چقدر می شناسند، اما همین ماجرا (انتخابات ریاست جمهوری) نشان داد، که اعتقادات مذهبی مردم چیزی نیست که ما بتوانیم آنرا ندیده بگیریم. یکی از حربه های تبلیغاتی

که مخصوصا در میان توده مردم مذهبی توانست خیلی ها را هوادار او کند، شجره نامه ای بود که از سید محمد خاتمی در جامعه پخش شد. طبق این شجره نامه، اجداد او و پدرش به امام حسن مجتبی می رسید. من نمی دانم این شجره نامه را از کجا توانستند بیرون بکشند، اما تاثیر آن آنقدر زیاد بود، که در شهر یزد، مردم برای رسیدن دستشان به او و تبرک، از سرو کول هم بالا می رفتند. (قابل توجه برای آنها که شعارهای مذهبی، نظیر ولایت فقیه را پرچم مبارزه اجتماعی چپ و حزب توده ایران فرض کرده اند).

* ستاد انتخاباتی ناطق نوری، صدها جوان را برای توزیع پوسترهای تبلیغاتی وی استخدام کرده بود. صحنه هائمی دیدنی را در جریان توزیع این پوسترها شاهد بودم. همین جوان ها، پوسترها را به افراد پیاده و یا سرنشینان اتومبیل ها می دادند و همزمان می گفتند: "این را بگیر اما به خاتمی رای بده!" در خیلی از محله ها، نانوایان، پوسترهای خاتمی را لای نان سنگک و تافتون گذاشته و آنرا بدین ترتیب پخش می کردند. ابتکارات توده ای مردم واقعاً باور نکردنی بود. تقریباً در تمام خطوط اتوبوسرانی تهران، شاگرد راننده ها به شوخی و جدی، وقتی به صف مسافران منتظر می رسیدند، خطاب به آنها فریاد می زدند: "خاتمی هاش بیان بالا" (راه توده: ما نمی دانیم آنها که در مهاجرت شعار تحریم انتخابات را پیشه کردند ساز جمله نامه مردمی ها. اگر می خواستند در تهران باشند و اعلامیه های خودشان را بین مردم پخش کنند، با همین نانوایان، شاگرد راننده ها، مسافران اتوبوس ها و بالاخره توده مردم چه می کردند و یا در حقیقت توده مردم با آنها چه می کردند؟ این فاجعه را می خواهند بنام حزب توده ایران، یعنی توده ای ترین حزب ایران تبلیغ کنند و رشته های پیوند حزب را با مردم قطع کنند. البته این ها حرف ها و شعارها و بافته های ذهنی مهاجرت است و اصولاً بازتابی در داخل کشور ندارد، اما بهر حال نباید از مقابله با آن غفلت کرد و هوشیاری توده ای ها را طلب نکرد!)

طبری: از مردم باید آموخت!

ابتکارات مردم، برای مقابله با یورش تبلیغاتی بازار و ارتجاع حکومتی، که اشاره ای بسیار کوتاه به برخی زمینه های آن در بالا شد، درس بزرگی را با خود به همراه دارد: "آموختن از توده ها"

آن حزب و سازمان و مبارز سیاسی چپ که به این آموزش کم بها می دهد، در انزوای اندیشه و عمل باقی می ماند و برخلاف آنچه تصور می کند، به دنبال رو توده ها تبدیل می شود، نه پیشگام توده ها! این آن درسی است که چپ روترین اندیشه ها برای تحریم انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری باید آنرا بیاموزند. همان ها که در نشریات خود - حتی اکنون که به انتقاد از خویش و موضع تحریم برخاسته اند - از پوپولیسم و ضرورت دوری گزیدن از آن یاد می کنند. آنها در پی توجیه بی عملی و ماندن در پیله انزوای سیاسی و مبارزاتی، ضمن انتقاد از خویش، درعین حال از افتادن به دنبال مردم و تن سپردن به پوپولیسم انتقاد کرده و می خواهند "تحریم" را تلاشی برای دوری گزیدن از پوپولیسم معرفی کنند.

زننه یاد احسان طبری «بهره گیری از ابتکار و اندرز توده ها» را در امر رهبری در «یادداشت ها و نوشته های فلسفی و اجتماعی» چنین توضیح می دهد: «هر قدر هم رهبر یا دستگاه، رهبری خردمند باشد، با دقت عمل کند، بر اساس فاکت ها جامع و موثق و تحلیل های علمی و عمیق جمعی و خلاق نتیجه گیری نماید، رهنمودهای عمل را بدرستی تعیین کند، باز خطر خطاکاری برایش محذوف نیست، زیرا پدیده های اجتماعی فوق العاده جامع الاطراف و بغرنج، متحرک و متغیر، متنوع و گونه گون هستند و ابلیهان است اگر کسی یا کسانی تصور کنند، با مغز خود توانسته اند تمام این بغرنجی را احاطه نمایند. تاریخ نیرنگ باز است و بوالعجبی های فراوان در آستین دارد.

لذا باید در جریان عمل کردن بیک رهنمود، بیک شعار دانا گوش بزرگ انتقادات و اندرزها و پیشنهادات و ابتکارها و زنهاریاش های توده ها بود... داشتن روش های منجمد و «تغییرناپذیر» و لجاج غیرمنطقی و عنادسوزگتفیت در اجرای مشی مشکوک و مورد انتقاد عموم، همیشه به نتایج تاسف آوری می رسد

باید امیدوار بود، حداقل آنها که همچنان ارج و اعتباری برای دانش و تجربه توده ای-انقلابی امثال طبری دارند، این نوع رهنمودها را با دقتی دو چندان بازخوانی کرده و به مشی و سیاسی که چه در عرصه سازمانی و چه نظری پیشه کرده اند، دوباره بیاندیشند. مرزهای توده ای بودن، انقلابی بودن، مبارز بودن، فدائی بودن و... در گذرگاههایی خود را نشان می دهد که سیاست تحریم و تحولات نوین ایران، از جمله آنهاست!

متن پیام آیت الله منتظری به محمد خاتمی

در کنار مردم باقی بمانید!

*** اختیارات "رهبر" در قانون اساسی مشخص است و کسانی که دم از فوق قانون بودن شخص یا اشخاص می زنند و یا مردم و جمهور را می خواهند نادیده بگیرند، ثبات سیاسی کشور را خدشه دار می کنند!**

متن پیام تبریک ۴ صفحه ای آیت الله منتظری به محمد خاتمی، که در آن وفاداری به عهده ای که وی پیش از انتخابات با مردم بست و بدین ترتیب بیش از ۲۰ میلیون نفر به او رای دادند، به شرح زیر در ایران دست به دست می شود:

جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد خاتمی رئیس جمهور محترم، دامت افاضاته بحق محمد و آله.

پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت انتخاب شایسته جنابعالی از طرف مردم آگاه و متعهد ایران و تقدیر و تشکر از ملت عزیز که با حضور در پای صندوق های رای و دخالت در تعیین سرنوشت کشور خود، مراتب رشد و آگاهی خود را به نمایش گذاشتند، بعرض می رساند:

هر چند محتمل است بعضی از علاقمندان جنابعالی خوش نداشته باشند که من برای شما نامه بنویسم، ولی با سابقه آشنائی که با خود شما و با ارادت خاصی که نسبت به مرحوم والد شما، مرد فضیلت و تقوی حضرت آیت الله آقای حاج سید روح الله خاتمی (طاب ثراه) داشته و دارم، لازم دیدم پس از انتخاب جنابعالی به عنوان رئیس جمهور ایران اسلامی، ضمن تبریک به شما و به مردم رشید ایران مطالبی را مختصرا یاد آور شوم:

۱- می دانم که الان مسئولیت سنگینی به عهده جنابعالی گذاشته شده و اداره امور اجرایی کشور وسیع ایران در شرایط فعلی- باقی ماندن بسیاری از خرابی های جنگ تحمیلی، مشکلات اقتصادی و تورم، وجود برنامه های نیمه تمام، توقعات و انتظارات طبقات مختلف، وجود فشارهای خارجی و احتمال کارشکنی های داخلی- بسیار طاقت فرسا و مشکل است، ولی شما با صبر و استقامت کامل و توکل به خدا و سعه صدر تصمیم بگیرید به اسلام و بندگان خدا و انقلاب و کشور خدمت کنید، ان شاء الله خدایار و پشتیبان شما خواهد بود. خداوند وجود شما را انشاء الله در هر حال نافع و مفید قرار دهد.

۲- جنابعالی به این انتخاب به عنوان یک موقعیت بالا نگاه نکنید بلکه به عنوان یک مسئولیت سنگین و یک امانت الهی و مردمی نگاه کنید. انتخاب جنابعالی در شرایط فعلی ایران، یک انتخاب عادی نبود، بلکه یک انقلاب مردمی بود در برابر وضع موجود. اهمیت این مسئولیت و انتظارات بجای اقبال آگاه و متعهدی که با آراء کم نظیر خود جنابعالی را به قدرت رساندند بر کسی پوشیده نیست، این انتخاب پیام گویائی بود به همه متصدیان امور و مسئولین محترم کشور. اینکه بعضی می خواهند وانمود کنند که -خدای ناکرده- مردم از اسلام و انقلاب منحرف شده اند چنین نیست. مردم از اسلام و دین خسته نشده اند و معارف حیات بخش اسلام در اعماق دل مردم نفوذ کرده است و به شعارهای انقلاب، یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی وفادارند، ولی از وعده های توخالی، از تبعیضات ناروا، از سوء مدیریت ها و باند بازی های اداری، از انحصار طلبی های جناحی و انگ زدن های بیجا و طرد نیروهای با ارزش به بهانه های واهی، از محور قرار گرفتن تملق ها و تنگنوی های مبتذل، از ایجاد محدودیت های ناروا و سلب آزادیهای مشروع مصرح در قانون اساسی، از اسراف و تبذیرها در بیت المال و انجام کارهای تشریفاتی و پر هزینه و نادیده گرفتن نیازهای ضروری جامعه رنج می برند.

۳- استحکام و استقرار یک نظام و یک کشور مرهون قانونمند شدن آن و اعتبار عملی قانون اساسی و دیگر قوانین مصوبه آن کشور است، در تمام عرصه ها و برای همه طبقات، همه اقشار و اشخاص در برابر قانون یکسان می باشند و حقوق و اختیارات ملت، رئیس جمهور و سایر مسئولین و حتی رهبر انقلاب در قانون اساسی مشخص شده است. در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی تصریح شده که: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» و در اصل یکصد و دهم وظایف و اختیارات او تعیین شده است.

قانون اساسی را هم بنیان گذار جمهوری اسلامی مرحوم امام خمینی (قدس سره) و هم مراجع بزرگ و علماء اعلام و هم اکثریت قریب به اتفاق ملت تأیید کردند و به آن رای دادند، و جنابعالی برای حفظ آن سوگند یاد خواهید نمود. برای حفظ حاکمیت اسلامی و تحقق ارزش های انقلاب باید -به جای محور قرار دادن نظر و خواست اشخاص و جناح ها- قانون اساسی و قوانین مصوبه بر اساس موازین اسلامی محور باشد، و پشتیبان اجرایی آن نیز مردم می باشند، کسانی که دم از فوق قانون بودن شخص یا اشخاص می زنند و یا مردم و جمهور را می خواهند نادیده بگیرند در حقیقت ثبات سیاسی کشور را خدشه دار می کنند. شخص یا اشخاص جزئی است و قانون امری است کلی و باقی، و من و شما در منطق خوانده ایم که: «الجزئی لایکون کاسباً ولا کمسباً»

۴- قربانی کردن حقیقت ها و واقعیت ها و حقوق اشخاص و ملت در پای مصلحت های خیالی و زود گذر که اکنون به شکل یک سنت و فرهنگ غلط درآمده علاوه بر مسئولیت الهی به ضرر استقرار نظام اسلامی است. راه انداختن یک عده افراد ناآگاه و بی اطلاع از حقایق با با نام های فریبنده و حمله به شخصیت ها و یا ازگان های مخلص و وفادار به اسلام و انقلاب صد در صد ثبات سیاسی کشور و قانونمند بودن آن را مخدوش می کند، باید به هر نحو شده جلوی این قبیل بی نظمی ها را گرفت. در وصیت مولی امیرالمومنین (ع) خطاب به امام حسن و امام حسین (ع) آمده است: «اوصیکما و جمیع ولدی واهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم» (تهج البلاغه نامه ۴۷)

۵- جنابعالی اگر بخواهید در این مسئولیتی که پذیرفته اید موفق باشید و افکار عمومی را همراه داشته باشید راهی جز به کارگیری نیروهای مخلص، متعهد، مستقل، کاردان و دل سوز که در گذشته و حال عملاً به آرمان های انقلاب پایبند بوده اند ندارید، چنین نباشد که تحت فشارها و جو سازی های معمول، افراد متملق و طالب مقام که متأسفانه زمینه رشد آنها در شرایط فعلی کاملاً مساعد است بر شما تحمیل گردد و فقط شخص رئیس جمهور عوض شده باشد. که در این صورت جنابعالی اعتبار کنونی خود را از دست خواهید داد و در رای دهندگان به جنابعالی یعنی اکثریت قاطع کشور یاس کلی و بدبینی حکم فرما خواهد شد.

۶- جنابعالی از عوارض و عواقب خطرناک تنگ نظری و انحصار طلبی بخوبی مطلعید و خودتان نیز طعم تلخ آن را چشیده اید. هر چند جناح خاصی بیشتر به شما علاقه دارند و برای انتخاب شما فعالیت کرده اند ولی در تفویض مسئولیت ها و بکارگیری نیروها فرا جناحی فکر کنید و ملاک انتخاب را صلاحیت، تجربه، تعهد، تخصص، لیاقت و قانونمندی اشخاص قرار دهید و با سنت سینه طرد نیروهای خوب و ترور شخصیت های با ارزش مبارزه کنید. نیروی عاقله و مغزهای متفکر و متعهد کشور سرمایه های معنوی کشورند که باید برای اداره کشور و سازندگی آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از آنان استفاده نمود و طرد نیروهای خوب و منزوی کردن آنان ظلم است هم به خود آنها و هم به ملت. ضمناً به علاقمندان خود نیز سفارش کنید که مبدا در فکر مقابله به مثل و انتقام جویی برآیند. گذشت و تحمل افکار و سلیقه های مختلف و شرح صدر نشانه بزرگ منش انسان است.

۷- مساله تورم و هماهنگ نبودن دخل و خرج ملت و تبعیض عمیق طبقاتی و وضع نابسامان بهداشت و درمان از مشکلات فعلی کشور است، هر چند لازم است بیشترین بودجه کشور به مصرف سازندگی اساسی وزیربانی برسد ولی کمبود ضروریات زندگی فعلی مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرد، آدم گرسنه و مریض را نمی شود با وعده و وعید سرگرم کرد، بیمارستان های عمومی باید به اقسام و وسائل مورد نیاز مجهز باشند و همه طبقات محروم بتوانند از آنها استفاده کنند، باید از مخارج غیر ضروری و تشریفات کاست و نیازهای ضروری جامعه را مورد توجه قرار داد.

۸- کشاورزی -علاوه بر اینکه مجرای ارتزاق میلیون ها جمعیت کشور می باشد- زیر بنای استقلال اقتصادی و بی نیازی کشور است، پس باید به نحوی برنامه ریزی شود که کشاورزان محترم دلگرم باشند و مانند در روستاها برای آنان مقرون به صرفه باشد، ما می بینیم جوانان آنان فوج فوج سرازیر شهرها می شوند و روستاها خالی می شود. وقتی که از مزایای بهداشت و درمان و آموزش و یارانه ها محروم باشند و حتی برای (بقیه در ص ۱۹)

اومانیتیه:

آینده دولت چپ فرانسه بستگی به جنبش مردم دارد!

بدنبال پیروزی احزاب چپ در انتخابات مجلس فرانسه، "لیونل ژوسپن"، نخست وزیر جدید این کشور، همزمان با معرفی کابینه خود، برنامه دولت خویش را نیز اعلام کرد. در این برنامه ضمن اشاره به نقش مرکزی مسئله اشتغال و مبارزه با بیکاری، بر تعهد دولت برای ایجاد ۷۰۰ هزار شغل جدید ظرف دو سال تاکید شده است. همچنین بر افزایش دستمزدها، کم کردن تدریجی ساعات کار به ۳۵ ساعت در هفته بدون کاهش دستمزد، بررسی مجدد قانون مربوط به تأمین اجتماعی موسوم به "پلان ژوپه" و لغو قانون مربوط به تأسیس صندوق های بیمه خصوصی و لغو قوانین خارجی ستیز و برقراری مجدد قانون خاک و حق پناهندگی مورد اشاره قرار گرفته است. طبقا مفاد این برنامه، مغایرت جدی دارد با برنامه "لیبرالیسم اقتصادی" که کابینه "آلن ژوپه" مجری آن بود و مقاومت مردمی را برانگیخت!

در کابینه چپ فرانسه، از تعداد وزراء کاسته شده و در نتیجه برخی از وزراء عهده دار چندین وزارتخانه شده اند. همانطور که پیش بینی می شد، اکثر پست های کلیدی به وابستگان حزب سوسیالیست واگذار شده است و کمونیست ها نیز عهده دار وزارتخانه های راه و ترابری، مسکن، تجهیزات جوانان، ورزش و اداره امور مربوط به جهانگردی و توریسم شده اند. از میان این وزارتخانه ها، وزارت راه و ترابری دارای اهمیت کلیدی است زیرا شبکه عظیم راه آهن و شرکت های هوایی را تحت پوشش دارد و بزرگترین سازمان های سندیکایی فرانسه در آنها گرد آمده اند. وزیر جدید این وزارتخانه که خود در گذشته کارگر راه آهن بوده است، در نخستین مصاحبه های خود بر اهمیت حفظ و دفاع و نوسازی بخش عمومی و دولتی تاکید کرد و اظهار داشت که به وزیر خصوصی سازی و هنجار زدایی تبدیل نخواهد شد.

لازم به یادآوری است که پیش از برگزاری انتخابات اخیر، احزاب سوسیالیست و کمونیست فرانسه بیانیه مشترکی را امضاء کردند که کمابیش در چارچوب برنامه دولت جدید این کشور است و بویژه در آن بر ضرورت پشت سر گذاشتن پیمان ماستریش و تغییر سمت ساختمان اروپا، در جهت اروپائی- اجتماعی اشتغال صلح و امنیت تاکید گردیده است.

در فاصله پیروزی چپ تا تشکیل دولت تازه و اعلام برنامه های آن، اجلاس سران کشورهای اروپائی در آمستردام نیز در شرایط گسترش تردیدها نسبت به امکان عملی ساختن پول واحد اروپا برگزار گردید. این اجلاس که نخستین آزمایش بین المللی نخست وزیر جدید فرانسه محسوب می شود، در شرایط ویژه سیاسی این کشور و مجموع اروپا اهمیت خاصی به خود گرفت. رهبران فرانسه اعضای پیمان پولی اروپا را مشروط به قرار گرفتن مسائل مربوط به اشتغال و حمایت از نیروی کار در دستور جلسه و افزودن شدن فصلی در این مورد به سند نهائی کردند. هر چند که زیر فشار دولت آلمان و محافل مالی بین المللی این هدف حاصل نشد، اما توافق شد که سند جداگانه ای در این مورد تدوین شود. ضمن اینکه اجلاس آمستردام را باید مرحله ای تازه محسوب نمود، نه از آن جهت که در آن پیمان ثبات پولی اروپا به تصویب رسید، بلکه از آنرو که مسائل مربوط به اشتغال و حمایت از نیروی کار که رهبران اروپا اکیدا از پرداخت و حتی طرح آنها در سطح بین المللی اجتناب می ورزند، برای نخستین بار مورد بررسی و مذاکره قرار گرفت. یعنی از این پس خواسته های مردم را نمی توانند مانند گذشته در سطح رهبری اروپا نادیده گرفت. این مسئله بویژه در فرانسه دارای اهمیت است.

از سوی دیگر جناح راست فرانسه نیز طی ماه گذشته شاهد بزرگترین تجزیه ها و درگیری ها بوده است. اکثر رهبران این جناح "آلن ژوپه"، نخست وزیر سابق را رانده ای می دانند که ماشین را به پرتگاه هدایت کرد. ژوپه بر اثر این فشارها سرانجام ناچار شد از ادامه رهبری حزب حاکم سابق (اجتماع برای جمهوری) صرغ نظر کند. بدین ترتیب رهبری بزرگترین حزب راست فرانسه به "فیلیپ سوگن"، رئیس سابق مجلس نمایندگان و یکی از رقبای ژاک شیراک در رهبری حزب واگذار شد. انتخاب سوگن به این مقام دارای معانی دیگری نیز هست. وی از جمله معلود رهبران احزاب راست است که به پیمان ماستریش رای مخالف داده است. در طول دوران پس از پیروزی راست، وی پرچمدار جریان

مخالف راه "نئولیبرال" در رهبری حزب بود و همواره می کوشید از خود چهره سیاستمداری را به نمایش بگذارد که معتقد است بدون در نظر گرفتن منافع قشرهای پائین جامعه چرخ اقتصاد حتی به سود سرمایه داران نیز به گردش درخواهد آمد. انتخاب وی بعنوان رهبر حزب در واقع نشان می دهد که جناح راست نیز وسعت مخالفت و نارضایتی مردم را از سیاست های لیبرال دریافته و آن را جدی گرفته است. این مسئله در دوران کارزارهای انتخاباتی نیز آشکارا به چشم می خورد. با آنکه شیراک مجلس را با این قصد آشکارا منحل نموده بود که کارت سفید از مردم برای درپیش گرفتن سیاست های لیبرال بدست آورد، اما رهبران راست فرانسه حتی از بکار بردن واژه لیبرال ابا داشتند و در سخنان خود مدام تاکید می نمودند که مردم درک نادرستی از واژه لیبرال دارند و لیبرال گویا، یعنی آزادیخواه و آنها طرفدار آزادی هستند نه لیبرال در مفهومی که مردم تصور می کنند.

به همین دلیل راست فرانسه در برخورد با دولت جدید به شیوه ای محتاطانه رفتار می کند و از مخالفت صریح با برنامه های آن که مورد پشتیبانی مردم است خودداری می ورزد و تنها به اینکه این دولت موفق به اجرای وعده های خود نخواهد گردید اکتفا می کند، بدین ترتیب راست بر روی فشار محافل مالی بین المللی بر روی حکومت تازه حساب می کند.

در واقع همانطور که نشریه اومانیتیه می نویسد: «وعده های انتخاباتی نیروهای چپ و تعهدات آنها در قبال مردم که در برنامه دولت تازه نیز بازتاب یافته است با تعهداتی که این کشور بر اساس پیمان ماستریش برعهده گرفته است آشتی پذیر نیست. کدامیک از این دو بر دیگری غلبه خواهد کرد پرسشی است که پاسخ آن به جنبش مردم و مبارزه و مقاومت آنها بستگی خواهد داشت و همه شواهد نشان می دهد که جنبش مردمی که از اعتصابات نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵ بدینسو ادامه یافته است از این پس نیز متوقف نخواهد گردید. همین جنبش بود که امکان پیروزی چپ را در ظرف مدتی نسبتا کوتاه ممکن ساخت و همین جنبش است که می تواند تضمین کننده در پیش گرفتن سیاستی متفاوت و مترقی باشد.»

پیروزی کمونیست های ایتالیا

در انتخابات شهرداری ها

در ایتالیا، دور اول انتخابات شهرداری ها برگزار شد و حزب کمونیست این کشور، در این انتخابات جمعا ۱۱ درصد آراء را به خود اختصاص داد. این درصد آراء در انتخابات سال ۹۶ حدود ۸٫۶ درصد بود. انتخابات اخیر در ۱۱۰۰ شهر و شهرک برگزار شد. حزب کمونیست ایتالیا، موفقیت اخیر خود را ناشی از مواضع قاطع این حزب در دفاع از دستاوردهای اجتماعی مردم ارزیابی کرد. روزنامه "رپولیکا"، که سخنگوی بخشی از سرمایه داری ایتالیا بازشناخته می شود، در ارتباط با این پیروزی حزب کمونیست نوشت: کوشش برای خارج ساختن حزب کمونیست ایتالیا از ترکیب دولت انتلافی، درعمل موجب افزایش اعتبار این حزب در میان مردم شد. ارزیابی این نشریه متکی به این واقعیت است که در شهرهائی که حزب کمونیست، زیر فشار تبلیغات محافل راست، در ائتلاف های انتخاباتی شرکت داده نشده بودند، آرای حزب بیش از گذشته شد و بقیه احزاب آرای کمتری بدست آوردند.

بدنبال این انتخابات، "فاستو برتینوتی"، دبیر اول حزب کمونیست ایتالیا، از حزب سوسیالیست چپ و رئیس دولت چپ میانه کنونی خواست، تا برای مرحله دوم انتخابات با حزب کمونیست همکاری کنند.

نتایج نهائی انتخابات شهرداری ها نیز روند دور اول انتخابات را تأیید کرد. در حالیکه در جنوب ایتالیا، برپایه اتحاد نیروهای چپ، کاندیداهای آنها به موفقیت دست یافتند، تنها در شهر میلان که چپ نتوانست به اتحاد دست یابد و کاندیدای مشترک معرفی کند، کاندیدای راست پیروز شد.

بمناسبت برگزاری کنفرانس بین المللی "مقابله با

تئولیرالیسم" در کوبا

تئولیرالیسم جهان را دو قرن به عقب باز می گرداند!

از ششم تا هشتم ماه اوت سال جاری کنفرانس بین المللی کارگران، درمقابله با تئولیرالیسم و جهانی شدن در شهر "هوانا" پایتخت کوبا برگزار خواهد شد. اتحادیه های کارگری و سازمان های توده ای بیش از ۹۰ کشور جهان در این همایش شرکت خواهند کرد. در این کنفرانس نتایج سیاست های تعدیل اقتصادی در عرصه های زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱- اخراج و بازخريد وسیع کارگران و کارمندان

۲- کاهش نرخ واقعی دستمزدها

۳- کاهش و یا قطع دستاوردهای اجتماعی کارگران و زحمتکشان

۴- کاهش بودجه دولتی برای آموزش و درمان

این کنفرانس همچنین تشکیل جبهه ای واحد علیه اشتغال خردسالان و در دفاع از حقوق زنان، کارگران، کشاورزان و بازنشستگان را مورد بررسی قرار خواهد داد.

اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی موسسات مالی امپریالیستی، تندرستی و بهداشت میلیون ها انسان را در آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و در کشورهای سوسیالیستی سابق اروپا به خطر انداخته است. حذف و کاهش یارانه دولتی در بخش بهداشت و درمان و حاکم کردن قانون عرضه و تقاضا و سیستم بازار آزاد برای بخش، تجاوز آشکاری است به یکی از ابتدایی ترین حقوق انسانها، یعنی حق دسترسی آزاد و برابر به خدمات بهداشتی و درمانی. در آفریقا سالانه ۵ میلیون کودک بر اثر ابتلا به انواع بیماری ها و سوء تغذیه جان خود را از دست می دهند. بنابه گزارش سال ۱۹۹۷ یونسف "درباره وضع کودکان جهان" میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال، در نیجریه بالغ بر ۳۰ درصد، در یازده کشور آفریقایی دیگر بالای ۲۰ درصد و در ۲۵ کشور دیگر قاره آفریقا بیشتر از ۱۰ درصد است.

در کشورهایی که به سوخت ارزان دسترسی ندارند، حذف یارانه دولتی باعث افزایش سرسام آور بهای نفت و دیگر مواد سوختی شده و در نتیجه زحمتکشان و حتی اقشار متوسط را از ابتدایی ترین شیوه جلوگیری از ابتلا به یک سری از بیماریها، یعنی جوشاندن آب و پختن کامل غذای خود محروم کرده است. بعنوان مثال در فیلیپین در نتیجه فشار صنایع بین المللی پول و افزایش بهای مواد سوختی به میزان ۳۰ برابر، توده های فقیر و حتی اقشار متوسط جامعه قادر به جوشاندن آب و به پختن کامل غذای خود نیستند. (ماهانامه فرهنگ توسعه، شماره ۴ ص ۴۴)

در ۱۵ سال اخیر بیش از ۲۰ بیماری مسری جدید در جهان کشف شده و تعدادی از بیماری ها که تصور می شد ریشه کن شده و دیگر فقط در کتاب ها دیده خواهند شد، شیوع دوباره یافته اند. مالاریا، سل، تب زرد، وبا ... در حال شیوع اند. در مورد بیماری سل، اگر موارد ابتلا به آن به همین سرعت ادامه یابد، در عرض ده سال آینده، بیش از ۳۰ میلیون انسان در سراسر جهان قربانی آن خواهند شد. در حال حاضر یک سوم جمعیت جهان در جنوب و شرق آسیا و آفریقا به بیماری سل مبتلاست. تمرکز جمعیت، فقر، نبود امکانات بهداشتی و درمانی دلائل اصلی سل در این مناطق است.

براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، در پاکستان در حالیکه از هر ۴ مورد بیماری سل فقط یک مورد شناسایی و گزارش می شود، هر سال بالغ بر ۲۱۰ هزار مورد جدید دیده می شود. در هندوستان و اندونزی هر سال بطور

جداگانه دو میلیون مورد ابتلا به سل گزارش شده و در هندوستان بالغ بر نیم میلیون نفر در سال قربانی آن می شوند.

به گفته "ظهير حلاج" مشاور منطقه ای سازمان بهداشت جهانی در زمینه کنترل بیماری های واگیر دار، مشکل اساسی در این کشورها ناتوانی مبتلایان به سل در پرداخت هزینه درمان است. بعنوان مثال در سومالی عرضه داروی ضروری برای درمان سل به اندازه کافی است، ولی مشکل اصلی متقاضیان عدم دسترسی به منابع مالی ضروری برای خرید آن است.

"حلاج" معتقد است که کاهش بودجه دولتی در زمینه خدمات بهداشتی و درمانی دلیل اصلی بروز مجدد بیماری های واگیردار و مسری در کشورهای جهان سوم است. از نظر او در این کشورها بخش دولتی بایستی همچنان مسئول سیاست های پیشگیری- درمانی باقی بماند. "خدمات بهداشتی و درمانی بایستی بخشی جداناپذیر از سیاست های توسعه در نظر گرفته شده و بودجه لازم به آنها اختصاص داده شود و گر نه در بلند مدت شیوع بیماری های مختلف نه تنها امر توسعه، بلکه بقا ملی در این کشورها را به خطر خواهد انداخت." در پایان سال ۱۹۹۶ بالغ بر ۴۱۸ هزار مورد ابتلا به بیماری "ایدز" در آفریقا گزارش شده که ۳۶ درصد کل موارد ابتلا به این بیماری در جهان را در بر می گیرد.

کاهش بودجه دولتی در زمینه ایجاد سیستم آبرسانی و فاضلاب در کشورهای توسعه نیافته عامل اصلی شیوع بیماری وباست. در پرو در سال ۱۹۹۱ بیش از ۳۰۰ هزار نفر مبتلا به بیماری وبا شدند که بیش از ۳ هزار نفر در نتیجه آن جان خود را از دست دادند.

سرمایه جهانی نه تنها به نیاز بهداشتی و درمانی چند صد میلیون انسان بی اعتناست، بلکه دانسته و عامدا دستاوردهای مستقل زحمتکشان جهان در این مورد را نیز هدف قرار داده است. در نیکاراگوئه، بانک جهانی و صندوق بین المللی، "داروخانه های توده ای" ایجاد شده بوسیله ساندنیستها را اقدامی سوسیالیستی تلقی کرده و حکم به انحلال آنها دادند. زحمتکشان نیکاراگوئه می توانستند نسخه های "درمانگاه های عمومی" را در این داروخانه ها در آراء هزینه ناچیزی به پیچند. نتیجتا در حال حاضر هزینه دارو در شهرهای آن کشور آنچنان بالاست که حتی افراد شاغل نیز قادر به خرید داروهای مورد نیاز خود نیستند. بعنوان مثال هزینه ۱۰ روز "آنتی بیوتیک" برای درمان یک عفونت حدود ۱۵۰ دلار است. این مبلغ سه برابر حقوق ماهانه یک معلم و یا پرستار است. از طرف دیگر قطع یارانه دولتی به اقلام غذایی مورد نیاز اکثریت اعضای جامعه، سلامتی همه، بخصوص کودکان نیکاراگوئه را به خطر انداخته است.

نابودی دستاوردهای ۷۰ سال بهداشت درمانی رایگان در کشورهای سوسیالیستی سابق اروپا موضوع نوشته جداگانه ای خواهد بود. در اینجا لازم به یادآوری است که در عرض پنج سال گذشته، موارد ابتلا به سل، در این کشورها پس از چندین دهه ریشه کنی کامل، به نحو فزاینده ای دیده شده است.

سرمایه داری از تئوری تا عمل!

کانون حمایت از کودکان، وابسته به سازمان ملل متحد، اخیرا درباره وضع کودکان در کشورهای شرق اروپا و شوروی سابق اعلام داشت: "وضع کودکان در این کشورها فاجعه آمیز است."

براساس این گزارش، بیماری های عفونی، افزایش روز افزون خودکشی ها و تشدید اعمال جنائی از پدیده های ناشی از تغییر سیستم اقتصادی- اجتماعی در این کشورهاست. در روسیه دو سوم خانواده های دارای کودکان خردسال، در فقر زندگی می کنند و بیماری های ناشی از فقر، مانند دیفتری و سل بار دیگر به این کشورها بازگشته است. در روسیه دیفتری بصورت اپیدمی شایع است.

براساس همین گزارش، حدود ۵ درصد کودکانی که به سن قانونی برای رفتن به مدرسه می رسند، از تحصیل محرومند و بخش زیادی از نوجوانان نیز نمی توانند به تحصیل دبیرستانی بپردازند. آمار کودکانی که به مدرسه راه نمی یابند، در کشور رومانی به ۲۴ درصد رسیده است. درصد کودکان و نوجوانانی که برای تامین معاش خانواده باید کار کنند، روز به روز اضافه می شود، همچنان که درصد مبتلایان به مواد مخدر و عاملین جنایات در میان نوجوانان بی وقفه رو به افزایش است. نشریه "عصرما"، ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان که این گزارش را منتشر ساخته، در پایان، نتیجه یک نظرسنجی را منتشر ساخته است. این نظرسنجی در دانشگاه "هومبولت" واقع در برلین صورت گرفته است. این دانشگاه پیش از ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم، در آلمان دمکراتیک سابق قرار داشت. در این نظرسنجی، دانشجویان دانشگاه هومبولت، از جمله گفته اند: «ما تاکنون تنها با نام سرمایه داری آشنا بودیم و آنرا در تئوری می شناختیم، اما حالا در عمل آنرا باز شناخته ایم!»

بحران ترکیه و دیدگاه های چپ پیرامد آن

ارتش ریاکار ترکیه!

بیست و نه تن دیگر به چهار سال و یک تن به جرم پائین آوردن پرچم ترکیه و افراشتن پرچم "پ.ک.ک." به بیست و دو سال زندان محکوم شده است.
حمید گویلانی رهبر حزب "ح.د.پ." این اتهامات را یک عمل تحریک آمیز از سوی حکومت می داند که هدف آن دور کردن مردم از کردهاست. وی تاکید می کند که هیچگونه پیوندی میان "ح.د.پ." و "پ.ک.ک." وجود ندارد و هدف حزب آنها دفاع از آرمان مردم کرد بطور مسالمت آمیز و قانونی است. اما این دولت است که هر گونه امکان مبارزه مسالمت آمیز را از کردها سلب کرده است. نباید فراموش کرد که ادامه جنگ در کردستان برای حفظ پایگاه ارتش در ترکیه اهمیت خاص دارد و به آن اجازه می دهد که یک ارتش ۸۰۰ هزار نفری که دوازده در صد بودجه کشور را می بلعد در اختیار داشته باشد و تسلط خود را بر روی مناطق کردنشین برقرار نماید. مناطقی که ۱۴ سال است ارتش آنها را در محاصره دارد.

روزنامه اومانیتو، سپس در ادامه مطلب خود، متن مصاحبه با "نیل ساتلیگان" از رهبران "حزب همبستگی و آزادی" ترکیه را که چند تشکل چپ واز جمله کمونیست ها این کشور در آن حضور دارند، چاپ کرده است:
- ارتش ترکیه دفاع از لائیتسه را مطرح ساخته تا حزب "رفاه" را از حکومت خلع کند. شما در این مورد چه فکر می کنید؟

- من قبل از هر چیز به درجه ریاکاری ارتش فکر می کنم. این ارتش بود که پس از کودتای ژنرال "اورن" در سال ۱۹۸۰ تا توانست به گسترش حزب رفاه کمک کرد. در واقع مسئله در اصل اقتصادی است، هر چند که حزب رفاه مخالفتی با سرمایه داری ندارد، اما با ادغام سرمایه ترک در سرمایه داری جهانی موافق نیست. ارتش می خواهد رفاه را به سود آن جناح از بورژوازی که هوادار جهانی شدن سرمایه است کنار بگذارد. به همین دلیل است که سازمان ها و تشکل های کارفرمایان و همچنین اتاق بازرگانی و محافل بورس علیه حکومت اربکان بسیج شده و خواهان مداخله ارتش در امور حکومت شدند. همه اینها بصورت یک سازش تاریخی صورت می گیرد که هرگز در ترکیه دیده نشده بود؛ یعنی اینکه سازمان های بزرگ سندیکائی ترک نیز با این اقدامات همراه شدند.***

- بنظر شما کودتائی صورت خواهد گرفت؟
- اگر منظور از کودتا آن است که نیروهائی که مشروعیت خود را از انتخابات بدست نمی آورند در حیات سیاسی کشور مداخله کنند، در این صورت کودتا جلوی چشم ماست و بطور ضمنی.

- بنابراین ترکیه به سمت اوضاعی مشابه الجزایر می رود؟
- چنین خطری بالقوه وجود دارد. در حال حاضر جریانات انتگریتیسی بسیار کوچک هستند، اما بفرض ممنوع کردن "رفاه" و محدود کردن امکان فعالیت سیاسی آن، این حزب ممکن است بسرعت رشد کند. اکنون در ترکیه یک قطب بندی خطرناک شکل می گیرد: در یک سمت نیروهای مذهبی و در سمت دیگر ارتش و نیروهای لائیک. برای اینکه بتوان این تقسیم بندی دروغین که واقعیت های اقتصادی و اجتماعی را بازتاب نمی دهد برهم زد، چپ باید بتواند یک جایگزین و آلترناتیو خود گردان، دموکراتیک، کثرت گرا و البته صلح طلب را ارائه دهد.
امانیت ۹ ژوئن

* ریشه های سقوط دولت اربکان را باید در این نکات جستجو کرد و نه در اینکه حکومت مذهبی در ترکیه بر سر کار بوده و یا اینکه احزاب اسلامی می خواسته اند کشور را از حالت لائیک خارج ساخته و غیر لائیک کنند (تبلیغاتی که رادیو اسرائیل و آمریکا اکنون بی وقفه آنرا تکرار می کنند).

** تظاهرات مشکوکی که سفارتخانه جمهوری اسلامی در ترکیه سازمان داد و شعارهای تحریک آمیزی که بصورت تراکت پخش کرد، عملاً در خدمت اهداف آمریکا و اسرائیل قرار گرفت. و این تازه در صورتی است که این عمل، آگاهانه و هدایت شده از سوی آمریکا و اسرائیل صورت نگرفته باشد. این مساجرا منجر به اخراج دیپلمات های جمهوری اسلامی از ترکیه شد و بهانه تبلیغاتی مهمی را به ارتش ترکیه، برای فشار به اربکان و موفقیت در برکنار او ایفاء کرد!

*** اعمال قشرون مذهبی ترکیه از یک سو و تبلیغاتی که به تحریک ارتش ترکیه در این زمینه در ترکیه جریان یافت، عملاً مرزهای طبقاتی را به مرزهای قشریت مذهبی و مخالفان آن تبدیل ساخت و سندیکاها را در خدمت اهداف بورژوازی بزرگ طرفدار ادغام ترکیه در سرمایه داری جهانی قرار داد!

ارتش ترکیه در شمال عراق دست به عملیات نظامی زده است که از جزئیات آن هنوز خبری نیست؛ اما آنگونه که از اطلاعاتی های ارتش این کشور برمی آید جمع زیادی از کردهای این کشور که در خاک عراق به سر می برده اند کشته شده اند. هر چند این منطقه تحت نظارت بین المللی قرار دارد، اما مسائلی که در آن می گذرد ظاهراً جزو امور محرمانه تلقی می شود. با اینحال گزارش ها حکایت از آن دارد، که ارتش نیروی وسیعی را که گفته می شود حدود ۵۰ تا ۸۰ هزار نفر است به کار گرفته و تلفات هر دو طرف بسیار بیش از آن چیزی است که ستاد ارتش اعلام می کند. هم چنین بر اساس گزارش مطبوعات ترکیه، مشاورین نظامی اسرائیلی و آمریکائی که یک پایگاه نظامی در "اینسیرلیگ" در اختیار دارند و از وسائل نظارت هوائی بر منطقه برخوردار می باشند، اطلاعات و امکانات خود را در اختیار ترکیه قرار داده اند.

عملیات در عراق را می توان تبلور اتحاد استراتژیک آمریکا-اسرائیل-ترکیه تلقی کرد، اتحادی که واشنگتن در چارچوب آرایش نیروها در پایه جنوبی ناتو آن را برقرار ساخته است. ترکیه یک توافق همکاری نظامی با اسرائیل امضاء کرده است که در آن به هواپیماهای اسرائیلی اجازه داده شده، بتوانند بر فراز ترکیه عبور کنند. این قرارداد قبل از هر چیز بر علیه عراق و ایران است، کشورهای که واشنگتن و تل آویو آنها را تهدیدی برای منافع خود تلقی می کنند.

تردید نیست که تلاش های نخست وزیر اسلامی ترکیه، "اربکان" در جهت نزدیکی با ایران، سودان و لیبی خوشایند پنتاگون نبوده است. به همین ترتیب است، تردیدهائی که اربکان در مورد مانورهای نظامی مشترک تابستان آینده با اسرائیل از خود نشان داده و حتی لغو آنها را خواستار شده بود. و این در حالی است که ژنرال های ترکیه برنامه خود را حفظ کرده اند و مصمم به برگزاری این مانور، حتی به قیمت کودتای نظامی می باشند. ضمن اینکه تهدیدهای اربکان به اینکه در گردهمائی ناتو در مادرید با گسترش آن به سمت شرق مخالفت خواهد کرد، خود انگیزه دیگری برای مخالفت اسرائیل و آمریکا با دولت او بود.***

فراموش نکنیم که مشکلات اربکان با ارتش از زمانی جنبه حاد به خود گرفت که وی به هنگام دیدار از مقر ناتو در بروکسل بیاناتی را در این رابطه ایراد کرد. در این شرایط می توان فهمید که ادعاهای ارتش در مورد نگرانی آن در دفاع از "لائیتسیت" تا اندازه می توان واقعی باشد.
بنظر "اسلان بیلدیز"، نویسنده روزنامه ممنوع الانتشار "دمکراسی" مسئله اصلی برای آینده ترکیه نزاع ارتش با "حزب رفاه" نیست، بلکه مسئله اصلی در عملیات نظامی اخیر، در داخل خاک عراق، حذف کردها از صحنه سیاسی در ترکیه و آسوده خاطری ارتش این کشور است، اما این یک اشتباه است، چرا که تا زمانی که حل مسئله کردها در اختیار ارتش است، اساساً راه حلی برای آن وجود نخواهد داشت. ارتش تا امروز به هر اقدامی دست زده است: سرکوب، کشتار، جنگ و اکنون این جنگ به خارج از مرزها انتقال یافته است. امروز عراق و فردا اگر هشدارهای پیاپی ژنرال های شورای امنیت ملی ترکیه را جدی بگیریم، شاید با ایران! چرا ارتش ترکیه این چنین بر عدم حل مسئله کردها از طریق سیاسی با فشاری می کند؟ ارتش ترکیه تا به امروز بیش از ۴ هزار دهکده را به آتش کشیده است، تنها سه میلیون نفر به حاشیه شهر "استانبول"، "آنکارا" و "ادنا" پناه برده اند. در "دیاربکر" یک میلیون نفر در شرایط قحطی زندگی می کنند. دولت با هرگونه ابراز نظر آزادانه کردها مخرب "ح.د.پ" که جانشین حزب "د.پ" شده است (حزبی که نماینده آن در مجلس "گپ" زاناهمچنان در زندان بسر می برد) به نوبه خود ممنوع است. دادگاه امنیت دولتی در این اواخر "مراد جوزاک"، رهبر این حزب را به بیش از شش سال زندان محکوم کرد.

آذرنک) - ملاحظاتی در اسلام نوگرایان (علی میرفطروس) - "چپ نو" کدام وظیفه ایدئولوژیک و سازمانی را دارد؟ (آدم شاف) و اشعاری از "کاوه"

حزب کمونیست آلمان و

انتخابات ایران

نشریه "UZ" (عصرما)، ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان، ۶-۹۷، انجام انتخابات ریاست جمهوری در ایران و نتایج آنرا اینگونه ارزیابی کرده و منتشر ساخته است:

انتخابات ریاست جمهوری در ایران، با پیروزی محمد خاتمی و چپ‌های مذهبی ایران همراه شد. دلیل شرکت وسیع مردم ایران در این انتخابات، همانا خواست و اراده آنان برای برقراری قانون، آزادی‌های سیاسی و آزادی مطبوعات، ایجاد احزاب سیاسی و اجرای قانون اساسی می‌باشد. مردم ایران همچنین خواستار یک سیاست اقتصادی مستقل، با سمت‌گیری عدالت اجتماعی و مقابله با لیبرالیسم اقتصادی می‌باشند. همه این خواست‌ها، طی سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، از سوی بازاری‌های مذهبی و روحانیون بنیادگرا و مدافع بازار زیرپا گذاشته شده است. شرکت بیش از ۳۰ میلیون از واجدین شرایط رای در انتخابات اخیر ایران، نشان داد که نبرد طبقاتی برای تسلط بر حاکمیت که با پیروزی انقلاب در ایران شروع شد، همچنان ادامه دارد. بیست و یک میلیون رای به "محمد خاتمی" و ۷ میلیون رای به "ناطق نوری" که هر دو روحانی، اما هر کدام نماینده اقشار و طبقات مختلف هستند، این نظر را تائید می‌کند. این رای‌گیری همچنین نشان می‌دهد که مردم ایران بار دیگر برای خواست‌های اساسی خود در انقلاب سال ۷۸ و برای آزادی، عدالت اجتماعی و استقلال کشور خود در انتخابات شرکت کردند. البته نتایج انتخابات اخیر در ایران هنوز به معنای تحقق خواست‌های اساسی مردم نیست؛ و باید منتظر بود و دید که ترکیب ارگان‌های دولتی و حکومتی در ایران، که ترکیبی پیچیده است، چه زمانی و در جهت تحقق خواست‌های مردم تغییر خواهد کرد. از جمله اعضای "شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی"، نهادها و وزارتخانه‌های قضائی و امنیتی و همچنین محدود ساختن اختیارات نمایندگان وابسته به بازار و روحانیون طرفدار آنها در حکومت. انتخابات اخیر و استقبالی که مردم ایران از آن کردند، همچنین نشان می‌دهد، که با پشتوانه این حمایت و رای مردم می‌توان به تحولات در ایران و در جهت خواست‌های مردم سرعت بخشید!

"راه توده" را با استفاده از هر امکان و ارتباطی که خود می‌دانید و با در نظر گرفتن کامل شرایط، به دوستان و علاقمندان مطالب و مباحث آن در داخل و خارج کشور برسانید!

Rahe Tudeh No 61
Juli 97
Postfach 45
54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430
BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان ۱ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۴۵-۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان)
می‌توانید برای تماس سریع با «راه توده» و ارسال اخبار و گزارش‌های خود استفاده کنید.

کارشناسان "تحریم" مفسران "جنبش"!

صفحات متعدد نشریات کیهان لندن، کار و نامه مردم، تبدیل به تریبون تفسیر و تحلیل انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران شده است. معلوم نیست این همه مفسر و کارشناس مسائل جنبش مردم ایران، که حالا ضمن تحلیل و تفسیر انتخابات، برای مردم رهنمود هم صادر می‌کنند، تا پیش از انتخابات کجا بودند و چرا این نظرات کارشناسانه را پیش از معلوم شدن نتایج انتخابات نمی‌دادند؟! البته در میان این کارشناسان با نام وی‌سی‌نام، هستند نام‌های شناخته شده‌ای که تا پیش از انتخابات، انواع استدلال‌ها را در ارتباط با تحریم انقلابی انتخابات مطرح می‌کردند و بیش و پیش از آن (بویژه در سازمان اکثریت) مشوق و صادر کننده اطلاعیه "تحریم" بودند. همان‌ها، که در تمام سال‌های گذشته با طرح انواع بحث‌های بی‌سر و ته و بی‌ارتباط با اوضاع ایران نقش بسیار جدی در فلج کردن اپوزیسیون چپ خارج از کشور ایفا کردند و هنوز هم دست بردار نیستند. گویا برخی از مبارزان و انقلابیون دیروز که سیاست‌بازی را در مهاجرت پیشه کرده‌اند، همچنان مصمم به شرط بندی روی مهره برنده‌اند! براساس همین روش، آنها تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری، در مقابل همه استدلال‌های ما پیرامون توان جنبش مردم (که حالا مفسر آن شده‌اند) و همچنین ضرورت محاسبه روی آن و نه روی افراد، می‌گفتند: "اگر موسوی کنار نرفته بود، می‌شد وارد صحنه شد، اما حالا ناطق می‌برد!"

همین اندیشه جدا از جنبش و مردم، سرانجام در نشریه "کار" و بصورت سرمقاله منعکس شد! بی‌اعتقادی به توان مردم، در سیاست "تحریم" بازتاب یافت و بزرگترین ضربات را به اعتبار سیاسی و انقلابی مدافعان تحریم وارد آورد. اینکه در خارج از کشور برای این نام‌ها و این نوع تفسیر و تحلیل‌ها (که ما در آینده برخی از آنها را بیشتر شکافته و نفرت و نفاق و اتحاد شکنی را از دل آنها بیرون خواهیم کشید) اعتباری باقی مانده یا خیر؟ و این یک تازی در مهاجرت، از سوی مخاطبان آن تحمل خواهد شد یا خیر؟ مربوط به خارج از کشور است، اما تا آنجا که ما اطلاع داریم، در داخل کشور، بدنبال اطلاع دتیق‌تر از آنچه در خارج از کشور و بویژه در سازمان اکثریت می‌گذرد و بحث‌های پیش و پس از انتخابات، چاره‌اندیشی‌ها و رایزنی‌های جدی آغاز شده است. برخی مطالب و موضع‌گیری‌های مربوط به انتخابات، بویژه مقاله اخیر فرخ نگهدار، دست به دست می‌گردد! وضع در میان علاقمندان و هواداران حزب توده ایران نیز در داخل کشور به همین گونه است!

بیانیه نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد نسبت به تصمیم اخیر ایالات متحده آمریکا برای به رسمیت شناختن شهر قدس اورشلیم، بعنوان پایتخت اسرائیل اعتراض کرد. نهضت آزادی تصریح کرد که عمل دولت اسرائیل و پیروی دولت آمریکا از آن قطعاً تحریک آتش افروزی در خاورمیانه و دامن زدن به تشنج‌های بین‌المللی محسوب می‌گردد.

نامه نهضت آزادی ایران، درشرایطی انتشار یافته است، که خطر آغاز جنگ جدیدی خاورمیانه را تهدید می‌کند و در داخل اسرائیل نیز بحران ناشی از این امر، موجب اختلافات درونی در کابینه کنونی آن شده است. نهضت آزادی ایران در نامه خود به دبیر کل سازمان ملل متحد می‌نویشت: «ما این عمل دولت آمریکا را رو در روتی غامدانه با مسلمانان جهان تلقی می‌کنیم، چرا که قدس شریف قبله اول مسلمانان و یکی از اماکن مقدس در اسلام است، که نه به فلسطینی‌ها و اعراب، بلکه به تمام مسلمانان جهان تعلق دارد.»

انتشار دیدگاه‌های (۶) در ایران

شماره خرداد ماه "دیدگاه‌ها" در تهران و با این مطالب منتشر شد:

پیام انتخابات - وظیفه ملی جمعی از نیروهای ملی داخل کشور - پیام آیت الله منتظری به سید محمد خاتمی - پیروزی بزرگ چپ در فرانسه (راه توده) - اتحاد چپ‌های مذهبی و غیر مذهبی در جهان - صحنه اصلی مبارزه و وظیفه اساسی نیروهای دمکراتیک - "دولت تأمین اجتماعی" از رویا تا واقعیت (الف.